

مرکز تحقیقات و توسعه - ایمان و حسن
مکتبہ اسلامیہ
المتن ظلال
تاریخ 06/07/2014

پاکست: الا نجاسته اگر نجاست عموم آب را فراگرفته است بلکه
پهلوی آن آب متغیر شده است و متصل بآب بالا و مجموع کوه است
باین تبر پاکست تا بر مشهور و مختلف بودن سطح آب بدو بخور شود
اول آنکه سطح آب مساوی نبوده باشد و از بالا به پایین آید اگر زمین
سراسیمه نبوده باشد که عرفا هم را یک آب گویند ظاهر او غده است
بلکه برگاه مجموع کوه باشد نظیر است و بملاقات نجاست غسل
میشود و دیم که از بند بی پایین ریزد مانند آب حمام یا از پایین
نواره برگاه بقوت آید نه بعنوان شرح قلیل بشهر و میا
علافت که است که اگر بالا کوه بوده باشد موجب نظیر باین میشود
و حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کوه بوده باشد در حال
اتصال آب باین بملاقات نجاست غسل میشود و لیکن احوط احتیاط
است و طریقی نظیر خواهر و خواهر زیاد و اگر خواهر کمتر از خواهر باشد
به تغیر نجاست باشد غرض آنست که بعد از زوال تغیر اگر
متغیر شده باشد آب پاکست و اگر نجاست بر زمین باشد

و بدون جریان بالقاطر بنا بر مذہب مشهور یا بر عین کمری بکدفع
 عرفی بروی بنا بر مذہب مشهور بلکه خلافت نقل کرده اند و نقلی
 اجتماع نمیکرد و اند و ظاهر جمعی از علما نیستند الاقال کمر گایت
 و خالی از قوتی نیست و الله تعالی تعلیم و در کمیت که خلافتی عظیم است
 میان علما اعتقاد اکثر علما نیست که هزار و دویست رطل است
 برطل عراقی باب سه شیر و نیم طول در سه رده و نیم عرض در سه
 و نیم عمق است که مجموع آن چهل و دو شیر و هفت شمشیر است
 که تخمیناً هشتاد و سه من و نیم وزن سنگ شاه و پنج
 منقل و شش منقل صیرفی میشود و اعتقاد کمترین سه شیر طول
 در سه شیر عرض در سه شیر عمق است که مجموع آن سبست و هفت
 بشیر میشود و این قول خالی از غوغی نیست و لیکن قول اول احوط است
 غالباً و بنا بر جمعی از علما هزار و دویست رطل مدتی است
 که هر مدتی از آن یک رطل و نیم ، و تخمیناً هزار و دویست
 رطل عراقی بحساب دریم که در سه رده و نیم هفت منقل ششیر است

بر سر شمع چهار دانگ و نیم شغال صبری است علی المشهور شصت و شصت من است
شبی است و در لیج من و بختی صد و دویست و سه شمن من است بکشتاه و ظاهر
حدیث صحیح است که سقا کمری و شش شبر بوده باشد و اظهر مذکور نیست
و این زیاده و قیاس بحسب فضیلت است و از تعانی بعلم و بهتر است که بحسب من صد و سی
و شش من نیست شاد موره باشد تا به احوال و احتیاط عمل کرده باشند و بنا بر
شغال شعی و معنی نیست و نقل بر او اندر شغال مبدل نشده است و در هیچ وقت
که آب قلیل است روان آبی است که استاده باشد و کمتر از کم بوده باشد
و در شدن آن بلا قات نجاست بدون تعین من است و اشبر بلکه اظهر است
که سخت نبود و گاه نجاست بر آب واقع شود و اگر آب بر نجاست واقع شود
اعتقاد سید مرتضی علیه الرحمه است که نجس نمیشود و خالی از قوتی نیست ولیکن
اجور اجتناب است و اگر خونی در آن ریزد که چشم او را که آن نمک مثل سکر
بعضی از علماء را اعتقاد است که نجس نمیشود و اشبر است که نجس میشود و
طریق تعبیر پیش از آنست که در آب کبریا جاری ریخته که بان ممزوج میشود
بی و غرض یا آن آب را در طریقی کشند و آن طرف را در آب کثیر ظاهر می
فرود برند بنابر آنست که ظاهر با کمری عرفی است و بار بر بند یا متصل

نبیه بر ذریع بعضی که خانی از قوی نیست و ظاهر الزامی که تمام ^{۳۵}
 باب پاک و خواند باب نجس پاک نیست و آب چاه است و در او را
 چاه آبی است که از زمین بیرون آید و در عرف منع از اچاه کوبند از آنجا روان نشود
 پس مانند کار حکم آب روان دارد و رنجش از آب چاه بملاقات نجاست
 بدون تغییر خلافت میان علماء المتقدمین قابل اندیشاست و الله متذکرین
 معتقد طهارت اند و اهل یمن متاخرین است و احوط آنست در مقدار شرق
 را کمبشد و همچنین جمعی از علماء الحنفی نموده اند هر مستند را که در السروان
 بوده باشد چون مشرب غسل و سوز و بلوغ و غائبات و منی خواند از دستش
 یا غیر آن و همچنین خون حیض و نفاس و استسقاء و هر چه در رکنه بوده
 آب را کمبشد و همچنین الحاق نموده خون نجس العین را چون خون سگ
 و خوک و کافر و آنچه فرموده اند بطوری ندارد و غرض درین نیست که غسل
 باینها احوط است پس اگر متعذر بوده باشد پس جمع آب احوط آنست
 که تراویح کنند باینجا که پس با بیشتر و کسب نشود باین طریق که یکی اندرون
 چاه بوده باشد که زود و دیر را چه کند و یکی بیرون است بعضی گفته اند
 بیرون باشد و احوط آنست که سه شستن یکی اندرون و دیر

[illegible]

[illegible]

پانجمی باشد و بمچین از برای بول مرد چنان دلو بکشد و در روایتی صحیح واقع شده است
 اگر چه مظهره بول در چاه نیز دجند و لو بکشد و در روایت صحیح دیگر واقع شده است
 که اگر رنجیده شود اسرار آب تمام آب را بکشد و این احوط است و از برای بول کودکان
 غذای او غلاب بوده باشد سرش بر تاباغ شدن مغبه و لو بکشد و اگر شیر خوار
 باشد بکشد و لو بکشد و در روایت صحیح واقع شده که از برای بول صبی تمام آب را بکشد
 و این احوط است و از برای مسرین جنسی که بدش که خانی از پنجاه است و ده باشد
 بنات و لو بکشد و بعضی مطلق دخول گرفته چند غسل کند و خلافست و بخشن
 آب و در صورت غسل احوط اعاده غسل است و تطهیر بدن و از برای
 مردن مرغ ابو ترناشته مرغ مغبه و لو بکشد و این احوط است و اگر چه ظاهر است
 پانچ کافی است و از برای مردن موش مغبه و لو بکشد و اگر از هم نپاشیدن پانچ
 دلو بکشد و ظاهر مطلق سه دلو کافی است و اول احوط است و سنت است که برای
 مردن چلباسه که از امار مانی گویند مغبه و لو بکشد و سه نیز کافی است و از
 برای مردن کجنگ و مانان یک دلو بکشد و بهتر است که سه دلو بکشد
 و اگر چنین کشیدن سه چاه تمام شود و شهور است که پاک شود و آنجا
 بنسرخ بقیه دلو مایست و اگر لجه از بیرون آید بپاشد بقیه را بکشد

بهتر است و این هر صغیر جوید حکم کبیر دارد و اگر چند جنس نجاست و رجا بود
 از جنس نجاست بقیه را نکشند و اگر یک جنس بود به آنکه ماند بیشتر
 و بول است که بر قلیل و کثیر او یک نام صادق است مختلف نیست و نریخ و اگر ماند
 سنگ است اگر رطوبت است که متعدد باشند باز و بصورت اول نیز متعدد و انحوط
 و اگر آب یا زانی انحوط بود به پاش بول و غدره آدمی و غدره سگ و رجا بود
 و مشهور همان علمای است که کسی را که نباشد و اگر کجاست و شش و کبد
 از حیث او مقدری است شهر میان علمای است که تمام آب را نکشند و لعین گفته اند
 چهل را نکشند و بعضی گفته اند کسی را که نباشد و بعضی گفته اند نه بچاک کشند
 و این قول اقوی است و قول اول انحوط است و در پیش کثرت که در میان
 مرده که بد بوشه باشد لبست و نکشند پس اگر چنانچه فی مری و او بوده باشد
 مانده فیل و کرکدن ظاهر است و کافیه باشد اگر چه بد بوشه باشد یا زنده
 بیفته و میرد و اگر متعدد باشد تمام آب را کشیدن مشهور است که تراویح میکنند
 چهار کس یا بیشتر بنحوی که کثرت و آرام بود به بلاق نجاست متغیر شود
 و بدین معنی بدید غدره و در پاک کردن این است از آنکه است اگر
 از حیث این نجاست و فقهی شری است اول آنقدر بکشند که غیر آن متغیر

اگر کثرت باشد و در میان کثرت و در میان کثرت

بعد از آن مقدار آب کشند و اگر مقداری شربتی نیست تمام را بکشند و اگر نتوان کشیدن
از آب کشند که تغییر آن بر طرف شود و اگر بعد از زوال تغییر تراوج کنند شایسته احتیاط است
و اگر حیوانی در چاه افتد که نفوس بر نداشتند به چاه بخس و آبش را بکشند و اگر
برای مردن مار و عقرب و حیدر و اگر بکشند و اگر فلفل حیوانی در چاه افتد که بگشت
از آن بکشند و اگر نجس نبود بهتر است که بواسطه فلفل مرغ خشکی هیچ درو بکشند و اگر
اجزای نجس در چاه بماند پاک نشود و بر شنبو نام آنکه تمام را بیرون نیاوردند و اگر از آن
چیزی بماند بکشند و هرگاه نجاستی در چاه بماند حکم به نجاست چاه در آن میکنند
هرگاه آن بود که ساین افتاده است و نجس نمیشود آب چاه غرض پاک بودن
آن بجای آب مائی نجس آن را بر نماند چه چندان که گمان بود و شاید که آب چاه بیرون
و اگر علم به سوسکه بیرون داشتند آنست که نجس میشود اگر نجس و نجاست
و احوا را اجتناب است و لکن سنت است در بودن چاه از چاه مقدار پنج کوزه
بگذارد که دو کوزه و نیم شاه بنه تخمینا و اگر زمین سخت بوده باشد یا شکر آفتاب
چاه بنده بود یا باشد یا در هر مرتب شمایلی بوده باشد و چاه در طرف جنوب و اگر
سنت است که چاه را با سر باشد که در نیم شاه بوده باشد تخمینا و اگر
که در صورت فحشیت با لوبه و زنده که فاضول باشد که شش کوزه شاه

در و بانه و خرگوش و خوش خلعت و اطرد و بر کمر یک پیکر و کمر و شمشیر
- بسایفی که این بوده باشد از بسیار است او نجاست و بعضی حق تعالی
از مرتبه نجاست را انداخته بان و کوه کشیان و همچین عمر بهشت سوره
و شده و خرگوش و سوره سوره و بهر ازت که نجاست بکنند از سوره که بودی
فهرست آت باب مردن حیوانی نه از انفس ساید نموده باشد چون کتک
در زبور و غیر اینها و مردار احسن بدون ردائی است نه از کتک و پس چون
ماتی و مانند آن پاکست به پند بسیار بوده باشد و در مار خلافت که از کتک
نیز است یا نه و اعوط است از آبی که مار در وی مرده باشد و آبی که وضو
باشد و از احسانی و سوره کتک باشد پاکست و پاک شده و آبی که از احسانی
عجل رفته باشد باشد پاکست و در وضو ساختن غسل کردن بان مرتبه دوم
خواهد است و سوره است و آبی که بان از از نجاست نرود و پس اگر غیر
شده باشد نجاست نجاست اگر تیز شده باشد استبه است که نجاست
کفنه از پاکست و مانی از توی نیست و این احاطه به نجاست و از این حکم
باستند از بول و یا به غیر متجسی بنجاستی فاختش بحد شرطی که بعد
عین نجاست در وی نبوده باشد و در کوه کشیان سستی و کوه و در و شده باشد

و از آن جهت که آب جگنخس بر خود نماید باشد و بعضی بشرط کرده اند روزی که آب
 جگنخس بجای آب سرد باشد و در وقت پیش از آب نجاست برسد پیش از آب سرد
 بشوید و می تواند و منافست که آب استنجای پاک است با نجاست و نجاست و اظفر
 آنست که پاک است و مکروه است غسل یا وضو کردن و خمیر کردن با یکدیگر مکروه شده باشد
 بافتا بعد از نظری سینه و خواه بپزدان و در حدیث است که سورت شریف است و همچنین
 مکروه است غسل دادن مرده بآبی که کرم باشد یا به باطنی که آنکه بسیار سرد
 شده باشد و در حدیث است که نفایل با تن میم است
 و در آبی است که به تنهایی از آب نتوان گفت و توان گفت که نجاست و آب نجاست
 یا چیزی باشد که میشود چون آب آلوده و سبب و علت و این هم دارد آب و بن و بنی و نوش
 و آبیکو بی سکه مثل کلاب و عرقها و یا مزوج شده باشد آب نجاست یا سبب اطلاق
 از وی میشود چون آب زعفران و نیل و کاه و اندر از مزج و رومی بود باشد که از
 آن آب نجاست نگیرد و اگر از آب نجاست هم آب مطلق دارد برنج و اوصاف آب نجاست
 و نجاست با نجاست و آب نجاست با نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست
 و با نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست
 که در مجرای غیر از مجرای آب نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست و با نجاست

و آنست که از آنجا که نیز به بصره می توان کرد و بهتر آنست که هرگاه مایه مطلق
 از آنست که از آنجا که بصره بصره می تواند کرد و بهتر آنست که هرگاه مایه مطلق
 و چون نشود و با این معنی و هرگاه ملاقات کنند از آنجا که مایه مطلق
 بسیار بوده و به طریق پاک کرده و آنجا که مایه مطلق
 مایه مطلق شود و با این معنی که مایه مطلق
 قبل از ضعف است و در آن وقت و در آن وقت
 و در مویات و صوت و آن چه است بول و غایب و با هرگاه این
 از مویات و صوت و آن چه است بول و غایب و با هرگاه این
 و غایب و صوت و آن چه است بول و غایب و با هرگاه این
 ساز و دوازده و آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که
 نقص و شکسته و صوت و آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که
 که چیزی بیرون آید و از آنجا که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که
 انداز و بهتر آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که
 مویات و صوت و آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که
 شکسته و شکسته و صوت و آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که

چشم از خواب است بزمگاه چشم کوش غلبه کند بغضی که چشم از دیدن کوش از
خفتیدن بازماند و گوید که تقدیر میکند صورت خود را و احوط آنست که هرگاه از آب
غلبه کند و چهره را در خیال ملبس در آید و تمیز کلام و دیگران کند اگر چه بدین و بکسر بشود
و صور آبکند و تازه کند و اگر سنگ کند که آیه خواب رفته به اعتبار از خواب و اگر غلبه
برآید که حکم خواب دارد و هر چه عقل را از آن کند مانند سستی و بیوشش و بدین و بکسر
واضح نیست لیکن احوط آنست که وضو را بشکند تازه کند چهره را به غلبه است بعضی
ان در سبب استیحا نه خواند و احوط آنست که در مدتی که شبوت باشد
و صور آبکند و تازه کند و مدتی که آبیت تنگ و عقب و استبازی می نماید و نیز
احوط آنست که اگر انگشت اندرون و بر کند یا قبل یا بکثرت سوزن و در آن
بشکند و تازه کند و نمی شکند و وضو را و وقتی وان آب غلیظی است که عقب بول
می آید و وزمی وان آب نملکی است که از سستی کمر می برد و مجبب نواز از مخرج
بول و غایب نمی آید غیر خون حیض و نفاس و استیحا نه علی الرغم اسط بعضی امراض
بول خون شود یا غایب خون به تو و مثل اسهال و مرهم ناقص خواند بود و مجبب
تا نقص غایت عسکری که از مخرج بول آب بیرون آید یا اگر سوزن غایب بیرون آید و مانند
اینها که اگر مخلوط باشد بظفا و منجس و غیره از آب صورت و واجب است که وضو

خود را ز نامر مخرم بپوشاند از زن خود و زن و کنیز غیر از ایشا و شوهر و کنیزی
 کردن او تواند کرد و طفلانیکو تمیز نداشتند باشد و سایر حیوانات و عورت و کمر بست
 و خستین و دیر نخرج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند با کوفیه یا شود و خانه یا کو
 و اگر صحرای باشد و در سو و کسی حسنه او را نه بیند و اگر علمای بر آنند که حرام است بر او بقبه
 بقبه کردن و نیست کردن و رحلت بپوشان و غایب خواه و محرم خواه و ربا و اهر
 مرهبت است و لیکن اهر و تناسبات چنانچه در حدیث است از حضرت ابی اسحاق
 بن موسی رضی صلوات الله و سلامه علیهما که بر او بقبه بپوشاند از روی فراموشی
 به بیاطاعتش آید و بواسطه تعظیم و احترام قبول کرد و از اینجا بر نخرید و بپوشاند
 حق سبحانه و تعالی او را بیا مرزد و احوال آن است که در حالت استیجاب نیز از او
 بقبه کند و سنت است که در مشرق یا مغرب کند و احوال آن است که از مابین
 مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اجتناب است باین عراق است که قبده اینان ناپا
 مشرق و مغرب است و احوال آنست که اگر قبده را نه اندک کسی کند در معرفت تیره
 تا خاطر جمع کند که روایت بقبه نکرده است و اگر معتز باشد ساو است بدو غرض
 و اگر معارضه کند روایت یا که نیست بقبه کند بهتر است و واجب است بختین
 مخرج پس و کافی نیست مغز این و اگر علمای بر آنند که دو مرتبه پوشید که در بیان فاضل

حقیقی بشود و بعضی فاعله علی را کافی میدانند و جمعی دیگر تبه را مجری می دانند و خانی
 میفرمودی نسبت و لیکن احوط این است که سه مرتبه بشود و اعتبار فاصل و رتبه
 که باب قبل بشود یا اگر باب کثیر بشود یکمرتبه کافی است بیدو تا بیستین واجب
 بقاعده شش تن غایب متعدی را هرگاه از محل معما تعدی فاعله که ده باشد
 و اگر اندک تعدی کرده احوط آنست که آنرا نیز باب بشود و انقدر بشود که با یک
 مخرج از عین نجاست و اگر رطبی یا بوی در مختصاتی باشد ظاهر انصوری در
 دیگر اکتواب مجاوران متغیر باشد که نجاست و هرگاه غایب از سوخ تعدی
 کرده باشد با طرف آن نجاست و در تطهیر آن میان آب و سنگ و صوف
 و خرقة و مانند آن ما از چندین روی قطع نجاست کند و اجتناب از آن و مختص نماید و ظاهر
 بوده باشد و اگر سنگ و مانند اینها ماله احوط آنست که اگر از سنگ نماید
 چه چند یکمرتبه پاک شود و احوط آنست که اگر تافتند یکبار از آنست
 موجود باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه بود باشد و اگر باب بشود
 خود را بهتر است و جمع اکل است در متعدی و غیر متعدی باین طریق رخورد
 در سنگ و یا غیر آن پاک کند و بعد از آن باب را سه و بهتر آنست که در سنگ
 بر صحن اجزای ممکن نجاست وارد شود و نه در شپه و نه در آنرا حرکت دهد

نهجای دیگر را سخن کنند و بر گاه بسکالک فتود واجبست از زیاده تا پاک شود
 است که طاق بوده باشد فتود اگر چهار باشد و بیخ تمام کنند و استنجاء کنند
 به پنج یک خمس بوده باشد استخوان و سکرین و بجز این غرض رانسته باشد چون
 است نام حسین علیه السلام و بجز این در آن یا حدیث یا نیت نوشته باشد
 بلکه از روی استنجاء مکارفر شود و بعضی گفته اند که اگر از روی استنجاء
 نیز نموده مکارفر شود از عام بان باشد مانند و همچنین احوال نیستند و استنجاء کنند
 بی مانند نان و سیوه و لونت و استنجاء کنند بجز که تیز زده بوده باشد که قطع باشد
 بر آن نشود و مانند شنبه و شست تارده و همچنین بکوهی که بعضی از وی در محل باشد
 استنجاء نموده باشد و موجب زیادتى نجاست میشود و از این قول دعا یا استنجاء
 نمى باید کرد و مثل آن نمى شده باشد نجوب یا با ای از وی صادر شود یا اگر بی کرد
 آید یا مخلوط به نجاست نموده باشد یا خون بیرون آید بکجه علم آن از آله نجاست
 است بخوبی خواهد آمد ان شاء الله تعالی و همچنین شیبانی مر و از وی بیرون آید یا خفته
 و به آن بر گردد و یا این اونی بیرون نیاید استنجاء واجب نیست و در استنجاء
 طاهر می شود یا نکست بیرون آید یا نه و استنجاء آن است که اگر از غیر نجس
 طبعی منقلوبه و شایسته نجاست شود یا نه تا تسبیح او را از خلط

یا در استنجاء
 یا در استنجاء

بکمره پندار این است که شرف از خلاف بیرون آورد و بول بند و اگر
 نه نماید و در وقت شستن بیرون آورد و اندرون خلاف را نیز بشوید
 که از جهت استجماع نماید وضع مبدی یا موعود بسیار داشته باشد
 و چون به این بیت ایستاد شود سر را بوشاند و اگر بارانی غماز چربی و یا تر
 بهرست و بسم تجوید و این دعا بخواند باین عنوان بسم الله و بالله اللهم
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّجَسِ الْمَخْبُیِّ الَّذِیْ یُغْیِبُ النَّجَسَ الْمُبْدِیَّ
 وَیُخْرِجُ النَّجَسَ الْمَخْبُیَّ مِنَ النَّجَسِ الْمُبْدِیِّ
 وَبِاللهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّیْ لَآ ذِیْ سُلْجَمٍ
 بَعَثَ حِیَابٍ وَجَعَلَنِیْ لَكَ مِنَ الشَّاكِرِیْنَ ذِیْمًا تَصْرِفُهُ
 عَنِّیْ لَآ ذِیْ رَغْمَةٍ لِّلَّذِیْ اَوْحَشَدُ عَنِّیْ سَلَّاتُ
 الْحَمْدُ اَعْصِمْنِیْ مِنْ شَرِّ لِبَاقِیْ الْهَوْدِ الْبُقْعَةِ
 اَخْرِجْنِیْ مِنْهَا سَالِمًا وَحَلِّ بَنِّیْ وَبَنِّیْ لِلطَّاعَةِ لِسَبِّ
 لِّلرَّجِیْمِ وَجَوْنِ وَاَجَلْ شَوْ بِاِیْ جِبِ رَمَقِمْ دَارُوْ نَابِ بِرَشَبُوْ رُجُوْنِ
 بجا شود بسم الله تجوید تا شیطان چشم برده بند و نظرش لغورت او نیفتد
 خواهد که بنشیند بپای چپ کند و پای راست کند که کون از نایب

و چون درست بنشیند این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَوْفِ عَنِّي الْفَدَايَ وَاللَّوَا
يَجْعَلْنِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ و چون غایط و قیول به شواری آید و بعضی گفته اند از مطلقا
این دعا بخواند اللَّهُمَّ كَمَا اطعمتني طيباً في عافيه . . . حدیث آمده است

که هر چه شسته را حکم است که بر پر تنده سوگاست که سه بار از هر چیزی که از او در سبب الله
و الله بحدث نویسن پس آن فرشته میگوید که ای خداوند آدم این عاقبت خوشه است
توست که این بر کسی نمودی بخوانی آن پس فکر کن که از کجی اخذ نمودی و عاقبت
کبھی رسید پس سز داران است که در آن حال بنده این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَوْفِ عَنِّي
فَتَبِ الْاَعْلَالُ وَ جَنَّبِ الْوَاغَةَ وَ جَوِّنْ لَطَرَشْ بِرَأَبِ اَمَدٍ وَ كَبُودِ اَلتَّحَمَدِ لِلَّهِ الَّذِي
جَعَلَ اِنْسَانًا طَبِيعًا رَاقِدًا لَمْ يَجْعَلْهُ جَوْشًا و چون خوابه را است بجا این
دعا بخواند اللَّهُمَّ اَوْفِ عَنِّي فَرَحِي وَ اَسْرَ عَوْرَتِي وَ اَحْتَمِلْهَا عَلَيَّ النَّاسَ
و و فَعْنِي لِمَا لَيْسَ مِنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ و چون بر جنبه و دست
بر شکم باند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَوْفِ عَنِّي لَوِ هَيْئَتِي طَعَامِي وَ شَرِبِي
و عَافَانِي مِنَ الْبَلَوِ و چون خوابه که بیرون آید پانزده مرتبه را مقوم و اید و بنام
نه بپوشد و دست شکم باند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَوْفِ عَنِّي لَوِ هَيْئَتِي طَعَامِي وَ شَرِبِي
و اَلْبَقِي فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ اِذَا خَرَجَ عَنِّي اَلْاَمْرُ بِالْمَا تَعْمَدُ بِالْمَا تَعْمَدُ

نقد در لقا و مرون قیوم ها و سنت است که چون از قصاصی حاجت نماند شود
 اندکی صبر نماید تا اهلین قبول منقطع شود و بعضی گفته اند که سنت است تسبیح کردن
 و بدینیت بعد از آن استبهر کند و بعضی از علما قایل بوجوب استبهر شده مذکور است
 که ترک عیبه و اکمل طریق استبهر است که انکشت مبارک دست چپ بر ریه و بطن
 مشغول باشد بقوت بکشد تا بیخ و ذکر سه مرتبه بکشد و بعد از آن
 بکشد و رو و انگشت مبین را بر بالای این بقوت بکشد تا سه مرتبه و بعد از این
 سه ذکر را از پیش رو بگوید و سه مرتبه بکشد و بعضی از علما گفته اند زمان استبهر تا
 بعضی با انگشت برون می افتد تا بقیود برون می آید و بدینیت و سنت
 که استنجای آب سه رکعت کرده و دفع بواسطه بکشد و بعضی گفته اند در جهان نه
 که بعد از استنجا موضع زیر شود که صد بمرساند و از غلغله های ماسه در واجب است
 این را بدینیت عمل نمودن باین و بهتر است از استنجا به زمین کنند یا به پیر
 از زمین چیده باشد و سنت است که در اول ایستاده بخرج غایب شده و استنجایند
 و از انقباض پس استبهر کنند و دیگر مخرج بوبر استنویذ و غلغله نیز بدینیت و سنت
 شکر استنجای بدست چپ کند و چنان کند که بواسطه نماز سنت است که زمان
 استنجای بدست چپ کنند و بهانه نمایند بسیار و نظیر تا عیلت بواسطه گرفتاری شوند

و بعضی از علما گفته اند که دست راست که استنجا مروان بطریق کف است از
 چپ است چپ پیش از در زمان اجزای کشد با انگشت دست از جانب راست بچپ
 و بپشت انداخته و مکرر است روی عورت با قناب و ماه کردن آنکه قرض بعوضت
 اوست و رو با و کردن و در زمین سخته بول کردن که بول بر دست کشد و استنجا
 بول کردن از جانب چپ به بول بول کردن بزرگ بول در آب روان کردن که بپشتش
 کمر است از آب استاده و بعضی الحاق نایلط ببول نموده از و بهتر است که غنچه بول در
 سوراخ حیوانات که آن دور مجزی آب بول و غنچه کردن به چناب نداشتند
 همچنین از اینها و کنایه آب ناکند و بول رسیده با و خاها و در خاها و جایهای که لعن
 کنند بزیان اس و زیر و ختن سیوه دار در وقت سیوه و بعضی گفته اند مطلقا از صوم
 سیوه نداشتند باشد و نشان ابل قانده و جایهای که مردم از آن از را بپند حتی از بوی
 آن دانستنی بدست راست کردن مکرر است چپ کوفتی داشته باشد
 و بدست راست مکرر نموده بود و بدست چپ کردن بر گاه انگشت بر دایره شده
 که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علماء اسم اینها را بر معصومین صلوات الله
 علیهم اجمعین بر گاه بقصد بنام ایشان کنند باشند و گفته است با خود و بیرون کنند
 چنین انگشتی را بر چند در و شستن نداشتند و جماع کردن با چنین انگشتی مکرر است
 در بیت الحاق خوردن از شستن چنانچه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

استنجا با و کردن

و سوره طه را در این بیت انما سوره طه ثانی دیدند که در اینجا افتاده بود بر و بستند
 و بستند و بسلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آیم بخانه
 چون حضرت را بیرون آمدند فرمودند بسلام که کجا هست سیدنا ان علامه گفت که خود
 انرا با بن رسول الله پس حضرت فرمودند که این آخر را از زون کسی قرار نیکو دگر آید
 او را واجب میشود بر که ترا از او که دم از برای خدا بدست آید مرا خوش می آید
 که خدمت فرمایم مروی را از اهل بیت بود باشد و دست حرف زون
 در اینجا نکرند که حق سبحانه تعالی چنانکه منقول است که حضرت موسی علیه
 و علیه السلام در نمازات گفت که خداوند احاطی چند مرادست مبدء که سر می آید
 مرا که در آن صلات ترا ذکر کنم خداوند اعلیایان فرمود که با موسی ذکر من در حال
 نیکوست و حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت
 مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کنند بگرددن یا حکایت اذان کردن برگاه
 باشد و از او بپایان هرگاه حاجتی داشته باشد که فوت آن ضرر باورساند
 و نتواند بعنوان دست دادن و غیر آن اقامه کند حرف زون مقصودی ندارد
 و واجب است رد سلام بگروه است بسیار در آنکه کردن چنانچه در جمهر است
 که صورت بواسطه آنکه یک نفر می آید به توجع بگردد و نتواند بلکه بکین حالتش می آید

دفع فصول بوده باشد تا سبب درنگ نشود و سنت راست بر دیگر کار و لغزش موقوف
 که در آن اسامی نهمه سه منقوش بوده باشد خود نداشته باشد مگر اگر در کتب بوده باشد
 برساند مگر که سبب کند و بن بست و استجائند بآبی که بوده باشد باشد نیز
 است که اگر آبی دیگر یافت نشود در اقسام و صنوف و آن
 به دو قسم واجب و سنت و اما در وجوب پس از واجب است از برای
 نماز واجب و طواف واجب بید خنده و از برای رکعت قرآن برگاه
 واجب بوده باشد یا نباشد یا بواجب است اصل خلط قرآن که بدون کس
 بهاء به سنبلور بیان معنا و انوط بعضی مان کرده اند اسم الی بر آن
 نیز سبب است و بنابر و عهد و بین و اما در منوی سنت پس سنت است
 بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط که بومنون نماز سنت صحیح و بیجان
 به سه سبب کتاب و آن سنت سنت است بنا بر مشهور و بواسطه طاعت سنت
 بدون اشتراط علی اما قوی و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن قرآن و عمل
 شدن مسجد و نماز جنازه و بواسطه سعی و رجا به مومن که موجب نصای
 حایت است و زیارت قبور مومنان و بواسطه خواب مخصوصا خواب جنب
 و اکل خبث و بواسطه حیا و تحلیف پیش از غسل و جمیع جمیع و کسب

غسل است واده شد و غسل بخزوه شد و بواسطه ذکر عایض در مصلی و بواسطه بودن
 بیرون طهارت و نماز کرده کردن وضو بواسطه بر نمازی خصوصاً نماز شام و نفل و غیر
 آنست است چنانکه در خبر است که وضو بر وضو نوزست و دیگر که تازه کند وضو
 بی آنکه نیت از نیت صاورش باشد حق سبحانه و تعالی تازه کند وضو او
 بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد ابی الحسن
 بودی بن جعفر صلوات الله علیها بودم که وقت نماز شام و آخر وقت پس آن
 حضرت ابی طلبیدند وضو ساختند بواسطه نماز شب فرمودند که وضو
 باین من کفتم فذای تو کردم وضو و ارم حضرت فرمودند که وضو بساز هر چند بنمود
 بدستیک کسبک وضو ساز و بواسطه نماز شام آن وضو او کفاره کنان
 از روز بوده باشد مگر کبار و دیگر که وضو از برای نماز صبح بسازد و آن وضو کفاره
 کنان آن شب بوده باشد مگر کبار و در حدیث است که تجدید وضو برای نماز
 نفل است و کفایت کنان لا والله و بی والله را که از وی واقع شده باشد و ظاهر
 بواسطه نمازی که وضو نماز است و خاصه شده باشد تجدید میکند بعضی از علم
 طعن ساخته اند بنماز و ثلث سجده شکر و سجده تلاوت را هیچ نیت جمیع
 نماز جمیع غیر نماز و طواف و غیره و بعضی میگویند بواسطه نیت نماز واجب

سنت است بنابر ذی جمعی روایت است که برای مدعی که از روی شهوت بیرون
نیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنابر اشهر و اقوی و از برای و ذی که عقب
بولی می آید یا بعد از استبراء آبی باید که مشبه باشد و یا اگر پیش از استبراء و مکرره
باشد محض استیجاب استیحا و وضو ساختن و احوط آنست که ترک کند و بگوید
خون آمدن از عینی و می گردن و تحفیل کردن که خون بیرون آید و طبعش را
که طبعش بوده باشد از اینها بواسطه یاد و هر چه زیادت باطل خواندن مانند
مدح و ذم و رد و توجیه بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصاً که با بر خود رسول و
معوات عظیم و بواسطه توسل زین از روی شهوت یا دست ماییدن بفرج
زن سوا از استیسا کذب و کجاستی است و در واجبات وضو است و آن
دو زوجه است و این است و نیز عبارت است از قصد دل با موری که مذکور
خواهد شد و آنچه ازین معترس است بعد از تعیین فعل است با قصد قربت در
جمع عبادات و قصد قربت عبادات است که عبادات را واقع سازد
و بواسطه فرموده الهی و اطاعت او و اعلامی بر آنست که عبادت را
از آن جهت کند که حق سبحانه و تعالی سبب عبادت است چنانکه استخوان
از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود که عبادت تو نکردم

بواسطه خوف و وزخ و نه بواسطه طمع بیشتر و لیکن چون دانستم که توسل از او بر سر است
 یعنی عبادت کردم و الحمد ازین بواسطه حیا نیکوست چنانکه از آنحضرت منقول است
 عبادت که عبادت الهی چنانکه نیت که گویا در اجماعی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا نمی بیند
 و دیگر بواسطه محبت نیز نیکوست و این محبت نیز بر قسم است قسمی بواسطه
 محبت ذات محض و قسمی بواسطه صفات که باید او و قسمی بواسطه احسانها
 و اگر اعمیای که نسبت به بند کردن است و دیگر بواسطه قرب او نیز نیکوست
 چنانکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ مرتبه شود با او مربوط
 شود و با او انس باید و درین مرتبه شایسته از خود بینی است و لیکن به کسکلف
 نمی تواند بود این معنی از خود لا من حصبه الله تعالی بلطایف الکرام
 و الحمد ازین دیگر بواسطه شکر نعم الهی کردن نیکوست چون حق سبحانه و تعالی
 بر بندگان نعمتهای غیر منتهای فایض ساخته و برابران نعم او را پخش کنند
 و بعد از آنکه بمرتب خوف و عقاب و شیوای و اخروسی و طمع نعمت و نیوی
 و ثواب اخرویست و هر صحت چنین عبادتی خلاف است اکثر علما را
 اعتقاد داشت که صحیح است و در حدیث است بطریق حسن از حضرت امام همام
 صادق صلوات الله علیه که می فرماید که تحقیق عبادت بر سه قسم است قومی

عبادت الهی کرده اند از روی خوف این عبادت مانند بندگی کدو و غلامان و کنیزان
 است که از ترس اقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق را بجای و تعالی را کرده بواسطه
 طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدوران است و قومی عبادت الهی کرده
 بواسطه محبت او و این عبادت اوقات است و این بهتر عبادت است و بعضی را
 اعتقاد آن است و از بعض خوف و طمع بدون آیه یا بطل است و از مخلوط بود و باشد
 و قسمی که با سنج است خصوصاً نسبت به اوام که بسیار شکل است ایشان را خاص
 در زمین نسبت ازین برود و خشم و از خوف و وزن و این قول قویست چنانکه
 از حدیث و امامت بر آن مبنا و الله اعلم و چیزی ندانی که حرام است قصد ریاست و در
 آن دین ستوانه مذمت آن واقع شدن و از آن عبادت مری مردود و در راه الهی است
 و ریاست که خشنی است و خود را از ریاض خالص گردانیدن و در نهایت اشغال است
 چنانکه گفته است این شخصی نه حضرت سید بنیاد و المرسلین است و گفت که من اعمال
 بجهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می آید
 حضرت فرمود که خدا من مبارک و تعالی قبول کند عملی را که در آن به نیکو بود
 و بعد از آن این آیت نازل شد فَمَنْ كَانَ يَتَجَدَّ يُعَاوِزُ بِهِ فَعَدِلْ فَلْيَعْلَمْ
صَالِحِي وَلَا يُلْمِهِمْ وَلِلْعِبَادَةِ رَبِّهِ الْأَجَلُ یعنی هر که ایستاد و او را که بداند
 قیامت حق سبحانه و تعالی از او بپوشاند و خطی بپوشد و او را عبادت کند

عمل نماز است که بندگان خدا را به بندگی خدا و ترک عبادت پروردگار خود احمقانه
 فرموده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمودند و تقی این
 است که حق سبحان و تعالی بنفر مایه لبیلو کند لا یکنه لاحسن عملا یعنی سزاوار که مجاز
 است حق سبحان و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمود
 که هر دو یکی است که کدام یک عمل شما بیشتر است و لیکن ما را این است
 که کدام یک عمل شما درست تر است و راستی بهتر است از پیروی و نیت
 درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص کردن نیت عمل سخت تر است
 از عمل و عمل خالص آنست که نخواهی که شخص ابان عمل ستمانی کنی تعبیر از حق سبحان
 و تعالی و نیت افضل از عمل است بدستیک عمل مبین نیت است و دیگر ما ساند
 صحیحی گفته شده و در نوشته که حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه فرمودند
 لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ بَأْسَانِيَّةٍ مَكْرُوهَةٍ مَقْهُوسَةٍ از حضرت سید المرسلین
 و علیهم السلام این جمله بعضی دعوی تو امر کرده اند که ایشان فرمودند لَا عَمَلَ
 إِلَّا بِالنِّيَّاتِ یعنی هیچ عمل نیست مگر آنکه بانیست باشد و بطریقی صحیح از این
 صلوات الله علیهم منقول است که لَا عَمَلَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ مَا تَوَلَّى یعنی نیت از هر
 یک کس چیزی مگر آنکه نیت کرده باشد پس اگر بقصد خدا کردی یا خدا را

و اگر قصد بیست کرده اند و اگر قصد خاصی از جهت کرده اند از آن خلاص می شود و اگر نه
را کرده باشند همان بدو را در از ثواب علی هر عملی که از خود بگذرانند ثواب است از همان
جمله روزی روایت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودم در رایی و دهم که حضرت
ابو بکر اسمان کرد و گفت الحمد لله الذي يقضي في خلقه ما احب

یعنی سپاس ده خدایتان خداوندی را که حکم میکند و خلقی نمود باین دوست دارا
پس حضرت فرمود که خداوندین نعم که بسیار یا رسول الله صلی الله علیه و سلم این نعمت
فرمودند یا معا و من نعم که بسیار یا رسول الله صلی الله علیه و سلم این نعمت فرمودند که
بدست من رسیدی و پیغمبری استنش را خبر میدی که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا از بدیانی تو
اگر بشنوی و بان عمل کنی ترا جنتی بخشد و بود نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمود
که حق سبحانه و تعالی بیست فرشته افزیده است پیش از آنکه آسمانها را پدید آید
و در آسمان فرشته مقرر کرده و ایشان را عیادت خود بزرگ گردانیده است
و هر یک از ایشان را بر درمی از درهای آسمان و زبان گردانیده است پس از آن
حافظان اعمال منبومی نویسنده صبح و تا شام آن اعمال را بالا میبرد که در لوح محفوظ
ثبت نمایند آنرا نور است مانند نور آفتاب تا به اول برسانند پس
میگویند چه عملی است که این بنده کرده است و کتاب در پیش آسمان اول میگوید یا بسند

و این عمل بر روی چشم زیند من غیبت پس کسی که غیبت کرده نیکوکارم که عملش از من بگذراند
 و چه کار من مرا چنین کرده است پس روز و یک حافظان اعمال علی را بالا برد که چشمش
 غیب نمیکرد و پند و آوری که بسیار دانند تا باستان دوم رسیدند مگر که بر آسمان
 دوم است گوید بایستد این عمل را بر روی چشم بزیند که غرض این بنده از این
 اعمال دنیا بوده است من موکل ام که هر عملی که بواسطه و نیاز به واسطه این کلام
 که بالا برد حضرت فرمود پس حافظان عمل علی را بالا برد و این عیب مانده باشد
 و خوشحال بود و باشد از کثرت صدقه و نماز تا باستان سوم رسید که ملک آسمان
 سیوم گوید بایستد و این عمل را بر روی و پشت چشم زیند من موکل ام بخیر پس
 که این فرد عمل کرد و لیکن در مجالس نگذرد بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است
 که نیکوکارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمود که حافظان اعمال علی را
 بالا برد که این عیب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان در خشان
 در آسمان و او مقرون بوده باشد به تسبیح و روز و حج تا باستان چهارم
 رسید که در آسمان چهارم است گوید بایستد و این عمل را بر روی و شکم چشمش
 که من ملک محب ام این روز تسبیح و همان میکند که کاری کرده است پروردگار من

مرکز کرده است که نگذارم که مجلس را از من بگذرانند و حضرت فرمودند که صاحبان

عمل علی را با لایا بزنند و عمر و کسی که بخانه شوهر برند و مقرونیت داده باشد این عمل چهار

و تصدیق سبب این نام و اولاد اقل و اندر صدای بوده باشد مانند صدای گنجینه و بختی

روشنی افتاب تابان باشد و چنانچه برند از آنکه بگوید باید من ملک حیدر بنیاد این عمل

بر روی هر شخص بگردد و نشاند از یزد در سبک این بنده خدمت و طالب علم

و طالبان دعا چون می بیند شخصی بر روی ز یاد و قیام کند و در علم و عبادت هر چه می

دور روی می افتد و سخنان بگوید پس عمل او را در ذکر و نشانی اندازد و بگویند

ایضا علی او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال بالائی میرند عمل بنده را که مقرون

باشد و زکوة و حج و عمره با شصت ششم می برند علی که سوگند است با شصت ششم بگوید

در صبح ششم این عمل بر روی صاحبش زنند و چشمهایش را بگردانند و حساب این

عالم بگوید کسی را که چون می بیند که بنده از زندگان ابی ضراخ روی بگوید

با و نرسد شصت و خوشحالی بگوید امر کرده است پروردگار من که نگذارم که عمل

از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل بنده را با لایا بزنند که مقرون

بوده باشد با علم و اجتهاد و دریا و بر هر کس که می و علمیات و طاعت بسیار داده

اصد می باشد باشد با قدر و زوشتائی مانند برین و با او سه هزار فرشته

بوده باشد و ازین عیب برآورده باشد پیشان بهم تیره ملک که نوک است
 . بان گوید باید و این عمل را بروی صاحبش بنده من ملک حجاب ام نمیکند اگر چه
 پنداری را که از برای خدا نبوده باشد بدستیک غرض این است که نزد
 بلند مرتبه باشد و در مجالس و بیکی بگذرد و آواز او بشنود و در
 مرا کرده است که نگذارم علی باله تا خالص از برای خدا نبوده باشد
 شب حضرت فرمودند که حافظان علی بنده را بالا برند و بیهوشی بود
 که سفرون بوده چند نماز و نوا و روزه و حج و دود خلق بگو و پیش فاش بود
 از لایعنی و در بسیار پس ملا به سفت آسمان بان بنات ملک است گشتند
 ان عمل را تا از همه جای باز دارند تا بعرض حق سبحا تعالی رشت و در جای که
 بواسطه عرض پس این فرستگان بوی و بیهوشی این بنده لعل و عایش
 حق سبحا فرماید که شما حافظان علی بنده آید و مطلع بر آنچه در ضمیر است پس
 بدستیک این علی را خالص از جهت من فرود است برو با ولعت من پس ملا که
 برو با ولعت تو ولعت من آید و ازین خبر سر برآید و مگوشد است و در غایت
 که نسبت باشما مختلف بوده باشد یا تدریجی غوام و ربه و تویم یا بی غوام

مانند ریای خاص مرتب سیوم ریای خفی ترازان بوده باشند و ان ریای خاص
هست ای عاقل نیکو نده برنا و رحمتی این حدیث دسعی غای و التلاح حل خود و عبادت
شاید بسیار شک است و سود این حدیث است قول ای اتکا یقتل للرحمن
والتقین با جمیع نفوس است با ساند صحیح از علی بن جعفر از برادرش حضرت
موسی کاظم ع از حضرت پدران بزرگوارش صدقات الله اجمعین که حضرت سید المرسلین
(ص) علیه و آله فرمود که در روز قیامت خطاب رب العزت جل جلاله در رسد که
را بجهنم برند و ندانند ملک با تش کو که پادشاهی ایشان را سوزاند زیرا که میفتند
مسجد با این پادشاه و کو که آتش روحانی ایشان را سوزاند چون و صو کامل بگو
و اب به جردی از رو میرسانند یا دو مرتبه آب بر رو میریزند و بگو که دستها ایشان
را سوزاند که دستها به عا بر سید شدند و بگو که زبانهای ایشان را سوزاند
چون باین زبان قرآن میخوانند پس ملک خازن آتش از این پادشاه
که شما چه کرده اید که شما را بجهنم آورده است ایشان گویند که اعمال خود را از
برای خدا نیکو کردیم پس بایشان گویند که بگو لا اله الا الله و از آن کسی که عمل را
از برای او بجای آورد و میبینی حی باید که قصد مخالفت قرین نکند یا بپندرسد

در این سرشت خود کرم شدن بدن با آب سرد و کرم که اگر مقصود همین بود باشد وضو و غسل
 باطل است و اگر هم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی اینها بود و نه تنگداری از نیت
 نیت است و اگر بعضی در اصلی وضو و غسل بوده باشد با نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 سر صحیح است و اگر سرد و مقصود بود و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 چون خالص نیت در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 در نیت نیت و با خود درست کند که مطلوب او از این فعل غیر رضایی الهی است
 مگر ضمیر که آن نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه بگوید سرد بود و نیت
 و از آب سرد و ضرر یا بد یا بکرم رود و بواسطه حفظ نفس که این ضمیر نیز مطلوب
 الهی است یا نیت روزه قضا در ایام منکرک واقع ساختن نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که ایشان یا دیگر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 وَلَا حَوْلَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و دیگر کند از مودیک مشهور است
 که در نیت می باید قصد و محبت و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 و لیکن اجماع آن است که ترک کند و هیچ نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

معلوم می شود با آب طهارت و دلیل وجوب نین نیز ظاهر نیست و احوط آن نیست که قصد
 یکی از اینها بکند پس بهتر آن است که نیت چنین کند که در وجوب زهر از جهت رفع حدث
 و باج نمودن نماز بواسطه آنکه واجب است از جهت رخصای اخروی بآب نیت را
 معارف شش شستن رو دارد و بهتر آن است که در وقت شستن زهر جمع این یعنی در ظاهر
 بوده باشد و اگر عمداً گفته اند که جایز است نیت کردن زهر شستن دست با هر کجا
 دست شستن مستحب بوده باشد و نمی بین زهر مضطر و استثنای احوط
 آنست که قصد آنها را بجا بکند و نیت را شستن رو دارد و دیگر می باید
 که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت سانی نیت اولی نکند با که قصد
 ریاضت یا بعضی از اعدای وضو یا قصد تبرک و محض کند که غسل یا مسح آن عضو وضو یا
 غسل خواهد بود باید که مرتبه دیگر او را بقصد رضائی الی اینویه یا مسح کند و بعضی گفته
 که وضوئی او باطل است و میشود و اینجا قول ظهوری ندارد مگر اینکه اجزائی
 سابق خنثی باشد باشد که در این صورت از سر سر گیرد و احوط آن است که در شبیه اینها
 صورت با اعضائی وضو را خشک کند یا حیثی بجاء آورد و هنوز خشک کند تا سر گیرد
 و بعضی گفته اند که استناب حکمی است که با کعبه وضو از خاطرش زهر و بلکه محض
 این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است و اگر این باب چند نیست

حصول رکعت چند حدیث از وی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد یا نه
رفع حدیث مطلق یا با احتیاط صلوات و کلماتی که قصد کند رفع حدیث
بولی یا غایط یا غیر آنرا و اگر قصد رفع حدیث بول فقط کند اکثر علماء بر آنند که صحیح است
و اگر طاهران است که مینمایند و هیچ سن بر راه قصد استحاحات صلوات مطلق کند
که ظاهر آن غایط بود و باشد و احتیاج نبود و باشد بقصد یا تمیزی را بینه
صبح میشود مانند طواف و سکنات و آن و اگر قصد استنایز کند به جهت
یا اگر قصد کند صبح بودن نماز و دیگر چیزهایی که بوضو صبح میشود و اگر قصد نماز
کند مشهور آنست که در هر دو صبح میشود و بعضی گفته اند که همان صبح میشود
بوسیله بعضی گفته اند که هیچکس صبح نمیشود و وضو میاوست صحیح پس احتیاط
آن است که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نماز و باقی چیزها را
که صبح میشود بلند تر است و بهتر آن است که چنین نیت کند که وضو صبح از
نوبت رفع حدیث و صبح بودن این نماز و باقی نمازهای و باقی چیزهای صبح
صبح میشود از جهت آنکه واجب است از جهت طاعت و قربت حق سبحانه
و چون آدمی نیکو نظر میکند به اینها را که کسر و خاطر دارند زیرا که میدانند که این
انفعال وضو از این جهت بجا می آید که نماز بی وضو صحیح نیست و قصد دارد که نماز وضو

باشد بر نماز یک فرزند بکند و همچنین سایر اعضا که به هر یکی از این کلمات قصد دارد که
 اینها را حسب الامر الهی می بخشد و در روزی چیزی که بکند است و این جنبه نیست که قصدش
 از رفتن به پیشگاه خداوندی چنین باشد و پس بگوید یا ایها الهی را بجای آورد و پیشانی
 و از دو رخ سجده می باید و ظاهر این صیغه ضرر ندارد و عوام را و البته تعالی حکیم و مهربان
 است شخصی حدث او را میخورد باشد تا نزد کسی که غسل بوی و نشسته باشد
 یا بطن بود باشد اشهر بیان علماء است که اینها نیست و سبب حاجت صلوات
 میکند و بعضی گفته اند که نیست رفع حدث گذشته نمی تواند کرد و این قول خلق از قولی است
 و لیکن قول مشهور احوط است بنا بر قولی که بنا بر نیست رفع حدث با سبب حاجت
 صلوات یا مشروط یا بطهارت می باید پس اگر شخصی نیست وضو کند بواسطه غایتی یا بی
 نخواهد بود که بان ناز کند و لکن وضوب زود بواسطه بودن او بطهارت مشهور است
 در صحیح است و اگر وضو بسیار زود بواسطه چیز مایه که وضو است کما فی انبساط نماند
 ذات قرآن و دخول مسجد مشهور است که باین وضو نماند و غیر اینها این کرد و اگر وضو
 قصد کند که وضو سازم که تا آن چیز را بر وجه اکمل واقع سازم مشهور است که این وضو
 نماز می توان کرد و لکن بواسطه خواب بود باشد بان وضو نماز می توان کرد و اگر وضو
 گفته اند که صحیح است تا بواسطه مشروط یا بطهارت واقع نشود و چون از غیر اینها

هر گاه کسی است که در وضو غلطی توان کرد و چنانچه هرگاه بگوید وضو کند و بعد از آن
 بخاطر اشتباهی که در وضو سابقین باطل بوده ظاهر وضو صحیح است و نیاید اشتراط
 نیت در رفع حدث اول است نه در وضو وضو صحیح است و احوط آنست که در وضو
 بشکند و وضو دیگر نوبت طهارت سازد و هیچ کس به گناه یقین در طهارت داشته باشد
 و تنگ در حدث بعد از آن وضو احتیاط به نیت مباح بودن نماز باشد و بعد از آن
 بخاطر آنکه وضو سابقین باطل بوده ظاهر وضو صحیح بوده باشد و احوط حرم
 صورت نیز آنست که وضو بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد
 داشته باشد که وضو ندارد و متوجه قصد استباحه صواب سازد و بعد از آن بخاطر
 آنکه وضو نداشته باشد ظاهر وضو صحیح بوده باشد و احتیاطی
 در قصد کند که وضو صحیح سازد و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد و ظاهر آن
 باطل بوده باشد و از آنجا که نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و اگر چه
 با احوط آنست که چنین نکند و اگر بکند وضو بشکند یا اعضایی وضو را تمام نکند
 و اگر سه مرتبه در وضو نیت و هیچ کس در وضو نیت وضو اگر از حد بی غایت نیت نکند
 و گفته اند که وضو او باطل میشود و بهتر آنست که وضو بشکند و از سر کرد اما اگر حرم
 وضو بشکند بلکه ممکن است که باطل باشد و باطل باشد وضو صحیح باشد و اگر

تقصید کردن عضو کند و پس در آشنائی وضو یا تقدیر یا کف یا بعضی اندام اعضای وضو
نیت را تجدید کند و آن عضو را بعد از بنوید بشرطیکه همه اعضای سابقه سبک نشود
باشد و هیچ بین اگر واجب را بقصد سنت بجا آورد اگر کل وضو باشد از سه چیز دیگر
بعضی باشد نیت کرده انرا از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو بشکند از سه چیز دیگر است
و اگر سنت نائی وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل وضو و استنشاق و مسح
که در آن ظاهر است نیت صحیح بود باشد و قصد غلطی کرده باشد و بهتر در نیت است
نیز آن است که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را قصد وضو کند مثل آنکه بعضی
از سر را بنوید یا بعضی از بازو را یا دست بنوید یا بعضی از روبرو یا سرخ کند یا زانو
از قدر واجب در پاسخ کند بقصد وجوب جمعی کف یا آنکه وضوئی او باطل است یا کف
که وضو صحیح و قصد او باطل است احوط آن است که در نیت وضو یا وضو را بشکند و از سر گرفته
و اگر در آشنائی وضو و شستن نائی دیگر شود پس اگر اعتراض کرده باشد از وضو و آن
کار نکند مشهور آن است که باطل است و اگر قصد وضو دارد در آشنائی ن کار را میکند
ظاهر اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی گفته اند که اگر فعل وضو
وضوئی نوباطل است پس اگر خواب که در وقت مسح شستن نیکه چیزی کند یا آنجا
بست کام نیت احوط آن است که در وقت رفتن یا آنجا شستن و تخلیل نمودن

نخست چنانچه اگر بموالات نیت احیاء ششم و هفتم شخص مشغول شود و مشغول
 باشد بکسب باشد بوده باشد مثل غار و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت
 را نیت واجب می شود و اگر کسی که حضور آن ترویج بکند یا مشهور و به آن
 که اراده داشته باشد کردن از برای فاصله عرفی بکند بهتر است که مقصود او و مقصود
 باشد از برای نماز نه نماز بود و به از جهت وضو چنانکه شخصی خوابد که وضو برای نماز
 قضاوت نزد مقصود و بایزات وضو بوده باشد نماز و اگر همین شخصی بگوید نیت سنت
 بسیار و یا از برای نماز واجب از روی عمد یا سهوا مشهور است که وضو یا باطل است
 و بعضی گفته اند صحیح است و همچنان که اراده نماز سنت داشته باشد و ردت نماز
 واجب و نیت سنت بکند اشبه است که صحیح است و در نیت وضو غایب از قوی نیست
 صحت وضوئی او و اگر کسی مشغول باشد به هر چه باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد
 و وضو را بقصد واجب نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 و احتیاط آن است که بشکند و نماز ممکنه و اگر مشغول باشد بوده باشد وضوئی سنت
 بعد از جمعه است نیت پیش از وقت طهارت و وضو واجب **بخار**
 می تواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطه دخول سبب یا تلاوت قرآن
 بوده باشد نباید مشهور و غایب از قوی نیست و اگر مشغول باشد نبوده باشد پیش از وقت
 وضو را بقصد واجب نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر نماز کرده باشد احوط آنست که آنرا با عاده کند و اگر
چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند که نماز مایه بوضو اول کرده باشد عاده کند و باقی
مسح است و احوط عاده بر آنست و اگر شک داشته و در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت

کردن بدین سنت میتوان ذکر و بواسطه نماز سنت و اگر بعد از این ظاهر شود که وقت

شده است در حال وضو ظاهر اصح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و عاده کند
و اگر در مضورت قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی

او باطل است و خارج از قوی نیت مسحت و لیکن احوط شکستن و عاده کردن است

و اگر شک داشته باشد در شعبان در پس اگر سابقان قضای محقق در روز داشته باشد

و انقدر نگذرد است که او را علم باطن قریب بعلم بیرونی رسد که کرده است نیت و موجب سکند

و اگر متنبه نماز کرده است و قضای ندارد و ظاهر پس اگر احوط بواجبات نماز کرده است

با آنکه شکر قرائت را درست نخواهد است یا ملاحظه نجاست طهارت بر وجهی شرح نموده

در مضورت نیز نیت و موجب میکند و اگر جمیع واجبات را با شربط سجا آورده باشد

و بخاطرش نداشت باشد که نمازی از وی فوت شد بجهت سفت میکند و لیکن چنین

فرضی در این زمان نادرست و بنابر آنچه بقره و گذردیم که نیت و موجب و موجب

بی غلظه

در کاریت ظاهر و در جمیع این صورت غایت قربت کافی است نسبت احوط آنست که نیت و ضرورت
یکجا باشد و متفرق نسازد بر اعضای ماکه بر عطوفی رانیت تازه کند و اگر بکند ظاهر صحیح بوده باشد
آیا اگر در وقت شستن رد قصد آن داشته باشد و داند که بقیه را نیز الی خود ببرد و بید غلظت صحیح است
و نیت همین است نسبت احوط آنست که بر شخصی که بپوشیدن است نیت کند از رفع حدث و همچنین
شخصی که بر موزه کند و حال تقیه یا اضطراب یا بانشاید در حال تقیه . . . افعال واجب و ضرورت
روی امت و حد رو بد را زنی از رستگاه موی سر است تا ذوق و بپوشیدن آنقدر است که انگشت
میان و میانین بر روی بکشد و دو غیر مستوی الخله میگذارد مانند کسی که دست او در نور روی و نبوده
چنانکه دستش بزرگ بود و پاد و رویش کوچک یا برعکس میباید شستن بلند و آمده باشد یا بجز
امن باشد و احوط آن است که بپوشد ای روز را تا که شبهای نیز بنویسد بقصد آنکه اگر مطلوب شارع
بوده باشد فیهما و الا عبثی بود و پوشیدن و انبساط تحلیل ریش کشیف کالبه نمایان نبوده باشد
یا بکشد و پوشیدن شکل بود و پوشیدن آب بان و احوط آن است که ریش خفیف و نازک باشد
و موزه تا و پائین لب زیر را نیز بپوشد بر میزان ریش اگر کشیف نبوده باشد و احوط و استسهار
مسک ابتدای از پالای رو کند و اندکی از سر نیز بپوشد تا بقیقین رو خفته شود و هر چه از ریش از وقت
نکشته باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست و لیکن مستحب است

واحوط آنست که چنانکه کند آب بهر جا بمیند جری آن برسد و در بعضی کثیف مسیح که مخصوصا پیشتر

رود و کو حی چشم و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بود باشد و لبها و بر آن است که پیشتر باشد که آب روی

روی را نیز کند تا خنک و چربی او برطرف شود و روی را پیشتر کند و ذوق را عاقل به بالا کند تا بوی

که بریزد بهر جا روان شود و آب بریزد و آن مرتبه بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آب دیگر بریزد و بعد از آن

متوجه رسانیدن آب شود بهر جا بهر جا و نیت آب نماید از روی و نگر بدون آب نرسد بیشتر بریزد

و لیکن بهتر آنست که کسی نماید که زیاد و از روی و نیت آب بریزد و نهایت احتیاط آن است که هر چه از لیس کثیف

و آب روی کثیف و شارب کثیف که آنجا نمایان بود باشد بشوید و آب بزرگ برساند و اگر در

بیتی سوراخ داشته باشد لکه سوراخ فروغ بود و باشد بجهت نیکو زیر آن نمایان بوده باشد

آب بان برساند و اگر تنگ بود باشد احوط آنست که برساند و اگر نرسد ظاهر انصاف آنست که

و اگر روی یا دهنها را داخل آب کند که آب بهر جا برسد نیز نیت مسیح و نیت و احوط آنست که آب

نریزد و دست بجای نهد آب بهر جا برسد و احوط آنست که برگاه یک شستن بفعیل آید تمام دیگر نشوید

بان مسیح نکند و شستن سیوم بدست است و دغدغه بطلان وضو میشود و گوهر بان

مسح کند وضو باطل میشود سیوم از واجبات وضو شستن و دستبایت از مرفق تا مکنش

پایین قدر که شستن صادق آید چنانکه علماء ذکر کرده اند که اگر غسل آنست که آب از روی

بر این شود که میباید دست بوده باشد و استبرهان علیهاست که واجب است نشستن بر فقهها
 بالاجتهد و میباید که اندکی بالا تر بنویسد از باب مقدمه و همچنین اشهر است که واجب است ابتدا
 از مرفق گرفته و البته احوط است و شریک دست او را بریده باشد و در پایان مرفق آنچه
 مانده است بنویسد و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست که هر چند بنویسد بلکه تمام بازو را بنویسد
 احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زایدی بوده باشد زیر مرفق را بنویسد
 و اگر دستنی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر شخص نبوده باشد که از او جداست و غرض
 نیست که هر دو را بپوشاند و اگر شخص باشد اشهر است که زاید را نیز میباید پوشاند و این
 احوط است و اگر گوشت زاید بالای مرفق زیر اندام باشد بنویسد آن در کامپست مگر آنکه
 بقیل شده باشد بزرگ که در صورت آنچه میباید مرفق است بنویسد طایفه شش را و با چنین
 نیز اگر فرجه مانده باشد و اگر دستنی زاید از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز
 نداشته باشد یا که در دست وقت بیک مکر بوده باشد هر دو را از مرفق بنویسد و اگر
 امتیاز بوده باشد اصلی را بنویسد و جوبا و زاید را امتیاز و جوبا آنست که دستها را نیز اول
 تر کند که خشکی و چربی او بر طرف نشود و اول آنرا در این است بر پشت دست بریزد و بعد
 از آن که دست از مرفق باز شده و زبان بر عکس این و بعد از آن چنان کند که عضو آن چنان

آب بهر جا برسد حتی بیان انگشتان و واجب است تقبیل نمودن چیزهایی که بدون تحلیل آفت
نمی رسیده باشد مانند انگشت سرنجی و زبکیر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان زیر آنها
برساند و اگر آب بهر سه دروست یا خوبی بخورد و در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد
آب رساندن بر زیران و زحار طیت و اگر سوراخ داشته باشد آنگاه احوط آن است که آب

آب بر زیران برساند و آن خون به راحا انک بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون
در ناخن بهر چند وقت گرفت ناخن را کمی خون مرده ظاهر باشد سعی کند تا بسبب بر آن خونها
بر طرف شود و جمع از علما گفته اند که واجب است رسانیدن آب زیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشد

می باید بیرون کرد و این قول حوط است بلکه بهتر آنست که در دست و واجب است رسانیدن
آب بر هر دو اگر چه کثیف بود و همچنین آن مو را نیز بشوید و همچنین اگر ناخن بسیار دراز
شد بشه آنست که شستن ناخن واجب است و احوط آن است زیاده از یک شستن
بفعل نیاید و اگر بسیار در دست و مسح بان آب نکند و شستن سیوم بدست نیست بخند

و بان مسح از واجبات و وضو مسح سه مرتبه و واجب است مسح پیش سر و

قد یک مسح بفعول آید اگر چه یک انگشت بوده باشد بترتی که از وضو مانده باشد و احوط آن

که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه یا انگشتان در طول و عرض سر یا که سه انگشت را در پیش

و مقدار عرض سه انگشت و سنت را حرکت دهد و احوط آنست که یک انگشت مسح نماید

که اگر نمواند بواسطه عذری که بپشت آن بیرون مسح نمود و لکه بگشتن نتواند بشکم انگشتان
 مسح نماید کف دست مسح کند و الا بپشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه انگشت مسح
 و محوط آنست که از بالا بزرگ کند و اگر عکس کند ظاهر درست بوده باشد و احتیاط آنست
 که مسح بکتاب بسیار و روشش نماید داخل غل غفلت بدو واجب است مسح بر بشرد
 یا بر موی مختص بان که بکشیدن آن حد مقدم سر بیرون نزود و زمان را ناچاست
 از آنکه موی سر را بنگافند تا مسح بر آن بیان کرده شود که باره از پیشه است و باره
 از موی مختص بمقدم سر و پیش سر و آنکه موی سر گذاشته باشد و محوط آنست
 که موضع مسح خلک بوده باشد تا باب جدید مسح کرده باشد بلا محوط نماید که بالمرک
 مسح نماید که دستش ناآبی نرسد که پیش سر را بآن بسته است چنانکه غایب از باره
 از مقدار شسته میشود و بهتر آنست که تا منظر نشود آب مسح را از جایی دیگر نماند
 ریش و رو بر ندارد و اگر آب بر سر دست نماند باشد برادر آب را از ریش و مژه
 و ابرو و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتی نماند ریش از رو بر ندارد
 و بلکه آنچه از پیش محاذی ذوق بوده باشد برادر و اگر از آن زیادتی بر دارد ظاهر
 درست بوده باشد مگر آنچه زیادتی از جبار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا
 بر داشتن شکل است و لکه بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا و صنایع خلک
 چسبند و آب نماید آنکه که مسح توان کشید آب تازه بر دارد و مسح کشد و اگر ممکن باشد

و در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و پنج سح که در خشک نشود و به دست
چپ آب تازه و آب آب سح بکشد و احتیاط نمایی نیز بکند و جاری نیست سح کشیدن بر علام
فنا نمائیم و در حوط آن است که سح را بگردانند چنانکه هم از اجابت و منو سح پادشاه
شتر بکشند تا که تعبیه و استقامت این عملها آنست که گشتن بر آنکه نیست پادشاه و بعضی گفته اند
که مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سح کشیدن بگریزد و بر آن اطاعتی برساند و لوازم
در گذرد و مفصل رسد و اشهر آن است که خدا آن در عرض یک انگشت کافی است و در عرض یک انگشت
و اگر چه سخط غیر مستقیم بوده باشد و احوط آن است که بکشد و احوط آن است که
بکشد یا سوزانده باشد و چیزی بر روی چسبیده باشد و ناختمال بسیار دراز نبوده باشد و آب زیاد و
در دست نبوده باشد و اگر اهل بل فعل آید و همچنین احوط آن است که موضع سح خشک نبوده باشد
مگر آنکه رطوبتی داشته باشد و تعدی نکند بدست و احوط آن است که آنرا از آلتیان نکند و اگر
خارج از دست است و احوط آن است که پارچه ای بکشد از پانجاه دانه که قرار گیرد و بعد از آن
نه آنکه با دست بکشد تا پا مسوح باشد و برگاه بعضی از موضع سح بریده شد بعد از آن
اگر تمام بریده باشد سح ساق است و کسیکه پای زیادتی داشته باشد اگر قضا بوده باشد
از این سح کردن اصلی واجب است و احوط آن است که پادشاه سح کند و جایز نیست سح کشیدن
چیزیکه خالی بوده باشد بر رسیدن آب یا بشیر شل موزه و کفش مکرر و حال تقیه با ضرورت است
بیشتر باشد مانند آن از قافله یا سرد بودن هوا بخشی که خوف داشته باشد که سحر پادشاه را

و بهر جهت که در حال نیت یا را بنویسد و مسح بر سوزنه نکند و ظاهر اگر فعل عربی و در یاد باشد
 یا بر بال می بیند مسح می تواند کشید و لازم نیست دست بجزیر بزد او کردن و احوط آن است
 که تمام پشت پا را مسح کند چنانکه گذشت و جایز نیست شستن با عوض مسح کرد و حال نیت
 که در آن خودی واجب است شستن یا اگر در مطلقین بوده باشد یا مشکوک و اگر قوی
 خرمی بوده باشد احوط آن است که نیت کند و در صورت وجوب نیت اگر مسح کند آن مؤثر
 صحیح است و چند ضرر دارد و نرسد بنا بر مشهور و اگر وضوئی بعنوان نیت یا عذر باشد یا نه یا در
 شسته باشد یا مسح بر سوزنه کشیده باشد و نیت یا عذر بر طرف شود و بهمان وضو یا زمانی دیگر
 میتواند کرد و احوط آنست که بشکند و تازه کند از واجبات و صور ترتیب است با کمال است
 نیت رو را بنویسد و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر
 مسح پایها و احوط آن است که اول مسح کند پای راست و دیگر پای چپ را و بهر آن است
 که مسح پای راست را بدست راست بکشد و پای چپ را بدست چپ بکشد عذر می داشته باشد
 اگر کسی بخت ترتیب کند با کمال اول دست راست را بنویسد و دیگر رو را پس اگر نیت را ستان
 چنانکه دو و امشبه باشد دست راست را بر تبه دیگر بنویسد و با بعدش را و اگر ستان دست راست
 و از سر بگیرد و اگر دست چپ را بدست راست مقدم و با و پس اگر از روی نیت کرد و با
 چپ را بر تبه دیگر بنویسد و مسح بکشد بشرطیکه اعصابی سابق مشک نشده باشد که در وضو
 در از سر بگیرد و اگر خدا عصبونی بود بر وضو سابق مقدم داشته باشد مشهور آنست که حکم چنان است

در دو احوط آنست که دستور ایستد و تازه کند تخم از او جهات و نحو سوات است و دور
تغیر این خلافست بعضی گفته اند که می باید که بعضی ساین پنج خبر از آنها خشک نشود
و بعضی گفته اند می باید عضوی تمام خشک نشود یا اگر بعضی از عضوی خشک شدن به تصور دارد
و بعضی گفته اند که عصر سابق بر آن عضوی باید که خشک نشود یا اگر بیشتر از آن خشک شود
تصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید که به خشک نشود یا اگر بعضی از اعضا ساین پنج خبر
ماند ریش و ابرو و مژه و ناخن است که چه باقی شده باشد و این قول چنین است و انشود
و قوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیاری می باید پی در پی بشود و در حال اضطرار رها
شدن کند و این قول احوط است و اگر مشغول افعال و مشغول بوده باشد و حرکتی کند در انشای تصور ندارد
و واجب است که اعضا را و نور در حال اختیار خود بشود و هیچ کند و جابر نیست که در کاری
بشود و در حال اضطرار در غیورت خود نیست میکند و شخصی که او را و منوید به اعضا را نمی شود
و اگر آن شخص نیز نیست کند احوط است باین عنوان که منوید به این شخص را از اجزا
و اگر آن شخص بدون اجرت و منوید به لازم است اجرت او و اگر ممکن بود به
که خود اعضا و صورت یا بعضی از آنها را بفرود بردارد و نیست کند از ذکر دیگر او را و منوید
و اگر ممکن بود به دست او را برداشته بر اعضا می رسد بکشد بر او و بکشد و او را
آب از اعضا و صورت او هر دو و در دست و پای او را مسح کند و چون بعد از این دست
بهین صورتی نمی تواند کرد بواسطه نازدگی دیگر و اینست که منوید بکشد

[illegible]

اصحاب و مدت او بوده باشد بنا بر شکی نیست که اگر در شخصی در وجه شهادت یا برود گرفته باشد و
ساز و صحت دور مانند خبر که شاید صحت است که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن باین ظاهر
و عند غرض و نه باشد وضو ساختن باین و اگر غضب کرده باشد از احوط آنست که از این وضو
مگر که آنی دیگر یافت نشود که وضو باین و احتیاط نمیشود بیکند و اگر عالم بغضب نبوده باشد و بعد
وضو طلبه شود که بعد از آن اعضا بشوید بود و بعد وضو می صحیح است و اگر فراموش کند
مضویت آنرا و وضو باین و بعد از آن بخانه اش بیاید احوط آنست که آن وضو را بشکند و اگر
از نمازی که در آن باشد عذر کند و وقت بنا بر شکی نیست که اگر وقت بیرون
بیاید یا نشکند و اگر باین است که ساج بود و شهادت مکانی که در آن وضو میکند تا که
ملک او بوده باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا باذن او بوده یا باذن صریح یا نفی یا شهادت
عال بنا بر مذبح جمعی از علما که اگر در مکان معصوم وضو باین و وضوئی او باطل است چه در آن
معصوم نبوده باشد و بعضی گفته اند که وضوئی او صحیح است اگر چه کناه کرده باشد یا نه
در مکان معصوم و این اقوی است ولیکن احوط است و بیچین احوط آنست که از
طرف ظواهر و قریه وضو نماز و خواندن آیتها و خواندن طشت کتاب در وی میریزد که جمعی گفته اند که اگر

که وضو می باطل است و بهتر آن است که در اصل طرف نظر نه داشته باشد وضو را نیز نداشته باشد
 بخیل خیر درست مای وضو است وانی بیت دست است وانی که درون است وانی
 عبارت است از ماییدن و فغانا بجوب یکبزه یا کنت و اذغلت است که بجوب ت بوده باشد
 واکل است که بجوب اگر آن بوده باشد سوک کردن از باقی سوکده است مطلقا خصوصا
 باقی وضو نماز و بعد از خواب خصوصا بر سطح نماز شب چنانکه سقوط است بجهت این عمل
 جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و سلمه می فرماید که آن صورت در دو حالت است اول آن
 به خیزی بواسطه نماز شب سوک بدن که فرشته می آید و بدن بدمان می کشد و در دیگر
 تلاوت بی غامی یا سبب و سبب می باید در حالت خوشه و در باشد وضو است
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر نه شای می شد بابت من مزید و سبب می باشد در
 بر وضو نمازین سوک کنند و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
 علیهما السلام که در رکعت نماز با سه رکعت است از هر رکعت بی سوک و از حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در سوک کردن دو رکعت وضو است
 نه نیست پیغمبر و طریق دوست و پاک کنند و مان است و صله بنده چشم است و خداوند

مالیان را خوشنود می سازد و آوند آنها را سفید میکند و زردیهای آنی که بر دندان می آید

و رای بر و پیاپی دندان را سخت میکند و حسات را ضعیف سازد و در دندان

سبب آن خوشحال میشود و می نماید که زیاده از سه روز ترک سواک نکند و بهتر آن است

که یک روز یک بار و نه یک روز یک بار و نه یک روز یک بار و نه یک روز یک بار و نه یک روز یک بار

با کمیت آبها و شستن با آب و سواک کند و بهتر آن است که سواک نرم بوده باشد

و پیاپی دندان را زایل کند و اگر خشک بوده باشد با آب اندازد و تا بچسبند و در دندان

بدندان نرم کند و بعد از آن سواک بکشد و بعد از سواک کردن سواک را بشویند

و گوشتها را نیز عادت فرزند سواک کردن اگر دندانها ضعیف شده باشند

نرم باید ترک کردن آن بد نیست و اگر سواک را آوردن حرکت و بد خوردن

است بفعل می آید بر چینه چرخ اثر اندازد و لیکن بهتر آن است که مالک را بچرخ

و بدان زاین کند و لیکن ظاهر ایسواک و کپی سوک کردن تصور نداشته باشد و

طرف آب وضو اگر سر باز باشد بدست راست که از دنا بر مشهور و روایت معتبره

واقع شده است که در برابر خود کند ارد و این احوط است و اگر طرف سبته باشد بدست

مسیوم پیش از آنکه آب بر دارد و دست راست که طرف راجع کند و آب بدست راست کند

و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب

با بول بوده باشد و دوبار اگر بعد از غایط بوده باشد زاین دعا بخواند بسم الله و الحمد لله

و یا جعل الماء طهورا و لا یجعله نجسا و اگر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است

و اگر طرف سبته باشد یا آب جاری یا کمتر بوده باشد شستن بر آنست و شستن مستحب است

و بعضی گفته اند که سنت است و این بدست راست را با آب که کف

آب بر دارد و بپزند از آن به واسطه رو و بواسطه دست راست آب از دست بر دارد

و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بر دارد

و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بر دارد

بنا خط مشق و دست از خط کوفی به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته

این و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

و ثانیاً به خط نستعلیق و ثانیاً به خط شکسته و ثانیاً به خط نستعلیق

[illegible]

اَلْوَجُوهُ لَا تَنسُوْهُ وَوَجْهِيْ يَوْمَ تَشْفَعُ فِيْكَ اَلرَّجُوْهُ وَهِيَ خَدَاوَةُ اسفید کردن
 روی مراد روزی که رویی نای کافران و منافقان در آن بپوشیده میشود و سیاه کن
 دوستی مراد روزی که سفید میشود و در آن روز روی سوسنان و صالحان و مجرب دست
 راست را بنوید این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ كِتَابِيْ بِنِعْمَتِيْ وَ اَللّٰهُمَّ اِنِّ الْبَحَانَ
 بِسَارِيْ وَ حَاشِبَتِيْ حِسَابًا لِّسَرِّ اَيْمَنِ خَدَاوَةُ عطا کن در روز قیامت نام من
 مراد دست راست من تاجی و دستکار یستم و برکت فخره بودن و بر پشت را بپوش
 من و حساب کن مراد از روز حساب آسان و چون دست چپ را بنوید این دعا بخواند
 اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِيْ كِتَابِيْ لِشَمَانِيْ وَ لَا مِنْ وَ رَايَ ظَهْرِيْ وَ لَا تَجْعَلْهَا مَخْلُوْةً
 اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَلْمَقْطَعَةِ اَللّٰهُمَّ اِنْ اَعْطَيْتَ خَدَاوَةً مِنْ نَامٍ عَلَّ اَبَتْ
 پد من که موجب خسران میشود و دست چپ را در گردنم غل کن چنانکه مگر باز خواهی برد
 و پناه میکنم به تو خداوند از جامهای آتین که گناه کاران را خواهی پوشانند چون دست چپ
 این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِيْ عَلٰی الصِّرَاطِ يَوْمَ تَوَلَّيْ فَيَوْمَ اَقْدَامُ وَاَجَلُ مِنْ خَدَاوَةٍ
 نیکی فینما یُضِیْکَ عَنِّيْ بِاِذِّ الْبَلَالِ وَ اَلَا کَرِهْتُ بِنِ خَدَاوَةِ اَمَاتِ مَدَمَ دَارِ اَمْرٍ
 بر صراط مستقیم دنیا و بعضی در روزی که قدمها لغززد و در دنیا پستیها از صراط و بگردان سحر
 در آن چیزی را راضی گرداند تر از من و حدیث است از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که
 حضرت و صوابهاست و این دعا را خواند بعد از آن نظر فرود بیاورد بر حقیقت و فرمود که ای

۲۹

۸

خود و خوا
بود برکت

[illegible]

عظم است نمیدانند احوال آن حدت که زیاد از یک شستن زیاده و در هر روز شستن را

بر کله آب بفضای دروست است سنت است ز طایفه را که معتقد از معتبره و اولاد و اولاد

و وضو ساختن تا مسح را بیکو تواند کشید خصوصاً در وضوئی نماز صحیح نیست و مسح هم اگر خواهد

کرد با بی خود را بشوید بواسطه بالیز کی سنت است که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند آن

که آنکس زمانی از مسح بگذرد و بعد از آن بشوید ناشیبه سنیان مبتدع نبوده باشد

در زمستان سرد و بعد از خواب آب را سوت بر روز و نامت نماید و بخواهد

چشش بیرون آورد مکره است استعانت در وضو با یک شستن آب بر دست یک

ریز و بعضی در غده غرمت کرده و در آب بدست رفتن و احوال تر است و بعضی بگویند

که آب آوردن و گرم کردن آن نیز استعانت است بشو مکره است و آب سرد

از اعصاب خشک کرده اندین خصوصاً بدست ها چنانکه در خبر است از حضرت امام حسن

علیه السلام که هر که وضو سازد بدست ها خشک کند آب وضو را که در دست نهاده باشد

و هر که وضو سازد بدست ها خشک کند تا خود خشک شود و سی حسی نویسد و بجز آن

که غسل و افتاب نیز خشک کند بگذرد و سبب این را نیز بزرگواران خشک نشود است

مکره است و بعضی معتقدند که در مسجد از حد نبای که در غیر مسجد واقع نشود و اگر آنجا

پایاد بود باشد که در مسجد واقع شده باشد حضور خواهد بود و نیز در مسجد نیست

نسبت به آن که در آنجا که است بکارده است و وضو سازد و بگوید تبارک و تعالی
 و بعد از آن بسیار استنجید و در وضو واجب است که کورشن و درین باب چند مسئله است
 اول آنکه اگر کسی از بعضی اعضا می وضو او شکسته باشد و بسته باشد پس اگر مشکل نبود تا
 مشکلی در آن وزیران نجس بود و باید وضو را از سر نو بشوید و پاک کند
 و وضو سازد و اگر وزیران پاک بوده باشد و توان نشستن و وضو ساختن و آب بریزن
 تواند رسانیدن میسر است و اگر نشود وضو ساختن و نشوون و آب بریزن رسانیدن
 و اگر بکسی میسر است و اگر وزیران نجس بوده باشد و نتوان نشوون یا آب بریزن
 و آب بتوان رسانیدن و نتوان نشوون یا آب بریزن میسر است و اگر بکسی
 میسر است وضو نشستن بوده باشد و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح و اگر بعضی
 از آن خرقه را می تواند داشت باشد اطراف آنرا بشوید و احوط آنست که هر دو می تواند نیز
 مسح کند که خرقه چنانکه بر روی بوده باشد و اگر خرقه پاک بر آن گذارد و بالای آن مسح
 و احتیاط و همچنین در نسکة نیز اگر خرقه پاک بوده باشد خرقه پاک بر آن گذارد و مسح بشود
 بر آن و این احکام در صورتی است که بعضی از اعضا بسته باشد یا مجروح شده باشد یا بیگانه
 باشد و اگر کلی یک عضو مجروح بوده باشد میسر آنست که چهره بکشد و بقیه را احوط
 آنست که شستن با آن تمام نکند نهایت احتیاط آنست که در جمیع صورت تنه را مسح مخصوصاً

تبرکاه جیره در موضع غل بوده باشند و صفا و غل خجابت و اگر غل نباشد از اعضا و مضبوط
بعضی چیزی بر روی مالیده باشد اگر ممکن بود و شش از اگر کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده با آنکه
گرفت زیاد شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشند و احتیاطا نمی فهم کنند بآن و اگر غل
مربوط بوده باشد مانند او چشم و دو دست و از آب صمد یا بدی آب بکرم طلبه ایسم بکند
و بعضی استخوان سیر و نه اند اگر جیره را با تیمم کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از اعضا
که صحیح و پاک نبوده باشد و جیره بسته باشد اگر ممکن بوده باشد آب بخیران رسانند و بر آن
و آن آن نیز حکم جیره در روی بعضی مسح را اگر ممکن باشد بشویند و مسح کردن و صورتیکه
پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد ممکن بود و باشد پاک کردن آن لازم نیست
این او مسح بروی کش و پاکانی نیست آنگاه بر ساندن از بالای سر و در کلاه یا بپوش
شود و همان وضو نماز یا دیگری توان کرد و احوط نقض و اعاده وضو است
مشخصی که بول است از وی باید باشد همان علیا و است که نه از کای به نمازی وضو
و پی فاصل عرفه توجه نماز بشود و بعضی گفته اند که حج سببه بیان نماز طهر و عصر یک وضو
و همچنین بیان نماز شام و غن یک وضو و خانی از قوی نیست لیکن اول احوط است
و مباحا لکن ضبط خود سبب یا اگر کسی سید و در اسط و نکش بر از بپوش یا از پوست و نیکو
که زیر جامه است نجس نبود و وقت هر نمازی که بر تفرغ سید یا کسی که بر خود می بندد

و اما خبر بدو نماز را که از طرفی بود و نه از هر دو طرفی است و همچنین کسی که شک بود در
 یا سلسله علی و از برای هر نمازی وضو می سازد و کار و نه نمازی نماز بجبهه غایت یا با دو وضو
 وضو نیست از برای آنجا بنای مسجد و تمام میکنند بشرطیکه پشت بقصد کنند و اگر این جماعت
 نماز خوانده باشند و در آن ماحول حدث نیاید مثل آنکه شک خالی بود در بنای یک خط نماز
 و نماز را بوقت گفته و اگر چه شک در نماز سلسله بودن غایت روی آید سلسله را می
 بکنند با دو روی آید ایشان در انشای و غلظت و نحو می سازند بگو وضو می آید آنکه
 بکنند و اگر تویم شود بیرون آمدن با و چنانکه در حال نیزی سدد بعضی را مستحق می شود
 خصوصاً سواستین را اعتباری ندارد و آیه می یا حیدای نشود و علم بخروج
 هیچ برسد وضو شکسته نمی شود و همچنین اگر در چند حدیث صحیح آمده باشد است که
 بگوید یا حیدای نشود و حضور انبیا کنند و جمعی علماء عمل بظاهرین حدیث کرده اند و مشهور
 اینست که صورت آنست که ممکن است در حضور تنگ حاکم برسد بخروج و در بعضی اعتبار
 که چنین با وی از مشیطاد است و ظاهرش این است که محض تویم باشد
 چنانچه بجهت کمال در غیر نماز نیست و در نماز بهمیرسد و این علت است بر آنست
 که تویم هرگاه که تمسکی یقین داشته باشد و طهارت و تنگ کند که آیا بعد از طهارت
 حدیثی از وی ضایع و شکسته است بنا بر طهارت بگذارد و تنگ را اکتفا از نمیکند و اگر

یقین در حدیث داشته باشد و تشنگی در طهارت کند و وضو را بر سر میگیرد و اگر یقین در هر دو
 داشته باشد و تشنگی لاحق پس اگر حال خود را نداند که غلبه بر حدث طهارت میکند یا بر وضو
 می بیند و اگر نداند اشهر بیان علمای آن است که وضو صحیح است و اگر بطل است و از سر میگیرد و اگر در وضو
 و وضو را بشکند و تازه کند احوط است و اگر تشنگی کند در بعضی از اعضاء وضو و در حال وضو باشد
 و فارغ نشده است باشد برگردد و آنچه تشنگی کرده است بجا آورد و ما بعد از او را تمام کند و اگر تشنگی
 فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و تشنگی کند تشنگی او را اعتبار ندارد و اگر چه در سجده
 بوده مگر اگر تشنگی باشد در وقت استادن نشد و درین صورت احوط آن است که سجده کند
 و اگر از وضو فارغ شده باشد و تشنگی کند در عضو یا اعضاء وضو و بر همان حال وضو بود
 باشد یا که برخاسته باشد اگر وضو نشسته کرده باشد و از آنجا بجائی دیگر نرفته باشد یا اگر وضو
 استاده کرده باشد در وضو نشسته احوط آنست که برگردد و آن وضو را با وضو آن
 بجا آورد و اگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط است و اگر کسی تشنگی کرده باشد و وضو را
 تشنگی داشته باشد و اگر اعتنا کند احوط است و اگر یقین بر وضو صحیح را نداشته باشد
 او را با ما بعد و بجا آورد خواه در حال وضو بوده باشد و خواه فارغ شده باشد مگر اگر در بعضی
 سابق برین خفت بوده باشد که وضو از سر میگیرد و طهارت که عبادت است از
 وضو و غسل بهیم شرط منوات است پس اگر کسی در حال اختیار بی طهارت نماز کند

یا واجبی از واجبات وضو، هرگز کند نماز او باطل نیست و بران فعل نیز معاقبت چنانکه خبر
 است که شخصی از عظمای یهود در دربار زنده کرده و دیگر بنکر باو گفته که ما ترا صد تا زیاده از عذاب
 الهی میزنیم گفت من طاقت ندارم تا بیک تا زیاده رسانیدند باز او گفت طاقت ندارم
 ایشان گفتند عذاب بیشت می ماید خور و او گفت برای چه مرا تا زیاده بزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه
 آنکه روزی بی وضو نماز کردی و گفتی بعضی را و در بارسی که وی پس از یک تا زیاده
 از عذاب الهی زنده قبر او برآتش شد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام متفقین است که یا
 غیره کسی که بی وضو نماز کند زمین او را فیه برود و اگر سهو آبی وضو نماز کرده باشد یا حلی
 در وضو کرده باشد و نماز کند اردد باشد اعادة نماز میکند بعد از وضو معاقبت نیست و اگر بستر
 بوده باشد طهارت یعنی گفتند که او میکند و چون آب با خاک بهم میرسد قضا میکند و اگر
 در آنکند احتیاط باین عنوان که اگر مطلوب شایع بوده باشد جنبها و الاغتسل بود باشد و بعد از آن
 قضا کند باین عنوان احتوط است اگر کسی موضع بول و یا غایره استنجاء کرده باشد و نماز کند و نماز
 نمازش باطل نیست و او میکند در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در
 آنش نماز بخاطرش آید ظاهر استنجاء کرده نماز اعادة میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید
 پس اگر وقت بیرون رفته باشد بر اقصای نماید کرده و اگر احتیاط قضای میکند بهتر است و اگر
 وقت باقی بوده باشد بهتر است که اعادة نکند و بعضی گفته اند اعادة میکند و احتوط اعادة

و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجاء علی غایت احوال و وضو که از یک بید غرض و پیش از استنجاء
 بول خلافت احوط اعاده وضو است و احوط از این تنگستن اعاده است شش مرتبه است وضو
 مسکنت است قرآن کردن بنا به مذنب مشهور بیان علماء احوط آن است که قرآن نیز از وضو
 مکروه است مس و جلد کتاف و حاشیه و خلف قرآن مستحب و در غسل است و در آن چند
 فصل است اول راقع غلظت و آن واجب است و نیت و غسل واجب است و آن واجب است
 غسل جنابت و غسل حیض و استحاضه و نفاس و مسیت و استسقاء و استسقاء و استسقاء و استسقاء
 اول واجب است از برای نماز واجب و مسکنت است قرآن برکاه واجب شده باشد و در
 کردن و مسجده غیر مسجد طرام و مسجد نبی اگر چه در یک مکان باشد برکاه واجب شده باشد
 و تفاوت حرام و غیر حرام برکاه واجب شده باشد نذر و غسل جنابت بعضی گفته اند
 که واجب است و بعضی منقولی شده است جمع طهارت واجب است و بعضی گفته اند که واجب است
 نیز واجب است و قاید این دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول اند
 بمشروع طهارت بخورده یا نیت و توب و ندبه و بعضی گفته اند که غسل و نفاس
 بواسطه دخول مساجد و قرآن غرام واجب است و خالی از نیت و همچنین جمعی گفته اند که غسل
 استحاضه بواسطه مسکنت قرآن و دخول مساجد واجب است غرام واجب است و این قول
 نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل و نیت واجب است و این قول

و این قول نیز تواتر میکند و لیکن در بعضی از کتب است و احوط از آن است که در غیر غسل مست غسل با وضوء است
 واجب و این سازد و اگر مشغول باشد بخوابد یا نشود و رکعت نماز نکرده و غسل را واجب است آن
 واقع بخوابد و در غسل مست احوط است که بعد از دخول وقت وضوء برای نیاح بودن
 نماز بسیار از وضوء داشته باشد پیش از پیش و مکرر وضوء داشته باشد احوط آن است که وضوء
 بشکند یا بعضی و بعد از آن وضوءی بواسطه مباح بودن نماز بسیار و بعد از آن غسل مست را
 بقصد وجوب بفرمود و در نیت استحباب صلوات کند یا هر دو نیت کند اگر این غسل
 بواسطه نماز مطلوب است فیهما و بواسطه آن که گنیزد شرع واجب ساخته است و بر
 ائمه و همچنین غسل جنابت واجب است بواسطه روز و واجب پیش از قیام بعد از
 زمان غسل و همچنین غسل جنابت واجب است بحکم آن مکلف تا بجهت پاک و پایداری
 و احوط آنست که پیش از وضع اگر مشغول الذکر بوده باشد نماز قضا غسلی از جنبت مباح بودن نماز
 قضا کند و همانند کند و در رکعت نماز را و غسل را از جنبت او واقع سازد و مشهور آنست که غسل
 قضا را در هر دو نیت باید کرد و صحیح را پاک و در یابد و همچنین کسی که مس میت کرده باشد و بعد
 از آنست که این جماعت پیش از وضع غسل کند وضوء ائمه که در جنبت گذشته و احوط آنست
 که مستحاضه بواسطه نماز سه غسل کند و اگر غافل سابق کند و واجب است و غسل مستحب
 بشکند یا بعضی و همچنین مستحاضه و دو غسل است و وضوء و وضوء و وضوء

آن شده است احوط است که ترک نکند آنرا و در شب قصد قربت و قصد وجوب و نیت

نکند باین عنوان که غسل جمعه بیکم از برای رضای خدا و اگر نگوید که باین عنوان که

غسل جمعه بیکم اگر واجب بود چه با و الا سفت بوده باشد این نیز بد نیست اما لکن بهتر

است و احادیث و فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از آنجمله منقول است از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حدیث جمعه باک کننده است از کفایت و کفایت کفایتی

است که از جمعه تا صبح واقع میشود و باین حدیث منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید یا

اَسْتَبْدِ اِنَّ لَآ اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَنُوحًا نَحْيَ لَهِ وَاسْمٰهٖتَ تَرْجُوْهُ وَرَسُوْلَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖٓ اَبْرٰهٖمَ سَلَامًا وَاجْعَلْنِيْ مِنْ اَتْمَطِّ رِزْقٍ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ

وَعَا جُوْنًا اَوْ رَمًا جَعَلْتَنِيْ مِنْ اَتْمَطِّ رِزْقٍ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ

غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ

غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ وَاِنْ غُلِّ

روز جمعه است تا پیشین و شب بوزن است که هر چند نرود یک مرتبه است پیشین افضل

اگر خوف داشته باشد که روز جمعه یافه نشود و روز جمعه مقدم دارد و اگر خوف

نشد و یا قصاص کند از ظهر تا شام و روز جمعه تا شام و روز جمعه تا شام

نیز مقدم است و شب شب نیز قصاص می تواند کرد و شب شب نیز قصاص می تواند کرد

طاق ماه رمضان مخصوصاً شب اول و شب نهم و شب بیستم و این شبی است که در روز هجرت
 و کافران جمیع شده و در روزان اعظم فتنه واقع شده و در روز ششم سی است
 پنجمه غرقان و شب نوزدهم و این شبی است که ملائکه می نویسند که در این سال
 هیچ برود و قال شب قدر نیز دارد و شب است یام که اوصیاء انبیاء و این شبها شب
 یافته اند و در این شب عیسی بن مریم با سمان رفته است و حضرت موسی علی نبیا و
 اسلام از دنیا رفت و قال حیدر دارد و شب قدر و در شب است عیسی بن مریم
 شب قدر است و قال عیسی و توانی از دست بویستی نه در این شب و چنانکه
 یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایق واقع شده است که سبها می آید و شب
 غم بلند و شب فطر و روز عید و رستگاری و حیدر بن دین بر آید و شب غل غل
 و کس افضل است که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز ششم پنجم و در روز نهم
 نزد پیغمبر است و شب است از سهون اصلی به عید و در و سلم که هرگاه ماه رجب
 در یابد و غسل کند و اول و بیان ماه و لغز ماه از کنایان بد آید مثل از روزی که زاده
 شود شده است و در شصت و بی نبی نبی شهر روان است و منعم است و شب
 شعبان و در روز جمعه که بجهت است و روزی که است و در روز جمعه است
 و بعضی گفته اند که شب و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز

و روز نو روز چهارم مذہب بعضی و شد و آنست که روز است که از آفتاب بکل میرو و همچنین
 سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند واجب است احوال آنست که در
 غسل زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین غسل استحاضه مطلقاً مخصوصاً
 ما از این صاحب استحاضه بواسطه نمازهای خاص طهارت چنانکه بعضی از آن را در
 تالیفات اشعار و غسل نو در پیاده سنن است که شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت
 سبب یقین چیست که ایشان کبیری دارند که خوش خوانی میکنند و عیوضی از پیغمبر
 است که داخل بیت ائمه میشوند و طول میدهد نشستن را بواسطه شنیدن صدای
 ایشان حضرت زید و جعفر بن ابی شیبہ گفت که من بواسطه همین خبرم چون میروم پیش
 صدای میگویم حضرت فرمودند که مگر تو نشنیدی که حق سبحانی میفرماید که انشأ
 سُبْحَ وَالْبَصَرَ وَ الْفَوَّاءَ كُلُّ لَوْ لَکَ کَمَا نَ غَنَبَ سَخَطَ لَا یَعْنِ یَسْتَبْکَ
 و شنیدیم و دل بر چه بپایند همه را سوال خواهد کرد و آن حدیثی است که میفرماید این
 کتاب نه آنستند و هم از عرب ترجمه حال که دانستم یک گروه از آن را و استغفار کنم
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر خیز و غسل کن و غار کن آنچه شایسته است
 و قنات و استسما بر ابر عظیم بد حال تو که بر این حال میروی و استغفار کن و از
 پس سجاده و دعا و سوال کن که توبه است و بدو بر چه بگویم و بعد از آنکه بر سجده کنی

پنجواہ از راقچ و بہت و قبیح را از برای بدان بکند از کہ چہ چیزی را اہلی بہت و دیگر
 سخت است غسل برای نماز کسوف ہر گاہ عدا ترک کردہ باشد و تمام قرص گرفتہ
 باشد چنانکہ اندک بواسطہ آفتاب غسل بکند اگر تمام گرفتہ باشد و سنت است غسل بواسطہ
 دخول کہ بمحظہ دخول نماز کہچہ بواسطہ طواف خار و بواسطہ دخول مدینہ و بواسطہ
 دخول مدینہ شریفہ و بواسطہ دخول مسجد نبی صلی اللہ علیہ وآلہ و بواسطہ بدین غسل نمود
 و بقول یو محبوب شدہ است و ظاہر اکثر تأخیری شود از ولادت نبوی نذیر و بعضی
 بگفتہ اند سنت است غسل در روز ولادت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ و امروز بفتح ہم رسیع
 است و بعضی کہند اند و از و سیم و سنت است غسل بواسطہ نماز باران و بواسطہ
 گذشتن وزغہ و این چہا سہ است و غسل بعد از گذشتن است و چہن ہر گاہ سعی نماید
 بواسطہ دیدن شخصی کہ او را غل کشیدہ باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی
 کہند کہ واجب است علم گفتند ہر گاہ سعی بعد از سہ روز بودہ باشند است
 خواہ بحق اورا کشتہ باشند یا باطل خواہ پنج شری اورا بجلو کشیدہ باشند یا غیر
 و بعضی بگفتہ اند کہ سنت است اعادہ غسل ہر گاہ بعنوان ناقص بفعل آمدہ باشد مثل
 جہیمہ کردہ یا خندہ یا نہ است کہ بعنوان احتیاط بفعل آور و کہ اگر مطلوبہ شایع
 بودہ باشد چہا و الا ہمیشہ بودہ باشد و چہن گفتند کہ سنت است ہر روز

غسل برکاه و بعد از شستن کمر سینه برآید و نیت این غسل نیز مثل سابق است و سنت است
 غسل بر اسط کفن کردن صیبت و ظاهر امر آنست که غسل مستی است بر کفن کردن و همچنین
 سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و برکاه جنب مرده باشد غسل
 جنبایت پیش غسل است مستحب است و همچنین بر اسط رمی حجاج و مرجع مستحب است ظاهر
 مذنب بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست و لیکن بر اسط دفع عورت
 حرام است و برکاه جنب غسل سنت جمیع شود و بعضی از علما گفته اند که جنب غسل میکنند مثل آنکه
 روز جمعه باشد و عید باشد و از او زیارت داشته باشد بر اسط هر یک غسلی کند و این
 بهتر است و ظاهر آنکه غسل نیت برآید بکافی باشد بلکه اگر غسی کند و نیت برآید بکافی
 نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند میسر نیست از دیگرها و غایب از نیت
 و نیت بهتر آن است که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسالی که بر اسط زمان بوده باشد
 نماند زمان داخل نشود و نمیتوان کرد و هر چه بر اسط شرف باشد مکاتیب است و باید
 غسل است پیش از آن باید کرد و اگر غسل تو به و کشتن و زخم و دیدن جن کشیده که اگر
 حل می باید کرد ظاهر آنست که غسی سستی را بعضی و نفاس می تواند نکرد و در ایام حیض
 نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را بهتر آن است که از اینها غسی واجب بکند
 و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا اگر همه یک نیت بکند ظاهر آنست که بهتر آن باشد و همچنین

که غل جنابت با جنین جمع شود احوط آنست که امان غل جنابت سکینه و بعد از آن غل
 جنین را احتیاطاً بکند و گویند غل نیست بر او بکند کافی است ... و غل جنابت
 است و در وجه مطالب است و در جنابت غلست و آن دوست ...
 آمدن منی است خواه در خواب خواه در بیداری خواه مرد و خواه زن خواه خنی است
 از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه علم بجهت که آنجا بیرون آمده است منی است و اگر نشد
 شود ملاحظه نماید که در وقت آمدن از روی شبهت و حسرت منی آید و بعد از آن من
 است شود منی است و احوط آن است که هرگاه زن را منی بآید بی جماع با عل وضو نمند
 بعد از لغض وضو و در جماع کافی است شبهت و حسرت و حسرت بدن و بر پانست
 و بعضی ذکر کرده اند که از جمیع صفات منی است که چون تر است بوی او بوی مشک و فخر
 میدهد و خیر ترش شده و شکش بوی سفیدی تخم مرغی متعفن میدهد و فایده و سبب
 صفه از آنست که در بار شک شده باشد غالباً بی تعب و زحمت و ناله با بون و مانند
 آن میشوند و ظاهر آنکه از من علم بجهت نیکو شود و اگر از کثرت جماع منی خون بیاید
 جمعی از علما گفته اند که بیب غل است و غانی از قونی نیست و لیکن احوط آن است
 که اگر بیرون جماع منی بیاید غل بکند و بان وضو نیز بسیار و و اگر پیش از آن
 وضو نما حشمت باشد و اگر در جماع مخصوص خود یا بدن خود منی بپسند و است

غسل کردن و اگر جا به نشسته شود یا شستنی باشد و بوی بدن دیگری که از اجزای او
به خود می آید خوشبو شود یا به هر یک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطاً باشد
غسل کنند بهتر است خصوصاً اگر کسی را کمان بیشتر بوده باشد و جاریه بیشتر که مانند
است که برود و بیشتر از زنده و پرو و پروی خفته باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده
است که اگر دانسته جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجب است و لیکن احوط آنست که برود
غسل کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر بعد از غسل ناقص وضوئی بقبل آورند وضو را عاده
کنند جز تا بهتر است و هر ما در جاریه شستن بیاید جمعی از علما گفته اند که این برود
داخل مسجد نمی تواند شد خصوص بر گاه یکی از ایشان دیگری را ببرد و یا خود
برود و مسجدین یا به یک کنند و مسجدی دیگری همچنین گفته اند که جلد نیست که
افتد کنند بر یک لذین یا بر یکی اگر چه جواز اینها توفیق است و همچنین گفته اند
که برود و در عهد و عهد چون یکی از اینها وضوئی است و این احوط است و هرگاه شخصی بی
در جرح و بیایم واجب است که عاوه کند نماز می را که بعد از خواب بخیزد و اگر
واحوط آنست که بنماید که بعد از خواب اول از وقت بوسیدن جا کرده است
مگر اگر در این میان غسل جنابت یا غیر آن از غسل جای که باجمیع صلوات کرده باشد
که در صورت نماز می پیش از غسل راقضا میکند احتیاطاً و هر نماز که وقت آن

یا علی بن ابی طالب را سطر بخوانند جنب ایجاد کند لکن پیش ازین غسل کرده باشد و احوط
 که بعد از ایجاد کند و بعد ویم جماع و رتوح زن بختنی که حشفه در رتوح عیاش
 یا در حشفه که حشفه اش را بریده باشد و احوط آنست که کسی که حشفه کا ندان
 اندر یک و غلی جماع آید لکن چه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غلی کند وضوء
 بسازد احتیاطاً و فرقی نیست که زنی که با و وطی کرده باشد زنده باشد یا مرد یا بریده
 مشهور و اگر و وطی کرده وضوء نمی کند احتیاطاً بهتر است اگر بیشتر در موند شده باشد
 و اگر جماع کند و بر زن و از آن شود مشهور میان علمای آنست که غسل واجب است
 و این احوط است لکن چه احوط آنست که بعد از غسل وضوء کند اگر بیشتر در موند
 و همچنین است حکم در مرد و در دو خوب غسل و احتیاطاً و اگر بخشی جماع یا بخشی تا
 را جماع کند غلی بر یک واجب است و احوط و در صورت آنست که مرد و غلی
 در احتیاطاً وضوءی بسازد اگر بیشتر در موند شده باشد و اگر مردی یا بخشی جماع
 کند و بخشی یا زنی جماع کند بخشی در صورت جنب است و مرد و زنی یا حکم یا بنده یکی
 دارند و در جماع مشترک احوط آنست که هر دو غسل کنند یا وضوءی اگر بیشتر در موند
 نه باشد باشد و ظاهر البیب و طی حیوانات غیر انسان غلی واجب نمیشود
 ولی انزال و احوط غلی است و وضوء اگر قبل از آن فعل منظر نبوده باشد و برگاه نماز

مسلمان شود و پیشتر جنب نبود با شستن یا چیزی باید نشود و پیشتر جنب شده باشد یا در پناه
شود و در آن جنون جنب شده باشد واجب است غسل نباید شستن بر وضوح و احوال وضو و وضو است
بعد از نقض و در مسیح خود سالی که غسل و وضو بر او بود بقصد احتیاط همان که در کتب
منظور شده باشد نباید احتیاط آنست که غسل یکبار یا دو بار وضو نکند و وضوئی
اقتصد جز به لباس زد و در یکبار غسلهای واجب و واجبات آن و از دست
بجوان که در وضو که شست و در غسل نیز احتیاط آنست که قصد کند که

غسل میکنم از جهت رفع حدث و نجاس بودن نماز و باقی چیزها که بغسل نجاس میشود بواسطه
آنکه واجب است از جهت بی آب و چون بعضی از علما گفته اند که غسل واجب لغیرت یعنی
چون جنابت حاصل شود واجب میشود و قیاس بر آنست تا وقت نماز و بعد از آن
بر خوب اول آن برای نماز نیز سه ساله و بعضی گفته اند که واجب لغیرت است یعنی که نماز
نماز و شمار آن از چیزهای که طهارت مشروط است آنست داخله و در غسل بر وضو
نمیباشد پس بنا بر آن اگر پیش از وقت خواب و شستن و نماز واجب نبوده باشد احتیاط
آنست نماز می بخیزد یا شستن بر وضو واجب ساز و غسل را از جهت آن نماز واقع
سازد و بهتر آنست که چنین نکند که در کلمات بر صحیح و قیاس لغیرت است یعنی که در
یک رکعت نماز بکند و بعد از آن صلوات لغیرت نماز بخیزد و واجب شود و بعد از آن

کمال در واقع رسانده نمی که مذکور شده احوال آن است که در حین غسل کردن مجرم بکردن نماز
 و مشغله باشد که بدون فاصله بسیار و واجب است که نیت را مقارن شدن سه بار و با
 تکبیرین اگر غسل ترتیبی کند و سوط آن است که بعد از نیت آبراه بر سر ریزد مذکور و بماند
 جمیع بدن دارد و اگر غسل از غاسی کند یا آنکه بعد از نیت بی فاصله عینی یا ب رفتن بر
 بجز اعضا برساند و اگر مقارن عضو از عضو که خواهد و باقی زنی فاصله عینی یا ب رفتن
 یا ب را بهر اعضا عقب او بنویسد نیکوست و بی باید که در حکم نیت باشد یا آنکه نیت تمام
 نکند تا فارغ شود و تحقیق او بخیولیت که در و نه نکند و است که استیاضه و
 کلامت مثل حبس سلسل نوب و سلسل شرح و سطون نیت استبانت سنوات کند و نیت
 حدث و احوال آن است که و ایم الی کثرت و در ثانی غسل از نیت ناقص و ضو بهیچ
 بعد از غسل وضو بسیار اگر چه غسل حیاتی بود و باشد و اگر نیت از نیت بر نماز
 یا وضو احتیاج کند بهتر است که شستن سه بار با کرون و اگر وضو باشد
 که شستن صادق آید بی باید که ملاحظه نماید که آب بهر حال عبودان چنان برسد و بهر
 از گوش ظاهر بوده باشد نیز بد مثل سبید کیمیا بی آن و از سوزخ هر چه پیدا باشد و اگر
 سوزاخ غریغ با سبید که ظاهر باشد اندرون آن واجب است شستن آن و اگر سوزاخ نکند
 بوده باشد احتیاط آنست که آب بان برساند و اگر هم آمده باشد با قوا پیش و شستن

بینه غده و اکثر اوقات سوراخهای گوش تویم میشود که بنیم آمد هست و چون چیزی
باریک و زان سکنه شش میگویند و که بهیم نیامده است با یکدیگر ملحقه نماید احتیاطا و
همچنین واجب است که آب بر زیر موی سر برساند شستن و در کار نباشد و اکثر پیشین
احوط است . شستن جانب راست بعنوانیک شستن صادق آید نسبت به جمیع
اجزای تن و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود
از این پس از باب مقدمه و همچنین در وقت شستن در جانب راست اندکی از گردن
شسته باندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن در جانب راست چپ
چپ اندکی از گردن شسته شود باندکی از جانب راست چپ شستن باین ترتیب
بعنوانی که در راست گوشت و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصف چپ
چپ و احوط آنست که زمان آنچه از فرج ایشان ظاهر باشد در وقت شستن بشوید
ترتیب آن است که بگویند که بگویند بنا بر ترتیب مشهور مبارک ^{عجل} از چپ به راست
ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ و بلی از ران و فخذ
و لیکن احوط است که ترتیب بخوند گویند بفعیل آورد و اکثر غسل از تماسی که در ترتیب است
است و احوط آن است که لکه خود را غسل از تماسی که در اول از آن است نجاست از بدن
و از آن پس بر دست بر جایی پاکسازند نمونه آنست که بگویند و بعد از آن شستن کنند و علی

عربی اندرون آب رو و تآب همه اعضای بالک زمانی برسد و احوط آن است
 که بیشتر از خاک گرفته باشد و خشک باشد و چربی بدن را از آن کرده باشد تآب باستانی
 بهر جا برسد و برزخ را چنانکه غسل تریبی کند بهتر است و آن در حمام شای با این نحو میشود
 یک اندرون آب نیت گرفته و سر را بگردان بشوید و تحلیل کند و بعد از آن آنچه از آب بیرون
 باشد آب بروی ریزد و آنچه اندرون آب باشد بهتر است که بیرون آورد و آب بروی
 ریزد و بعد از آن آب بروی آب برسد و میچین جانب چپ و اگر از آن بیرون
 باشد از آن آب بروی آب برسد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب راست و تحلیل
 کند آب برسد و بعد از آن جانب راست را به سوراخ این نیز درست بوده باشد و
 اول حوط است و اگر در زیر ناو و آن یا بازان یا بسمه و نیت کند و اول قصد شستن
 و بعد از آن بشوید و بعد از آن جانب راست را بشوید و بعد از آن جانب چپ را
 چنانکه گذشت نیکوست و بعضی گفته اند که تریب لازم نیست همین که دست کند و آب
 بهر جا برسد صحیح است و خانی از فونی نیست ولیکن اول سوط است ^{در آن}
 تحلیل کردن آنچه از میان نمی رسد بدون تحلیل مانند سوی سبت و انگشت تریب
 نک و هیچ کسهای نام و بیان انگشتان پشما که چکی داشته باشد و هیچ ماعنه
 و دست و پا بر مذمت بعضی از علما و احوط آنست که ملاحظه نمودن نام کین

که چرخ نداشته باشد بخوبی تمیز نماید که آب بزرگ نماید بر سه عظم می باید که اعضای غسل را خود
 بشوید و بخان اختیار و در حال اضطراب و یگر می آورد غسل می دهد چنانکه در وضو گذشت هشتم
 می باید که آب غسل پاک بوده باشد و پاک گشته باشد با نیکه مضاف بوده باشد و محل غسل پاک
 بوده باشد بنا بر سه صورت و تفصیلش خواهیست که در وضو گذشت می باید که آب بجاج
 بوده باشد چنانکه در وضو گذشت و واجبست که آب بعنوان جریان برسد جاید
 و مطلق خیانت است که گذشت و ملاحظه نماید که بر جاید خصوصاً چه یکبارگی کوش
 و سه ریش آن و زیر انگشت تا بعنوان جریان می باید که مکان غسل مساح
 بوده باشد بنا بر سه صورت و احوط می باید که در شامی غسل از روی صاف
 تا غسل و صحیح بود باشد بنا بر سه وجهی از علما و بعضی گفته اند که غسل از وضو است پس
 می باید که بواسطه نماز و وضو باشد و بعضی گفته اند غسل صحیح و وضو و تکواریت و این قیل
 خانی احوط نیست و لیکن احوط تمام غسل و وضو است و احوط از این است که شامی یا نیا
 احتیاجاً نمیکند و احوط از این است که است که ناقص غسی بفعل آورد و غسل را به نیت جزم
 در شستوبات غایت و این است که است که هر دو را که انزال کرده باشد
 و جمیع گفته اند که واجب است و احوط آن است که ترک نکنند و تاوانند بول کنند و بعضی می گویند
 و نماز و احوط نیاید است بر بلند و بعضی گفته اند که زانرا نیز سنت است از بول است

۱۵
 ۱۶

کرون و این تریست و اقل مراتب استبرآن است که سه مرتبه ذکرش را سفینا و روش
 این است که از مضمون باز به مرتبه سفینا رو و کلاش این است که سه مرتبه ذکر را نیز به مرتبه
 سفینا رو و در این مرتبه کفایت نموده و پنداری غلبه به ریشستن و سنباست که با
 تا مضمون یا نصف ذراع به بند دست پیش از غسل لکرات و در ظرف که باز بوده باشد پیش
 داخل کردن دست در ظرف و بعضی گفته اند که از آب کیده و ظرف سه مرتبه ببرد
 سنت است و آن بدینست که در دست مضمون و استنشاق است بهیچ که در مضمون
 شستن نه و جمعی از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن شستن و شستن
 و آن نیز مضمون و آن نیز استنشاق و آن نیز است که در احوال و سنت است که در دست
 شستن نیست و این کرون است بی در زبان که آنکه بی در زبان نتواند مبتدیان
 نماید و سنت است هر بدن که آب بخاطر جمع بهیچ بدن برسد . تعیین کردن چیز نیست که
 بی تعیین برین برسد مانند زیر پستانها و شستنی و رانها و ناشتری و آن که مانند آن
 و این نیز بی در پی شستن است که مبادا در آن احدی از وی ساد شود و آنکه در دست
 تا اعضایی سابق خشک شود و غسل صحیح او را بجا نماند . سنت است که
 غسل بیکبار بکند و آن تعیین است که بیکبار بکند و تا بیکبار و نیز بهیچ است که بواسطه
 اختلاف جوابی که انشاء الله خواهد بود . سنت است که در دست غبار و در دست

حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبودیت حضور قلبت را به دست ختم در وقت غسل
 بخواند اللهم طهر قلبي و برک عملي و تقبل مني سعي و جعل ما عندك
 خيرا لي اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المصابين و اذكر
 بخواند نیز بهر مرتبه اللهم طهر قلبي و اشرفني لي صدري و اجعل علي لساني قدا
 و الشفاء عليك اللهم اجعل لي تطورا و شفاء و نور را ایت علی کل شیء
 قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و این است سر عبارت را بهوشانده
 غسل میکند اگر چه اندرون آب بوده باشد دست است که موی را بشوید و احوط آن
 است که اگر نکند و اگر کیو بافته باشد بکشد و جمیع کفنه اند که سر را به دست راست را
 دست چپ را به مرتبه آب بریزد و باقی اعضا را دو مرتبه و ذکر ده است غسل که
 آبی که در وقت آب کم شده باشد و غسل کردن مکروه است از سوره حیوانی که گوشت
 بوده باشد مثل سب و اسب و خرو از سوره موش و خرگوش و دوزخ و مین نهام
 اینها از چیزهایی که لبان آب مکروه میشود و مکروه است غسل از آب کندیده که
 کندیده باشد و مکروه است از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعد
 که اگر کمتر از سه بوده باشد هرگاه یک مرتبه غسل کند مرتبه دیگر مکروه است و اگر سه
 مرتبه یا بیشتر باشد در آب شسته و غسل کردن اگر چه بسیار بسیار بوده باشد

لهذا سبب می‌دهد و احکام غسل است و نورانی چند مسئله است ۱۰۰ اول سبب غسل جنابت
 سبب جنابت می‌شود و احتیاج به وضو نیست و قوی شده است باستنجاب وضو و لیکن شکل است
 غسل با نیت در جنابت خواندن سوره یا غیری که الف لام می‌سجده است و حم سجده و الهم و انا
 و سبب نشستن بر خیزدنی از اجزای همین سوره یا می‌شود بسم الله بقصد یکی از این سوره خواندن
 بنا بر مذنب مشهور میان علماء و اخوط و همچنین حرام است جنابت را بر کتابت قرآن
 اسم خدا بر خنجر شهادت میان علماء و اخوط و انی می‌گردد از بعضی استاء انبیاء و
 خصوصاً صلوات الله علیهم اجمعین را بر گاه مقصود از نور نشستن نام انبیاء بوده باشد
 بهنام انبیاء و این نیز اجود است و همچنین حرام است بر جنبت و احل شدن سجدت الحرام
 سجدتین صلی الله علیه و آله و در کتاب کردن و ربانی سجدت و بعضی الحاق کردند متباین
 در سه و شش و شش و شش حضرت ابو موسی بن صلوات الله علیهم و این اخوط است و این
 هم است و این را که از این چیزی در سجدت بر گاه اندر دین سجدت بوده باشد و اجود
 است که از بیرون سجدت چیزی در سجدت بر گاه اندر دین سجدت بوده باشد و اجود
 علیه علیه و آله حرام است که بیرون نیاید بی تیمم و اخوط اندک که اگر جنبت تیز عذاب
 آن شود تیمم کند و بیرون آید سجدت کرده است جنبت را بخورد و آن را نشاندن تا
 بنده استحتجابات است می‌شود و مضمضه کند و بنده استحتجابات است که هر چه

که خوابد چیزی بخورد و بیاشامد چنانکه ذکر آنکه حاصل عرفی نشود و مکرر است جنب در
 زیاده از سهفت آید خواندن و کمر است بیشتر است زیاده از نهفتا و آیه خواندن نه بار
 خواب شیخ و ربان علماء و روایات صحیح و لاریت میکنند بر جواز نهفتن که است بر هیچی کردن
 است جنب بر داشتن قرآن و دست بخورد حاشیه و غلاف قرآن نمالیدن و احوط این
 در قرن بنویسد و همچنین مکرر است خواب کردن جنب تا غسل کند یا وضو نماید و مخصوصا
 قبل از ده مرتبه دیگر نداشته باشد و همچنین مکرر است رکعت کردن پیش یا سیر یا در
 میان سباده و سه و غیر آن و همچنین مکرر است جماع کردن بر کاه حاکم داشته باشد
 رنگ نکرده باشد و بهتر است که پیش از غسل روغن بر بدن مالید و مقصود ندارد
 در کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که استیاط کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصا
 پنج ما خنبه ای دست و پا اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره کشد
 برست و همچنین مقصود است و در حجامت کردن و ذبیح کردن کوفته و نیز آن
 بگاه بعضی از اعضای سگسته بسته باشد مجروح بوده باشد حکم وضو دارد و در شستن
 فی مسح جیره و در بعضی از روایات صحیح واقع شده است که تیمم کند و احوط این
 با جیره تیمم کند بر کاه بعد از غسل تری بچید و علم بپرساند که نیست غسل را

و اگر علم بجزئتها مذکور است و صور را اعاده کنند و اگر مستحب بوده باشد بکس بول و استبراء
 کرده است چیزی نیست نه وضو و نه غسل و اگر بول و استبراء بچک مخروده باشد غسل
 از عاده می کشد و اگر بول کرده است و استبراء کرده است و صور را اعاده می کند و اگر استبراء
 کرده است و بول نکرده است پس اگر ممکن بود بول کردن باشد و نکرده باشد غسل را
 بتعادله می کشد بجز اینست و اگر وضو واضح و اگر بعد از اعاده غسل وضو می سازد و لیکن
 نقصان محیط است و اگر ممکن نبوده باشد و اگر بول کردن اشهر آن است که غسل او
 صحیح است و احوط آن است که غسل را تعاده کند و وضو می بوی نیز سبب از بعد از نقصان
 و بجز نماز که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است تا زمانی که توبه است و بعضی
 گفتند واجب است رعاده نماز و این احوط است هرگاه در آشنای غسل تری
 حدیثی از وی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده می کند اگر حدیثی صادر
 شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را تمام کند و وضو سازد و این
 قول اقوی است و احوط آن است که با تمام غسل و وضو غسلی را نیز احتیاطاً تکرار کند
 و وضو را بکشد و وضو بی بیهوشی جزم است و احوط از این آن است که غسل را
 بشکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدیثی در آشنای غسل از عاده

نیزه واقع شود پیش از تمام غسل ظاهر این حکم داشته باشد یعنی هرگاه چند غسل واجب جمع
 شود مانند غسل بابت و حیض و مسیت پس اگر سبب هر کسند و یک غسل واقع شود و ظاهر
 کافی باشد و همچنین خورتن دست که اگر نیت یکی از آنها کند از تو بگری می محرم است و بعضی
 گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها محرم نیست و اگر نیت آنها کند از غسل جنابت
 محرم نیست و بعضی گفته اند که اگر با آنها وضو بسازد از غسل جنابت محرم نیست و اگر
 آن است که نیت بر واقع سازد یا اول غسل جنابت کند و آنها را احتیاطاً بکند و همچنین
 اگر با غسل واجب غسل سنتی با چند غسل سنت جمع شود و اگر آن است که نیت غسل
 واجب از اینها کافی است و اگر هم را قصد کند بهتر است و احتیاطاً آنست که بعد از غسل
 واجب غسلهای سنت را احتیاطاً بکند و غسل سنت را مقدم نه ابر و شستن
 بر گاه جنب بود و باشد و بعد از آن حائض شود احتیاطاً آنست که غسل بکند تا پاک
 شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً بکند و بعد از آن
 غسل مسیت و اگر غلبه اوقات خونیست عباد و مکرم و تائزه
 و اورا سوزشی است در وقت بیرون آمدن و اگر سستیه شود و بخون بگاز
 میانه بردارد و لمحه صبر کند اگر سینه طوقا و ابرو بدن آید خون بگازد و است و الا
 خون نیز است هر خونیکه و خمر آن پیش از تمام شدن نه سال همین حد است

و همچنین هر غنی که بعد از تأسیس نبیند حقیقت و ایمان بعد از چاه سال ناپدید میشود
و شکی بوده باشد که ایشان بنا بر مذنب شهروز بعد از شصت سال ناپدید میشود
چون سه روز است همیشه آورده روز است و میان سه روزه یکبار عاده
زمان است و اول یکی نماز روز است و هرگاه خون از سه روزی و نکند و
از سه روزه باشد همیشه است خون در کف خون سفید بوده باشد و نبوده باشد و اگر
از سه روز یکبار روزی از آن نیست و صاحب عادات است یا مبتد است یعنی چه
خون آوست یا مضطرب است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عا
دات باشد عادات را حقیقت بگیرد و باقی راستی است و صاحب عادات است که
ببینی در پی خون را در وقت سوختن دیده باشد شاید در چاه سفید روز بعد اول ماه
و در ماه دوم نیز از اول ماه بهفت روز ببیند و صاحب عادات چون خون ببیند
و روز میکند اگر چه اندکی پیش پایش ببیند و اگر مبتد است یا مضطرب باشد
که عبادت کند و عمل استیاضه کند تا سه روز یکبار و در اول ماه آن ترک نکند
و اگر خون ایشان دیده یا کمتر یا بیشتر باشد غسل کند و اگر دیده باشد و اگر کمتر
و اگر تمیزی در خون ایشان باشد پس بر چه بهفت حیض بوده باشد حساب جفا
و هر چه بهفت استیاضه باشد عمل استیاضه کند و اگر کمتر یا بیشتر باشد آنچه بهفت حیض بود

کمتر از سه روز یا زیاد از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط غیر بوده باشد مبتدا رجوع
 بعادت ابله ایشان خواهد گشت و اگر او را خولینان بوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بم
 سنان بدو خواهد میگشت و اگر متغی بوده باشد در عادت و اگر او را خولینان بوده باشد
 یا مختلف بوده باشد و یا یمنان بدو بوده باشد یا علم بحال ایشان نتواند بپرسد
 یا مختلف بوده باشد مبتدا رجوع بروایات میکند یا اگر برشش روز یا حیض حساب کند
 و یا بقیعت روز یا بیام ماه سه روز و یکپاره ده روز و او طالت کند سه روز یا حیض حساب کند
 و باقی را عمل استیاضه کند و نامست روز بگذارد روزی که حیض را نیز بجا آورد و با آنکه
 داخل سابع نشود و قرائت خواهیم کند و چون قضا می روز نکند ده روز و بلکه یا زود
 قضا کند استیاضه و اگر مضطرب باشد او را تمیز نبوده پس از سه حال بپرسد نیت یا
 میداند و عدد روز فراموش کرده است یا عکس این برود و او فراموش کرده است پس
 و نه - اول اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و روز دیگر عمل
 و استیاضه میکند بنا بر شهور و اگر آخر وقت را میداند روز را با او روز پیش
 از او از او را حیض میابد کند و سبب روز پیش از او را عمل حیض و استیاضه کند
 بنا بر شهور و اگر میان حیض را میداند مثلا میداند که میان ماه میان حیض او بوده باشد
 پس از او را یک روز پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل

حیض واستحاضه میکنند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که درین سه صورت عمل برآید
 میکنند و غایب از قوفی نیست لکن چه بول اول حیض است و اگر عدد را میدانند وقت را فراموش
 نموده است مثلاً میدانند که هر ماه که بیفت روز حیض می آید یا نمیدانند که اول ماه بود
 یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنان زنی در هر زمان عمل حیض و استحاضه
 نماید آنکه هر دوک حیض را بجای آورد و هر روز بیست غسل میکند یا آنکه سه غسل استحاضه
 با اعمال مستحاضه و بواسطه هر نمازی غسل میکند چون احتمال متقطع شدن خون
 در هر زمانی هست و ظاهر عمل بروایات تواند کرد و اگر چه اول حیض است و ظاهر اگر
 غسل با احتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه ذیل در تذکره غسل موردی است از
 جهت هر نمازی غسل میکند بقصد استباحت مسلمات و کمر وقت و عدد را هر دو را
 کرده باشد مشهور میان علماء و اظهر آنست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که
 یا احتیاط ساین میکند و این احتوط است و هرگاه حسب عادت بعد از ماهی
 اقل و طهر خوئی به بید و سه روز بشود پس اگر بصفت حیض باشد بید غرض حیض
 و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علماء آنست که آن نیز حیض است و احتوط
 آنست که جمیع گند میان عمل حیض و استحاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت متعلق
 نشود و طهر نماید که پاک شده باشد یا نه بردارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس

آلوده است یا نه صبر کند و بعد از آن بیرون آید و پس لکرها آلوده است یا نه صبر کند تا پاک شود
 و اگر پاک نبود و رانید غسل کند و بهتر آن است که شکم خود را بر دیواری کز آلوده و پای چپ را بر دیوار
 و پنهان بکند و در آن ایستد و صبر کند و بعد از آن بیرون آید و اگر خون از عادت در کز و دیگر در
 یا دو روز یا سه روز عمل چنین میکند و بهتر آن است که بکزد و بیشتر کند و بعد از آن عمل استحاضه
 میکند تا ده روز از ابتدا و حین پس لکرها خون در دهنم ایستاده ظاهر شد که به حین بوده است
 و اگر نه هم تجاوز نمودن باشد و عادت حین بوده است و باقی استحاضه پس قضای نماز تا تمام
 عادت و آنچه بعد از آن عمل معین نموده است میگذرد و احوط آن است که قضای نماز بعد از عادت
 در ترک کرده است بکند و زنی در ابتدا و است صبر کند تا پاک شود یا ده روز بکزد و بعد از آن
 عمل استحاضه میگذرد مگر آنکه صاحب نیز بوده باشد که احوط آنست که بعد از آن که طهیر است
 استحاضه بکند و عمل حین و استحاضه کند تا روزی که پس لکرها منقطع شود و هر دو ظاهر شود
 که معین بود است و نه از آن تجاوز کند آنچه کرده است صحیح است و چون وقت نماز زوده
 و آن طایفه شود پس اگر مقدار زین و وضو نماز گذشته باشد قضای آن نماز واجب است
 و اگر بواجب نیست قضا زکرها را آخر وقت شود پس اگر مقدار وضو نماز غسل و دیگر کعبه
 نماز مانده باشد واجب است قضای آن و اما استحاضه پس حرام است بیرونی نماز
 و طواف و روزه و مسکن کتابت قرآن نباید مشهور و در تک کردن بدیهه

و داخل شدن در مسجد الحرام مسجد نبی صلی الله علیه و آله و کذا استن چرتی در مساجد
 و خواندن سوره غزیم که ان لم سجده است و جم سجده و و انهم و انما است و اگر بخواند
 آن سجده یا کوشش و بد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا
 کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرام است شوهر او را و طایفه
 و در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را و طایفه نکند
 و اگر شهوت او را از او بد احوط آنست که بخوابد تا فرج خود را بگوید و این طایفه
 کند اگر چه کردن بهتر است و احوط آنست تسبیح بخواند از وی در حال حیض از میان نماز
 تا زالو و اگر طایفه کند با بعضی را احوط آنست که کف کند و بد پس اگر در اول حیض بود و بنا
 یک و چهار که شقاق طلاق سکونت بدید و اگر در میان حیض بود و باشد چهار بار
 یک و نیم بدید هیچ نیت طلاق حایض بکند و دخول بها باشد و شوهرش حاضر
 بوده باشد و واجب است که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر
 قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بکند اگر که وقت نماز داخل شود
 و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث و بیایج بودن این نماز و باقی
 نماز و باقی چیزها بیک بغسل مباح میشود از جهت آنکه واجب است از برای رضای
 الهی و بکندن نمازی به نذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم

از حیث آنکه واجب است از برای ایضا ای و کیفیت این غسل مثل غسل نیت است
 و احوط آن است که با غبار وضو لباس از و بواسطه نماز و غیر آن اگر غسل نیت و حیض
 با جمیع شود اگر آن است که قصد رفع حدث مطلق کند با قصد غسل جنابت و حیض
 به و کند در غسل و بهتر آن است که اول غسل جنابت کند و او را از آن غسل حیض
 بجا آورد و واجب است قضای روزی بکنه و قضای نماز نیکند و سنت است
 که در ایجاز و نوز و وقت به نمازی و در موضع پاک بنشیند و بقبضه و غیره
 نیت سببی و تقاضی بکند بمقدار زمان نمازش و مکروه است حایض را بر داشتن
 قرآن و دست به چاشنیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن با امین بودن از
 نبوت کردن این مسجد خواندن غیر سورانی عزیمت یا بر مذنب مشهور و بر
 مکروه نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروه است او را رکعت دردن موی
 و عفت و پیمای و غیر آن بجا آورد و غیر آن و احوط آن است که هرگاه حایض
 پاکت شده باشد و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از صبح صادق و انحصار
 بقصد نماز واجب یا بیچ را پاک در یابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آن است
 که تیمم کند بواسطه نماز واجب و بیدار باشد تا صبح را پاک در یابد و غسل
 در ایستاده یا که خون استیسه در اغلب اوقات زرو است خشک است

کونک و اگر این صفتها در ایام حیض بوده باشد حیض است و بر خونی پیش از تمام
 قیام سالی به بیدار یا بعد از نماز سبزی به بیدار یا کمتر از سه روز یا نه از ایام عادت
 حیضی به بیدار و از دو و یک روز و یا بعد از اکثر نفاس به بیدار خون استیسه است
 هرگاه نداند که خون جراثیم یا اول است که اندک اندک حکم استیسه ندارد و بین الیه
 این میکند و اگر ممکن بوده باشد از او و الا بان خون نماز کند و اگر در ایام
 حمل خونی به بیدار پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا نه حیض
 و سه روز یا زیاده به بیدار اظهار است که خون حیض است و جمعی از علما
 گفته اند که خون استیسه است اگر عمل بر دورا بجا آورد و احوط است و استیسه
 بر سه قسم است نه بر قول مشهور بان علما و طریق معتمدان است که پنجه
 بر وارد و زمانی به بیدار پس اگر اندرون پنجه الود شود و پس بیرون نماید
 این استیسه قبیح است و او را در مضیورت لازم است که بواسطه فشار عظمی و
 خون را بشوید و پنجه تازه بگذارد و وضو بزند و اگر خون ظاهر شود از طریق
 پنجه این استیسه متوسطه است و واجب است که بان عمل قلیل قهیر خرقه ببرد
 و قلبی از برای نماز جمع بکند و اگر از خرقه نیز بیرون آید این استیسه کثیره است
 بآن اعمالی سابق غنی از برای نماز ظهر و عصر میگذارد و نماز را میگذارد و بهتر آن

کہ طہر را در آخر وقت فصیلت بجای آورد و عصر را در اہل فصیلت و همچنین غلی از برای
 نماز شام و ختن میکنند و برود را با تم میکنند و بہر آن است کہ چنان کند کہ برود را
 وقت فصیلت واقع شود و معنی از غل کہ آنکہ کہ توسط مزاج کم کثیرہ و سرد و خانی از غلی نیست
 را خور است و همچنین جعی بعد از کہ بر غل کند بواسطہ نماز وضو در کار نیست و این قول نیز
 تو لیت و لیکن احوط وضو ساختن است با غل و کہ نماز را جامع نکند نیز برای ہر نمازی
 بن اعلیٰ را بجای آورد و در ردایت معتبرہ واقع شدہ است کہ ہر زمینی کہ این عمل را
 بجا آورد از حجت اضافی التبت سبباید و قانی اورا ازین مرض شفا میدہد و احوط
 آنہا است کہ بعد ازین احوط فی فاصلہ نماز را بجا آورد و اگر پیش از وقت خون متوسط
 شود و یا کثیر بودہ باشد و در وقت نماز قلیل باشد احوط آن است کہ غل بجا آورد
 و بہر آن احوط آن است کہ نہ زمان نماز نماز و بیکر خون متوسط یا کثیرہ باشد
 غل نہ بجا آورد نماز را و سنی شدہ این فعل را بجا آورد حکم ظاہر دارد و نماز
 از سبب و همچنین روضہ او داخل شدن ساجد میتواند شد اگرچہ جعی کند
 بدون این افعال نیز داخل ساجد میتواند شد و لیکن اول احوط است و احوط
 آن است کہ پیش از غل فرج وضو و غل شود و اورا جامع نکند و اگر داخل کند
 یکی ازین اعمال نماز او صحیح است و اگر غسل روز را بجا میآورد و پیشہور است

که روز او صبح و موجب قضا است و این ایو است بلکه احتیاط آن است
 که تقصیر نکند و بر غل غلبه بر بواسطه سختی و خصوصاً بواسطه زاننده و زاننده
 است و استخوان را که احیاناً کند و رشح خون از تعدی با یکی که کند فرج خود را از زمین
 و حرقت از زبان را نباشد بجز زاننده و در کمرش بند و که مانع بود باشد از بیرون
 آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زاننده و همچنین یکدیگر سلس بول باشد
 باشد با اسهال احوط آن است که چنان کنند که صاحبان ایشان بخیل نباشند و با
 سلس بول یک بدوز و پرینه و دیگر خود را در آن کنند و به چند میرجا به بندند و با
 اسهال استخوان کند که و شوار نبوده باشد و غل استخوانه مثل سبب است

وزن خونی است که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و برج پیش از ولادت
 می آید و را بام در و آن نفاس نیست بلکه استخوانه است اگر نراند که خون چینی
 با جراحت یا دمل است و اگر زنی بزاید و خون نه بید نفاس نیست و او را مثل آن
 نیست و کمتر او را حد می نیست بلکه با بر است که یک لحظه بود باشد و اگر از او
 خلاف است اظهار است که صاحب عادت بعضی مقدار زبان بعضی را نفاس حساب
 و اگر از او روز تجاوز کند و متدای و منقطر به تا و به روز غل نفاس می کند و بعد از
 عمل استخوانه و احوط آن است که تا مجده روز غل نفاس و استخوانه مرده بکند

و اگر در فرزند برآمد از دیدن خون او و لعل نفس بگیرد و عود آید از ولادت ثانی حساب کنید
 و چون نفسا علم نالین است و در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بسیار برشورید و بسیار
 و غسال و غیر مثل غلج نالین است و احدی آن است که او نیز نم در صواب غلج کند از جهت نماز
 و غیر آن دوران چند بحث است و این در ثواب مرض و صبر این
 و عبادت بیمار و غیر آنست اجبار بسیار و در جبر و من واقع شده است از اجبار
 شقی است از ابلت عسل علوات اند غنیمت اجبار که بیماری بکشد یا از در و یا
 از مرض برست از مجازات میسر شقی است که تا نده و من بیمار است گناه بدوی
 نمی نویسد و بر عیال از جبر و است صحت سبزه و رحا من می نویسد
 بر چند شی می و و شقی است که شب بدست بر است با عبادت یکبار و شب
 بر با عبادت و و سار و شب بر است با عبادت و عبادت و سار و شقی است
 که شب بدست بخار کنند و آن گذشته و آمده است و شقی است که یکبار یکبار
 و او را قبول کند و در نمی باشد شکایت بدست یکبار عبادت شصت سار و در نماز
 می بیند و شکایت آن است که جوید بدست شده ام به بلای که یکبار این بدست شده
 و اگر بگوید و بی شب بیداری کشید ام یا نه و در شکایت نیست اگر چه بهتر است این
 سبزه یکبار و و شدت است بیمار که بزرگ کند بر او را و من را که بیمار نام ایشان

بعبادت او بیاید و البانی توابع یا بجز او چیزی باشد که سبب ثواب بر او باشد
موسسین بنده است و هر کس را در مجلسی بنی است شاید که هر یک از آن بیانشان شوند
یا بد و یا بد که بدینان نیز از بی طلب و عاقلند و عاقلی بسیار مثل عیاضی در میان
است و سنت است مومنان را که چون نشنوند بیماری موسی را بعبادت او و
و در احادیث بسیار واقع شده است از امانت حضرت علی علیه السلام و جبر
که بر موسی که بعبادت بیماری برو و شفقا و هزار فرشته شایع است او میکنند
و استغفار میکنند از جهت او تا بخانه باز آید و اگر هیچ بدیدات او رفته باشد استغفار
میکند از جهت او تا شام و اگر غلام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا بچ
تو بر موسی که بعبادت بیماری برو و خداوند عالمیان ملکین مملوک و زکات عبادت او
هر روز و شب استغفار کنند از جهت او تا روز قیامت تا آنکه او را در بهشت بمانی
که است کنند که راه چهل ساله سوار بند رو بوده باشد و سنت است که در
نه نشیند نزد بیماری که یا بند که طنی و سل و و از جهت بیماری نه بند که در
سببی یا بهی بخوره باشد و دست هر دست او بکند از او و او را از جهت او بکند
و فاشی بخورند و اگر ممکن بود بخوره باشد و دست و به دست بد از این شفقا و نوبت
یا چهل نوبت یا سفت نوبت و افلا بکنوبت که سبب شفای بیماری است و نماز است

بها را وصیت کردن و اگر حق تعالی شجاعت و دلیری او باشد با حقوق
خلق بلکه سون آن است که نخواهد ما وصیت او در زیر سر او باشد و اگر چیزی جدید باشد
که در حال حیات باید و یا دیگران را برای وقت آن حقوق خلق میباشد که تا ممکن باشد
که در حیات بکند و اگر وصیت کند و اگر نه در روز و وجع و بیزان کردن باشد و ظاهر
جمع نبوده باشد که بشمار ایستاده و وصیت کند از صدقات عامه هر چه ممکن باشد تا

مال و وصیت کند و اگر طفل داشته باشد و می عاقل از جهت او ضرر سازد و کودکان
معاول بر وصیت بگیرد و خود را تا ممکن نبوده باشد می سر از خود بکند و اینها در ایام
صحت ایام است و اگر نگیرد باری در ایام مرض البته بلند و چون آثار مرکب ظاهر
ند و از حوائج آن است که بای او را بکند و سنت است که تلقین کنند او را که خود بخوبی

مشها و نین و انرا بایه و موهین صلوات الله علیهم اجمعین را و بهترین است که
و عافی مدد بدهد و تلقین او کند و اگر خود نتواند خواند نزد او بخواند و مکرر بخواند تا
فوت شود و همچنین تلقین او کند کلمات فرخ را تا بخواند یا نزد او بخواند باین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ شَهِدْنَا أَنَّ اللَّهَ رَبُّنَا
أَتَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ رَبُّنَا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ
شَهِيدًا عَلَى شَيْءٍ وَنُحَدِّثُكَ بِمَا نَحْنُ بِكَ وَنُحَدِّثُكَ بِمَا نَحْنُ بِكَ وَنُحَدِّثُكَ بِمَا نَحْنُ بِكَ

تا جان کند بروی آسان کرد و آیدم اغفر لک فی الکثیر من عاصیک و اتقبل
 بیتی البیتر من طاعتک و اگر جان کند بروی بشوای خود سنت است که نقل
 نماز پنجگانه ای نمازگاه مقبره او کند داشته باشد تا جایی نماز را در زیر و انداز
 و سوره و مقامات نزد او بخوانند و احوط آن است که تا دفن کردن پایی او
 بقبل کنند و چون ببرد سنت است که چشم او را بزم او بند و بمسح و مانع و چادر
 شبی بروی کشند و سنان را خبر کنند و زودش بر دارند بعد از دفن کردن
 و حج شدن سنان و در حال اشتباه سوت می باید که خبر کند تا تعین شود فوت
 او و مکروه است در حال جان کردن که جنب با حاضرین نزد او حاضر شوند و جمعی از علما
 که مکروه است بر او و سلم او آبی بجزارند
 در غسل دادن و کفن کردن و دفن نمودن واجب دفن است یا یعنی که بر کفن
 است چون یک کس یا بیشتر بجا آورند از دیگران ساقط میشود مشهور میان علما
 که ولایت انبیا علی بوارث است و او و بی خلف او و یکی می گویند اینها نمیتوانند
 و این احوط است و اشبه آن است که برگاه و رفته مردان زمان باشد مردان او
 انداز زمان و شوهر او است بزن در حج احتلام حتی در غسل دادن و احوط آن است
 و که او را بر نه غسل ندهند و نظر عبور او بعد از سوت نکند بهتر است که بزنان بجزارد

تا آنکه غسل دهند مگر آنکه از زمان نماز نماند و غسل بدو را پیر این پوشیده و غسل شستوبانند
 و او مردی است در بن محرم زمانند عمر و خاله و زمان مردان محرم را هم و خال و نامحرم را
 غسل نهند بیکه با جماعتش و من گنند مگر آنکه مرد و غیره سه سال را غسل بدو با زن پس
 سه ساله تا بر ششهور میان غنما و خدای و در غسل یوسن اثنا عشری بنیت و همچنین
 طهارت و غرض بنیت و بر عدم و حبوب غسل نوارج و غلایا و نواصب و مجسّم و مرد
 و در سن و اون و در تقیید فرق سله زمان خلقت بعضی حرام میدهند و بعضی جایز بعضی
 واجب و احوط ترک غسل انسان است مگر در سال تقید و شبیدیکه در جیاد با امام زمان
 گشته شده باشد و در سحر که مردن باشد و در غسل نمیدهند و کفن نمیکند بیکه نماز میکنند
 و با جماعتش او را و من میکنند و ششهور است که می گنند زوی پوستین و نه
 را که کدخمی شده باشد و همچنین است حکم اطفال بر ماه شبید شده باشند یا مجامین
 و اگر طفل و در شکم مادر بمیرد یا در شکم طفل و بیرون می آورند اگر ممکن نبوده
 بیرون آورده و در آن یا در کدخمی و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد می بکافند مگر
 و از جانب چپ و بیرون می آورند و بیزان است که شکمش را بد و زنده و کبک
 واجب العقل بود و باشد و در جری در حال حیات او را امر میکنند که غسل میکنند بیکه
 و جنود کینه و کفایت پوشند و بعد از آن او را میکنند و بیکه او را غسل نمیدهند تا بر نهد

ششمین معنی علما و پیرگاه و پاره از نیت بیایند و چون این سینه باشد و یا سینه را بپایان
 بیایند حکم تمام نیست و از و بنا بر مذہب مشهور میان علما و مجتہدین اگر استخوانهای
 سینه را بپایان بیاورند حکم تمام دارد و احوط آن است که اگر در آن را بیایند یا سر را
 یا دست را و یا پا را و یا اکثر بدن را اگر چه سینه نداشته باشد غسل بدینند و نفق بکنند
 و نماز کنند و مشهور در اینها و غیر اینها به گناه استخوان داشته باشد نیت
 که غسل میدهند و در خر قی می بچند و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلید ساقط
 شده باشد و خلقت او تمام شده باشد و اگر پاره دو شش بیایند بی استخوان
 مشهور آن است که می بچند و خر قی و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلید تمام
 نشده باشد بنا بر مشهور و بعضی درین دو صورت کفنه اند که خر قی بچینان
 و کار نیت و اول امور است و چون خواهند غسل و نیت باید که اول از
 سجاست از بدن او بکنند پس نوراسه غسل و نیت اول باب سدر و لحد از آن
 باب کافور و لحد از آن باب خالص بماند اول نیت کنند و احوط آن است
 که چنین نیت کنند که غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و قتران از
 جیب ایکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و احوط آن است
 که یکسکه آب میریزد و یکسکه میگرداند و نیت بر آنست بکنند و لحد از آن میریزد

بشود و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور و قراح و بنده
 باز نیست بکنند بهتر آن است که جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور
 سر را نیز با جانب راست بشوید و جانب چپ را با جانب چپ بشوید و کافور یک در آب
 میکنند اندکی کافی است و بهتر آن است که آن قدر نزنند که آب مضاف شود و احوط آنست
 که دست را وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آنست که غسل تشریف
 دهند از قاسمی و اگر قصد را کافور بکنند تا آب قراح غسل دهند و احوط آن است
 که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از وضو بپوشد احوط آن است که مرتبه دیگر او را غسل
 دهند و اگر آب بپوشد با دست را غسل نتوان داد با آنکه بدن میت از هم بپاشد یا نپوشد
 او را با دست بپوشند و او را و خاکی هم کافی است و سه نیم است و بهتر آن است
 که نیم سپین دهند که نیم میدیم این است را بدل از سدر و کافور و قراح از جنبت کنند
 واجب است از برای رضای خدا و نیم دیگر را قصد کنند که نیم میدیم این صود را
 بدل از کافور احتیاطاً بقریه الی اب و میچین قرآن را و چون نیت کند دست
 خود را بر خاک زند و بر پشت فی میت بکشد و دیگر به پشت و دست راست
 و دست چپ او را و اگر دو ضرب کند نیز جائز است یعنی بواسطه رو و یکی بواسطه

دست نامی او دست است که سبب ابروی تخته گذارند و پایی او را بقیه
 احتیاطاً و از برای آب غسل سبب کرنی بکنند و فرو و مکروه است که این آب
 به چهار بول و غایب نرود و اگر بجای میان خانه رود مقصور ندارد و سنت است
 که سبب را زیر سقعی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آن است که سبب را
 پیرایین پوشیده غسل دهند و اگر پیرایین او را کنند از زیر او بیرون آورند
 و اگر تنگ باشد لبشکاغذ باذن درش و بیرون آورند و احوط آن است
 که عورت سبب را بپوشاند و حرام است عورت سبب را نظر کردن و اگر غسل
 خواند که تحلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بدست بچد و تحلیل کند
 و سنت است که انگشتان سبب را نرم کند بر فن رزمی و سبب را بلف
 سدر نشوید و فرج میت را بلف سدر و اشنان نشوید پیش غسل و دست راستی
 سبب تا نصف و زراع نشوید و بر عضو پیرایه مرتبه نشوید و در بر شش و سینه
 بر شکم سبب بجای پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی در شکم باشد بیرون آید
 مگر آنکه سبب حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غسل دستهای
 خود را تا مرفق نشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آن است که بلا خطه تا

اگر با سهر و کافور نداشت با شبنم است که چون سبت را بگذرانند بگویند اللهم
این عهد ابدی بن عبد کریم و قد اخرجت روحه بنده و فرقت بین
سما و عفو کس عفو کس در وقت غفلت و اودن بنده گوید عفو کس عفو کس عفو کس

و سنت است که هر چه از عیوب سبت به پند بکشی نبردند با حق تعالی گناهان او را پامرز
چنانکه از مادر تولد شده است و مکروه است که سبت را در میان پائینهای خود آورد و بگوید
و البته مکروه است که سبت را بنشیند و بگوید که ناخن سبت را بکوب و با سویی
او را شانه کند و اگر بکشد آن ناخن و مور بلکه هر سویی که در حال غل از وی جدا شود

سبت و رقبه که از او بترانست که میان کفن بگذارد چنانکه در جرح است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد و روست کمره فرو نمود
و دندان و حضرت امام جعفر صادق فرو دند که چون مراد من گفتم این دندان را با من
و من کن و واجب است که سبت را

سه کفن کنند و نیز بیان علما است که لنگ و پیر این و سرتا سرت و جمعی از علما
نقد اند که سه سرتا سرتی میباشد یا پیر این و دو سرتا سرتی و این اظهار است و بکن
احوط است که لنگ نیز بکشد و پیر این و دو سرتا سرتی بکشد و با ضرورت یک سرتا سرتی
کافیست بلکه اگر یافت نشد و یک لنگ همان واجب است و باید که کفن خود بخون

و احوط آن است که کفن زمان را نیز حریص نکند و احوط آن است که کفن از پوست نباشد
 و بهتر آن است که از پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آن است زنبه سفید باشد
 و ~~استحباب~~ کفرون میت را با کعبه بفت موضع سجده و او را با کافور بمالد اگر چه
 باشد و بهتر آن است که سبزی را نیز بمالد و بعضی گفته اند که کوش و چشم و دمان
 بغل و پسج را بهار را نیز بمالد و بعضی گفته اند که بر سر سر نیز بمالد و روایات
 دو قول و دلالت دارد و عمل باین بدعت ملکه احوط است و اگر میت محترماً باشد
 بجم یا عمره او را غسل کا فورند بند و سوط نکند و بهتر آن است که کافور سوط کند
 شغال شرعی نبوده باشد که سه ربع شغال صبرتی میشود و بهتر آن است که چهار شغال
 شرعی نبوده باشد و بهتر ازین آن است که سینه و دریم و نانی نبوده باشد که
 شغال شرعی نه مثل و ثلث شغال میشود و سبب صبرتی هفت شغال میشود
 و سنت است که سر تا سری بالاسن از جرد باشد و استخاره الیت و زمین و احوط
 آنست که چهره حریص نبوده باشد و سنت است سزقه طوی که عرضش پنجاه
 باشد زیاده کند بواسطه ران پسج و سر را از شکافند و به کمر میت بربندند
 و پنجه و بره بر میت کنند و بر عذر نش نیز پنجه بکند و سر و پیکر را از زیر در آورد
 چنانکه عورتین را فر اکر و باینها و از پیش آنچه بر کفش بیرون آورند و اینها را

او را سخت بربندد و سبب او چیزی بیرون آید و سر از آب بچند تنهایی
 بندگشته و منت است که عمامه نیز از برای مرد زیاد و کند که حکمت
 داشته باشد و در سر عمامه را نیز از زیر چنک بیرون آورند و چپ است
 سینه است که از نو و جانب چپ بر جانب راست و جانب چپ چپ
 چپ و بدل از عمامه مرد متقدم از برای زن و پستان بندی از برای

زن بغیر ایند و شورت که از برای زن سنت است که نظی زیاد کنند
 و سندش نظریه و حقیقتش معلوم نیست و بعضی گفته اند و سنت است که
 زریه بر کفن است و پنهان باشد و حقیقت آن نیز معلوم نیست و بعضی گفته
 اند که زریه نصب از زریه است که از برای او زریه و بعد از علم و بهتر است که اکثر
 بیرون آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنهان در آن کنند و مکره است
 که کفن گمان کنند یا کفنی که تازه کنند آستین از جهت او کنند و سنت است که

عنوان ۷

بر کفن نیست نام او نبولیند این صحیح است بدان لایله الله و اکثر علماء و کما
 کرده اند شبها و تین و اقرار با تین معصومین را نیز زور و رستی واقع است
 که جوشن کبیر را نبولیند بر کفن و اکثر فراموش کرده اند که اگر ممکن بوده باشد
 بترت حضرت امام حیرم علیه السلام نبولیند و اگر یافت نشود بچشم نبولیند

کرنیستان او بد و زید و تر نکند بآب نوبن و عمل با بیضا بدینست و سنه
که جریات آنرا تلفن و بامست که از نو و در اخبار معینه واقع شده است که تا
چوبها تر باشد بپند اعداب نمیکند و برآلت که چوب درخت خرما
و اگر دینت نشود چوب سبک کند اگر دینت نشود چوب آمار یا پید و اگر دینت
نشود بر چوب ترمی کافی است و بر یک قدر یک شیر بد و با شد یا دوش
و بعضی گفته اند که بقدر استخوان دست که از یک شبر بیشتر است
سنگینه اند چه برومی به چپند تلمه طویشش نماند و یکی در از اجاب رسد
و سرش چرخ کرده و بکند از دین و منصوص بدن سازند و در از اجاب رسد
بپایان و سر تا سر می بکند از دین و سر او را نیز بچرخ کرده و بکند از دین و
کفن واجب میت از اصلی مالست مقدم بر دین و دست و پیرا و اگر
چیز دیگری نداشته باشد خیمای او را تطهیر کنند و اگر آن چیز نداشته باشد
بر تنه اش دفن کنند و سینه است و مسلمانان دفن او کنند و بگو
که از زکوة نیز کفن ستوانه کرد و این قول بدینست و کفن زن بر شوهر
واجب است هر چند زن غمال داشته باشد و همچنین کفن نمید و بر جانش
واجب است و اگر از میت بخا سستی بر بدن آید بدن او را بشویند و کفن

و با سنان کنند

آلوده شده باشد تا ورقه بکشد آشته باشد و اگر بقیه پرده باشد
مشهور آن است که آن موضع را پاره نکنند و کفن را از یکدیگر بکنند و از
تمام بدن میت باز نمایند و بعضی گفته اند که اگر ممکن بود به شستن در زو
قبر با کبر طشت و افتاب بریزند و بشویند بهتر است خصوصاً بر کلاه بدن کبیر
شده باشد و لطیف این لازم باشد تا بریزند بیک کبک از آله سجا است از بدن
میت واجب است خطا کفن را نیز باین عنوان می شونند و خای از
نونی میت و او را مقدافی خیمه است سنت است
که نشیخ چهاره مومن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از جمله
منقول است از حضرت امام باقر علوم اولین و آخرین که چون مومن را در قبر
می آورند ندائی باو برسد که اول عطای که بودا ویم پیش است و اول عطا
دویم که چهار ایمان تراست که از کفایتان ایشان که نشنیم و از آن حضرت
منقول است که هر که مشايعت خمازه مومنی بکند فردای روز قیامت او را
چهار شفاعت بدند و هر دعا یکبار از برای بستن بکند ملکی دعا کند که ترا
شیرین تعالی بدید آنچه از جهت او طلب کردی و از آن حضرت منقول است
که حضرت موسی از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که باید چه ثواب است

کسی که تشنگی بجایزه بکند حتی بجایزه و تعالی فرمود که سوگند کرده ایم فرشتگان
 چند از ملائکه خودم که با ایشان علمهای باشد که مشابعت ایشان کنند
 از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در ریناب بسیار است همین قدر استغفار نمود
 دوست است که چون نظرش بجایزه افتد این دعا بخواند الحمد لله الذی
 لم یخلق من السواد الخضر و یگوید اللهم ابرئنا و عبنا ما الله و ر
 منول و صدق الله و رسول الله ربنا و تسلیما
 الحمد لله الذی تحریرنا بالقدرة و فقه العباد ما توت و سنت است
 که چون بجایزه رود و متذکره سورات امرت بود و متذکره است تذکر
 موت بود و باشد چنانکه مشغول است از حضرت ابی عبد الله سفیرین صلوات
 که یکی از اصحاب فرمود که چون جایزه را بر او ری چنان تصور کن که ترا
 پرواشته اند از حق بستان و تعالی طلب کرده که باز ترا بدینا فرستد و من
 بستان و تعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی آید ساز و چه خواهی کرد و نفس
 در اعمال خواهی کوشید و بدخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجب است
 از حاجتی که اول یا آخر ایشان را می باید رفت و نه ای رحیل و روانه
 و ایشان بلعوب و بازی دنیا مشغول اند از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

منقول است که عجب سبب است از کسانیکه منکر مرکب اند و می بینند و ما را
که چو نه می بینند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین منقول است که مرکب و سبب
بدرستی که ناچار است از مرکب آمد و مرکب می آید یا با زارت و رجوع یا
به بهشت عالی از برای المغانه ابدی که سخی ایشان از برای انجا بوده
و رغبت ایشان و زبانه و می آید حرکت یا شقاوت و نداشت و رجوع
باز بآنکه رتی بسوی تنشی فروخته از برای المغانه قریب اهل دنیا که سی
الشیان برای دنیا بودند این حضرت فرمود که هرگاه شخصی را تو مقرب و مستجاب
الهی قریب باشد بهشت حل در بهشت است و اهل دوزخ اندیش می نمایند و رفتاری
و چون سفارت و دو نایب شیطان قریب شخصی باشد اهل دوزخ را بر آید
و فکر مرکب و رفتاری او و از حضرت پرسیدند که از مردمان که عاقل تر است
حضرت فرمود که کسیکه مرگ بسته نماید و استعداد از حجت او بیشتر
از آنکه حضرت پرسیدند که علامت هدایت الی حبیب حضرت فرمود
که دامن پرچیدن از خانه قریب در و گردن پنجه اندکی مستعد کردن
پیش از نزول مرکب و بدو نه است خنده کردن و کلهکو باطل کردن و
آن است که در تشیع از عقب چهاره یا از دست راست و دست چپ

بهتر است و در حدیث واقع شده که از پیش و پس و جانبین همه خوب است و هر
 یک آن است را در هر یک از آن نشیند و البته ده باشند و سنت است
 هر دو استند حیت و ترجیح آن سنت سوکده است چنانکه منقول است از حضرت
 ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق که برک بای تا بوقت را بگیرد حق سبحانه و تعالی
 است و بیخ کنده کبیره او را می فرزند و اگر ترجیح کند از کنایان بیرون آید
 و منقول است که هرگاه جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیره او را
 بپامزد و افضل آنست که ترسع کند باین عنوان که اول جانب راست
 تا بوقت را بردارد از پیش سر و دیگر از پیش بای جانب چپ و بعد از آن
 پیش سر از جانب چپ و عکس این نیز وارد شده و مرد و نیکوست زهر
 را اول ترسع کند و بعد از آن بر عنوانیک برسد و ثواب دارد و ظاهر
 اگر مکرر ترجیح کند ثمان ثواب دارد و مکروه است سوار و تشییع کردن
 و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که از آن مرد پا می قبر کند
 و اگر مرد باشد و اگر زن باشد بر این قبر کند و از آن مرد و بعد از آن بر این قبر کند
 و همشهور است که زمانی بیکد آرد و سه مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه
 چهارم او را بغیر میرند و سنت است که سه مرتبه را پیش کنند و سه مرتبه را

بغير وادارد و جمعی از علما گفته اند که زعفران و زردی آرد و سر اشغال میکنند
 و سینه است که شخصی که بفرمود و کعبت را در قبر کند او را بنده می مبارک
 کلبه یه و سر و پایی بر نه کند و بال پوش را بسپارد و و بهتر آن است که نجوش
 نهیت نبوده باشد فکر اگر نهیت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم او را
 به قبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه برود و اگر زن صالحه نبوده باشد مرد صالح
 ببرد و اگر نه مرد صالحه چون و طاهر ابر در قبر می تواند رفت و عکس خوب نیست
 و چون داخل قبر شود از پیش پایی قبر داخل شود و چون میت را در قبر گذارند
 این دعا بخواند بسم الله و با الله و علی ملکی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ رَحِمَتُكَ لَا اِنِّیْ عَذَابُکَ وَ جَنِّیْ عَذَابُکَ اَوَّلَ وَ اٰخِرَ وَ اَوَّلَ وَ اٰخِرَ
 مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَ سوره فاتحه داخل و معوذتین و آیه الکرسی بخواند
 و این دعا بخواند بسم الله و فی سبیل الله و علی ملکی رسول الله صلی الله علیه و آله
 هُنَّیْ هَازِلَ الْاَلَمِ اَنْتَخِیْ بِمِیْ قَبْرِهٖ اَلْحَقَّ بِبَشِیْرِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِ
 اٰلِهِمْ اِنْ یَا کَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِیْ اِحْسَانِیْهِ وَ اِنْ کَانَ مُسْتَبِیْکًا فَاعْفُ عَنِّیْ
 وَ رَحْمَةً وَ تَجَاوَزْ عَنِّیْ بِکَلِمَهِ اَللّٰهُمَّ جَافِیْ اَنْ یَّرْسَ عَنْ جَنَّتِیْهِ وَ مَا عَقَدَ
 عَلَیْهِ وَ اَقْرَبْ مِثْلَکَ رِضْوَانًا وَ بَرِّحْ سَقْدُورَ بَازِلَ اُجْبَتِ اَوْ اَسْتَعْمَلُ بِکَیْ

و واجب است که پیش از آنکه میت را در قبر بکشند که رتبه‌ها را نماند و آنرا بخورند و کند
او بیرون نیاید و احوال است که قبر بکنند مانند در مانند سردابه و خانه و آب و
نکند از آن و شخصیکه در و ریایمیرد اگر ممکن بود با باشد بخنکی یا بدن پشیر
شدن بهتر است که بخنکی دفن کنند و اگر نه در غسل نمی گذارند و سرش بپند
و در و ریایمیرد اگر ممکن بود با باشد و آنرا در سکن کنند و رو بقبلاً
آنها از آن تا برآید رسد و واجب است که میت را در دست راست بپوشد
روی بقبلاً بگذارد زنی باشد کافه و در مدینه از مسلمان است و در بصره
تا روی فرزند بقبلاً باشد و سنت است که قبر یک قورت بکنند تا
چیز که بدن و بهتر است که زیاده از سه دین مشرق نکنند و سنت است که
سجده می بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه توان نشست و اگر زمین سست
بعضی گفته اند که مانند سجده بسیار نیز از آنها و اگر نتوان قبر را شستن بکنند تا
از میان قبر نبرد و روند که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذشت
که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بنوا بایست است که سر
بکشد را بکنند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر سجده

که در بیت حضرت امام حسین با و کوزارند و بعضی گفته اند در بیاضی با و کوزارند
 و بعضی گفته اند که در کفن بر جاک باشد و هم او بر کلاه بتکیت و بعد از آن است
 که نقین مبت کنند بشباه وین و اسمی اسمی خصوصین و نیز آن است که
 در دست راست و دوش راست مبت را بگیرد و بدست چپ و دوش
 چپ را سخت در کت و بد و تلقین کند و بعد از آن خشت بر روی حسنه
 وین و عا بنواذ القیسمه و خذ ثبه و النس و خشنه و امین و روعنه
 و النین الیه من رخنیک یخیر لغنیه لیماعن رخنیه من سو اکفا
 ثما رخنیک یغایبین و ست است که رخنه های او را بگیرد لیکن و نند
 او و چنان نکند که حاکم و خلد شود و ملود است و درش فیه و چو نکت
 درون مبت را یا با بوت گذاشتن مگر آنکه زمین نهد یا باشد و انشپای
 قبه بیرون آید و چون خوابید بگوید این دعا را بخواند انا لله و انا الیه
 راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته و رجاه
 فی اعلیٰ علیین و اخلت علی عقبیه فی الغابین و ست که
 حاضران خاک بفر کنند بسبب کف و بگوید یا ناو لعلنی بختک
 كما و حذنا الله و رسول و صدق الله و رسول و حذنا الله

اشیاء و قطعه برگاه آید عمارت بخواند حق سبحا و تعالی بعد از هر روز
 حشمت در نامه اعلی و بیعی نوب و کرده است که خلیفه ملک
 خود قیام بریزد که موجب قیامت دلالت و آن موجب است
 انوشیروانی و مسند است که چون فریاد کنند مقادیر با انکسار
 زمین بختگر گفت و چنانکه گوشت کنند و خربشت کنند و بعد از آن
 در بر دریا پیش سرور بعد از آن بهمان جهت است در میان ریش
 بر فرزند از مرد و چنانکه انکشان ایشان شده باشد و قوت نبیند مانده
 کعبه انکشان ایشان در کل بماند و امید بخیزد التماس به فریاد
 عن حیثیه و تصدیک روضه و یقین ملک رضوان و این
 قبره و این رحمت ملک ما یقین بعد از آن که خیمه من سواد است و سنت
 که یقین است اما از زمانه بخواند که هر چه مغفرت است و نوبت
 و یقین هر وقت که بجزارت قبری روید سنت است که بانه بگو
 قل هو الله اثر بواسطه اهل قبور سنت است و هر چه است که در حرم
 و انوشیروانی خواند که بعد از قبر رود بکنند و بعد از آن که روان
 هر که در این سنت است و یقین و یک و هر چه است که در حرم است

سه ریت باو ز بلند فقیح نگذرد بر آت کز نام ریت و پدر ریت را گوید با این
 برادریم که بقی است معنی القیاس از توحید و رفعت عظیم تر شهادت
 آن را در آیه الله و آن را شایسته بر و آن مکتوب اعجاز و در سوره سجد
 سجد و در سجدین تا آخر سوره آن را با عابد مسموع و حق و آن الموت
 حق الموت و حق و آن تا آخر آیه الله را ریت ذیبت و آن الله جنت
 من فی شجره و در سوره واقع شده است رجوع نمکند منکد یکدیگر
 بر این نام و در سوره شجره و در سوره شجره پس سجد و در سوره
 قمریه و در سوره قمریه و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 که قمریه و در سوره قمریه و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 تا زده کردن بعد از آنکه سجد شده باشد پس سجد با توحید و دوست سجد
 و بعد از آنکه سجد شده باشد و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 یا جانی و یکی یکی از شایسته و شرفه ای و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 نقل سوره صفا و شجره را نیز و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 به رفتن مکرر بواسطه زیارت قمریه و در سوره قمریه و در سوره قمریه
 که در چند صورت یکی که در هر چیزی قمریه یا فنا و باشد و یکی که در هر چیزی

کفن کرده باشند و بگذرانند و برای غسل و کفن در خاک کرده باشند و از برپا شدن
 باشند و مشهور است که بایزیدت نقل مروغان بعد از دفن و بعضی استند
 کرده اند نقل منشا بد مشرف حضرت امیر معصومین را و در ویست که اگر استخوان
 شده باشند تقصیر نداشت باشد و او را نکست و شست و آبست و در پیرست
 جامه دریدن بر غیر بد و او را و این سوابق و بر اسباب و پیرست
 از بعضی اخبار طایفه بود که پیرست است و بعضی غیر بد و در زمان حضرت
 و احادیث و همچنین با پیرست و بی خبر استند و پیرست می نامیدند و سوابق
 دل زده است معیت زو که از هر کس که راضی باشند تقصیری بی و باشند و اما
 اجر بی حساب که است میکند و سنت است سوابق از آن خبری ایشان بکنند
 و ایشان را خبر فرمایند پیش از دفن و بعد از دفن و بعد از دفن پیرست
 و اقل تعزیه است که بروند که صاحب عود ایشان را به پیرست بد و سوابق
 از حضرت سید الانبیا و اهل بیتین که هر که خبر فرمایند و نهالی را و خبر ای کس
 بر نه اند و احوال و نجو می از جمله مایه پیرست بنوشانند که موجب سرور او شود
 و هر که معیت زو را خبر فرمایند او را ثواب آن نصیب می که است کنند بی آنکه
 از آنچه او خبری کم شود و آن حضرت فرمود که ثواب تعزیه هر نمودن پیرست

و مشغولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بتوضیح شخصی رفت که فرزندش
حنوف شده بود و فرمود که حق سبحانه و تعالی الهی برای پیرت بهتر است از نو و نو
حق الهی برای تو بهتر از پیرت دیگر مشبه که بزعم میگردد و یکدیگر آمد و فرمود
در سوخته از دنیا رفت بر زمی باید رفت یافت یا حضرت لبرم بدینا داشتیم
آن مشهور حضرت فرمود که سه چیز در پیش از دیگری شبتاوت آن لایزال است
در عبارت ایشان است و دو چیز است سبحان و تعالی و سبده شفقت
سوخته است در حق یکی را بسیار از وی فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر فرمود
که موسی بمیسی که نماز و کلمه یا الله و انا انبیا رسولون بگوید و میگوید
و زان صحبت حق سبحانه و تعالی بسیار و یک گاه را و سخنان این است که ما
نه گاه خدایم و بارگشت ما به سوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق
سنت است که ثواب مومن بر سوت فرزندش بهشت است خواه چه کند خواه نکند
و فرمود که کتاب فرزند هر گاه از پیش برود بهتر است از برای او از بهشت و فرزند
که بعد او باشد و هر چه کند و در راه خدا و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات
که داخل بهشت نمیشود کسی که او را پیش روی نیست پس شجعی گفت که ما پیش
کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد و در حق حال او چون فرمود

حضرت فرمود که برادر مونسش پیش رو اوست و از آن حضرت منقول است
 که بهکاه فرزند موسی بود و یا آنکه حق سبحا و تعالی عالم است بگفته او از دستخان
 می پرسد که بغض روح فلان سون کرد و به ایشان گوید می یار با حق سبحا و تعالی
 فرماید که بنده مومن چه گفت بنیان گویند خداوند احدی و تمامی و کائنات را
 یقین و ایمان به رجوع حق سبحا و تعالی فرماید که نسبت به او نیست باز میاید
 و عاقلان را شکر کنید و احادیث در باب زیاده از حد و مصیبت نیست
 که زیاده از سه روز تمام نیکو مکر زن را هیچ راه و راهی نماند و خود
 با آنکه پوششهای زیکن نمی پوشد و زینت نکند و سیر است که نوحه که نیاورد
 و اگر نوحه کردی کند بجز راست نگویند و سنت است از زیارت قبر او بداند
 که موجب انس است و چون زیارت قبر او روند سفت نوبت اما امر بنا
 و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضِ عَنْ جَنُودِ بَیْسَمِ وَصَا عَدُوِّكَ
 اَزْوَاجَهُمْ وَ لَقَبَهُمْ مِنْکَ رِضْوَانُکَ وَ اَسْکِنِ اَنْفُسَهُمْ مِنْکَ
 مَا تَقِلُّ بِهِ وَ خَدِّ لِقَمَهُمْ تَوْنِیْهِ وَ خَشَفَهُمْ اَبْکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدَرٍ
 و چون داخل قبرستان شود بگوید اَسْلَمَ عَلَیْکُمْ مَیْنِ و یا رِقْمِ مَیْنِ
 و اِنَّا اِنشَاء لَیْلَهُ بِکُمْ لَاحِقُونَ و یا زوده مرتبه قل یا الله احدی بخواند

عید

رفت مرتبه اما نه بناه نیز بخواند و از استغفار از جبت ایشان مکنند با عین
 که اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مَسْتُ و بیج نوبت و باید که
 و از قبرستان شود تا مال کند در عاقبت خود و فکد کند که عاقبت او را نیز بیاید
 رفت و چند روز یکبار او را قبلت داده اند غنیمت و اندوه فکد کند که بیاید
 و تقای مکنند و سقون است که حضرت امیر مومنین چون داخل قبرستان می شد
 بنیاد می ایستاد و ای ای غریب اما نه بنای شمار ساکن شد بدو حاجتی
 و بگوید زمان شمار نرسند با غنی و بگوید ما بهای شمار نیست کرد و بگوید
 نیز و ما بود و انیت کاش بیدارم که شما چه سبزه است پس حضرت امیر فرمودند
 که اگر ایشان را بر نعمت جواب و بند برآیند خواهند گفت که بهترین تو سبزه
 دسره او را انت که اموات خود را در آسوش مکنند یا که از جبت ایشان
 نعمتات بکنند و نماز و روزه و حج و و عا بکنند و ایشان را در عقیبت بخارند
 و اوقات اجابت دعوات و عا بکنند و خدایا پادشاه و مادر را و احاطت بسیار
 وارد شده است که بسا باشد که ایشان در تنگی باشند و بی سبب و تقای ایشان
 بغیر از این هر دو و فرمایند که ای وسعت برای نمازی بود که فلان برادر تو را
 است این برای تو کرد و پس حضرت فرمود که میت خوشحال شود و بدعا و استغفار

چنانکه خوشحال شده و زنده بسبب بدیهه که از حقیقت او بر نود و در حقیقت که بر نود
 بواسطه سنی عمل سالمی که کند حق بشود تعالی اجر او را مضاعف گرداند و سبب از
 نفع یابد و در حقیقت که شش چیز مهیوس میرسد بعد از وفات او اولی فرزند که
 در حقیقت او استغفار کند و دوم مصححی که کند از روی کتابی از کتب علمی که مرده
 خواند سیوم و زنی که بکار و کردار و دامن از آن نفع یابد چهارم زنی که جاری
 بجسم جایی که کند که خلق خدا منتفع شوند ششم چیزی که مردمان بان عمل نمایند
 از ارشاد و بدایت خلافت با تصیف کتب و ماسد آن

میت است و اشپه بیان علمای آن است که واجب است غسل سه مرتبه از جزدی میت
 حیات از نیکس جزومی از است را که حیات بوده باشند و اگر آن بر و از است
 جدا کرده باشند پرگاه استخوان و اشپه باشند هر گاه میت سر شده باشند و او
 غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علمای کفیه اند که واجب است غسل سه مرتبه
 استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوال است و اگر کسی که ندانند
 که پیش از کشتن غسل داده باشند غسل واجبیت و همچنین کسی که غسل ضروری
 داده باشد یا بشنیده باشد سید و کافور بنوده باشد و همچنین اشپه را اگر چه احوط
 و غیر ضرورت است آنست که غسل کند احتیاطا و اگر شخص اتیم داده باشد ضرورت نیست

کلام آخر

که من آن خل واجب بشود و اگر عضو بی از دست یکم غلن تمام شده باشد من
کند بعضی گفته اند که غل واجب نیست و احوط غلست و احوط آنست که برگاه
خیزد بی که صاحب حیات نباشد اگر بسا به صاحب حیات یا بر عکس ببرد و غیر
صاحب حیات باشد چنانکه موسی او بهوتی است سایه غل کند احتیاطا و
بیمین در سون سنجون جدا شده آنست که غل کند اگر چه کوفت بدشته
باشد و احوط آنست که عضو بی که نیست شوده باشد از آن شود که ملاقات است
کرده باشد باین نحو که برود خنک بوده باشند

در آنکه واجب است بوشانیدن عورتین از ناله محرم
و به وقت پس چون بجام رود بنات احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت او
بسیغند و از رسولی انقولات که بجه ایمان بنما و در وقت بیانت دار و بیست
که داخل حمام نشود بی تنگ و داخل نمیدانند بی تنگ و فرمود که آب را
ایکی و ساکنانی نیست و واجب است که ملاحظه نماید که نظرش بعورت
دیگر نیفتد خصوصاً به راه جمعی بی تنگ باشند و در زن و درین حکم کیا
و بهتر است تا ممکن باشد زنا بجام نظر نیند و بهتر است که بی ناستانجام

و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با ستای شکم نیز حمام نزود و از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون داخل حمام شوی
 و رویک رختها بکنی ابتدا بخوان اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيَّ رَيْقًا اَسْفًا
 وَ تَبْنِيْ عَلَيَّ الْاَتْجَانِ و چون داخل خانه اول شوی بگو که اَللّٰهُمَّ اَوْحِبْ
 عَلَيَّ الرَّحْسَ النَّجِسَ وَ طَهِّرْ جَسَدِيْ وَ قَلْبِيْ و آب درم بر دارد و دست
 ریزد و پاره بر پا بست بریزد و اگر ممکن بود با شند چرب بخورد و که بول در آن
 پاک بکشد و اندکی در آن خانه بکشد پس چون بخایسوم داخل شوی بگو که اَنْزِلْ
 عَلَيَّ مِنَ الشَّارِبِ وَ نَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ و این دعا را در حمام بخوان تا وقتی که در
 خانه بیرون آئی و زنها را که آب سرد و حمام محو از کعبه فاسد میکند
 سرد برنهد و سیریزد که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آئی آب سرد را
 بریزد و در دوازده بن بست بیرون می آورد و چون رختها پوشی بگو اَللّٰهُمَّ
 اَلْبَسْنِيْ الثَّقَوٰی وَ جَنِّبْنِيْ الْاِرْدَىْ پس چون این اعمال را بجا آوردی
 این مینوی از بد روی و سحر و فرمود که در حمام نگیرد مکن که پدید کرد و مار را بگذارد
 و شند و حمام مکن که سوراخ نکند بگذرد و سرت را بگل مشک و روغن زعفران بکشد

و سخاں بر بدن همان که بر صحرای آورد و سنگ بر روی منحل که تیر و دلیلی جز و سوار
 که بون و جہام و نذ انبیا را بر نبرد و بکوز و بکوز بسام رفتن نفع و اید و بر نذر
 رفتن چیه که دوز را بکشد از دست است و زبانه یکم بر سر تر استیدن و
 پانزده روز یکم بر نوزده کن بن و بیه انت که بعد یا چار شنبه جہام رود و درین
 روز نوزده نکشد و چون خوابد که نوزده نشد اندکی نوزده بر سر بی که از او بگوید
 اَللّٰهُمَّ اَرْحَمْ سَلِيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ كُتْمَا اَعْرَابَا بِاللّٰهُوَ وَ اَنْتَ
 تعالی نوزده او را بخشنی نوزده نشد نوزده نکشد و جدا از آن بهر جا که نوزده
 گذاشته باشد بجا یک کند تا بین خود در موضع نوزده پیوسته و در جبهه
 است که نوزده و ضایع خود و مال از سه تا یا حتی سبجاه و تعالی فقر را از وی
 دور کند و اگر است روز شود و بیای نوزده نداشته باشد قرص کند که حق
 سبجاه و تعالی او کند و قرص او پیش روز نکند از مذ و منقول است از سبجاه
 و اگر سبجاه که ایمان بخدا آورد و زیارت دارد و پس و انکه از موسی زمار
 خود را از یاده از پیش روز و خلالت نسبت زنی را که ایمان بخدا و روز زیارت
 دارد که ترک کند نوزده از یاده از زیارت روز و زیر فعل نیز نوزده کند از
 با نوزده با موسی او را بکشد و نکند از او که در از شو که عمل شبستان میشود

و باکی نیست چرک بدنه را بر بدن با بود و او داده باشد و سبوس و همچنین اگر
 آنکه در این روغن زیت به آلوده و بدن را با آن چرب کنند قصور زنند و چون
 منبب نفع بدست و اسراف نیست و اگر کسی سوئی سر نهرا شد منبت
 که رعایت آن بکند بپاشد که درون و شستن و از آن شکافن و منبب
 سر و محاسن خصوصاً کسما نهرا که سوئی سفید بهم ساییده باشد بجا آورد
 و کتم سنت است و سباده که درن بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر
 از زرد کردن و از زردی منقول است که در زمین درخت درخت کردن
 نیت است از پزار در هم که در جالبهائی و یکد صیف نماید از را بهائی خیار
 و در آن چهار ده خلعت است با و کوشها را وقع میکند بهشها را با آن
 و در ملخ را نرم میکند و در انداخته سباده و با آنی دندان را سوزانند
 و شمع را می برد و کند لعل و در منبب آن را که یکد و در شکان
 از این خشنو و منبب و سوزان و خشنو یکد و کافور از اجسم می
 و زیت هست و بوی خوش است و نکود که را از منبب شنی شرم می
 که در سوال کنند و بپزایست از عذاب بدست است سرخ و را
 بپزایست خطمی شمس که موجب امین است از پس و دیوانگی و غمرا

می برد و روزی را زیاد میکند و چکر را می برد و سخت است چو غدا
 بعد از شش گم روزی را زیاد میکند و گاه سه روز را بگذراند
 سبب آن خن و سوسه شیطانی و نوبی بر واریه سفید و دور و گسید
 سفید و دور از سوسه شیطانی خلص شود و حیوان نخواهد بود و هر که
 بعد از آنکه آب و اسن است بنویسد و چون از سوسه بیرون آید است است که
 و چون آب و طهر سنگ رشت نام است سنگ و دور و سوسه بگوید
 انقو ... است که چون از حمام بیرون آید عمار مرمر کند و در
 و بهتر است که حمام فرق نماید از هر که بیاید و بیرون حلقه بنویسد باشد
 و در کانه سوسه که جنب صفت جبار است ... در احکام بنیم است
 و در آن چند بحث است ... بهر آنکه بنیم واجب است
 و بنیم است تا بنیم واجب است از برای هر چیز که مشروط است بطهارت
 مثل نماز و طواف و کتاب قرآن و غیر آن تفصیل که خواهد آمد و در احکام
 بنیم بواسطه کسی که محکم شود در سجده الزام با مسجد نمی بواسطه بیرون آمدن
 و بعضی گفته اند که اگر مکمل باشد و موجب از آنکه نجاست در مسجد مان
 غسل کمتر از زبان بنیم باشد با بر او غسل میکند و الا بنیم میکند و وند که

که نمی چیر باشد و بعضی چالین و نفسا و جنب غیر محتمل را علمی ساخته اند و نیست

کاه بهت که شیم واجب میشود و منظر و عید و همین که گاه بنیمش و با بود

باشد و هر چه غیر اینهاست سنت است

بدانکه مرصیت یا یافت نشدن آب و یا که آب بمرسد و ذر و شد بهمانی

که ضرر بکل او رسد اگر ضرر نرسد باید که نخورد و آب بهی و یا باشد یا

باشد و لو و رسن نداشته باشد و نه باشد بخور و ادویه و پخته بخور و بهی بهمانی

بسیار باشد با دایم که ضرر بکل او نرسد و یا آب باشد تا موت داشته باشد

اگر میرد آب رود و ضرر بی بجات یا بهمانی و باشد و در آب و آب بهی بهی

ارو و مانس در قافله میرد یا یا موت می آید و یا که آب را در غل و غیره

خوف تشنگی داشته باشد بهی یا زمین یا حیوانی احتیاج با و دانسته

و اگر محتاج بان نباشد احوال نیست که اگر آب فروشد و آب را در غل یا

کشد و یا آب باشد و خوف ضرر باشد با که ترسد که بیمار شود و یا بیمار شود

شود و یا طول کشد و اموطا نیست که اگر عدا جنب شده باشد در سفر غل با بود

که خوف جان نباشد او را در نسیورت یا مکذ و چون آب میرسد احتیاج

نقما نمیکند و همچنین اگر آب بموده باشد و تا برو که غل کند یا و نمودار شود

بهر دست رود و نیم میگوید اگر آبی باد و بند بواسطه وضو و غسل لازم است او را
 قدر کردن و اگر نه بواسطه طهارت و بند یکبار و بخشد باز را و بخشد یکبار و بخشد
 و عموماً زود اجازت قبول کردن است به چندست بند و همچنین اگر آبی یافت شود
 که کافی نبود باشد بواسطه وضو یا غسل نیم میگوید و اگر از استخوان آب خوف
 بیماری سهل بود باشد مانند کدک در دوسری مشهور است که وضو یا
 یا غسل میگوید و اگر آب نماند اجازت است و اگر بر سر آب طمانی باشد که رنج نشود و مگر
 به دست مانی عذر است که بهر واسطه آن آب گند و همچنین اگر در پیش پا جار است
 عویش پس باشد و آن باشد در آب از آن نجاست و آن کرد یا وضو و غسل از آن نجاست
 بماند و نیم میگوید و اگر خوف ترمیدن دست یا زود بود باشد اجازت است که نه آن
 بهر روغن و عطران دست را پر بکند که محتاج نیم باشد اگر با وجود اینها
 ترقه که ترمیدنی باشد که موجب جرحی باشد نیم میگوید و اگر اندکی باشد که آن
 ضرر نیابد بهتر است که وضو بسیار زد و تیمم احتیاطاً بان ضم کند و معرفت وضو را
 اگر خود تجربه حاصل کرده باشد قیماً و الا رجوع بقول عدل عارف می توان کرد
 و اگر عارف باشد و احتیاط باشد با برعکس پس بگوید که اینها احتیاط است
 یعنی بهر سه وضو سازد و اگر ظن ضرر بهر سه تیمم می تواند کرد و اگر احتیاط کند

و چنانچه چیت نه گناه آب یافت نشود واجب است طلب کند از وقت جوی خود
و اگر در آن جوی سررسد که در جوی او نیست و اگر علی کفایت کند و بسیار طول
برد که بکشد و در زمین تا به آب برسد و اگر آب در آن جوی نیست و در زمین
و در تیر بر آب و بعضی گفته اند که تا وقت حیات است بکشد پس چون وقت
نیامد بخود نرسد و بخود نرسد و این را موط است که در جوی است و آب باشد و این
طلب آب در صورتی که بکشد که اسید داشته باشد که آب برسد پس اگر آب طلب
کرده باشد و آب یافت نشده باشد اگر چه پیش از وقت باشد و بگوید که
طلب کردن و یا بقیه و اگر در آن حد و آب نیست آنرا که بقیه و اندک است
از دور و ممکن باشد خود را در آن مکان رسانیدن بی آنکه ضرری به او رسد پس در
آنکه واجب است که سعی کند که تا خود را با خا رساند و وضو سازد و اگر ضرری
به او باشد بجز آن که برسد در کمال است این ضرر سعی کردن بلکه فی الجمله اگر صفت
عظیم نیز بوده باشد سعی لازم نیست اگر چه اطاعت و اگر طلب نکرده است
تا وقت تنگ شود و همیشه میگوید که در میراث آب روزی بکرده است و حجت
که چنانکه در نماز که در حد می بین اگر در آن اوقات گیر کند تا وقت تنگ شود
بجای آنکه سعی کند که آب برسد و آب روزی بکرده است و در حد می بین که در حد
و محله

و همچنین اگر فرغوش گند که طلب کند تا وقت تنگ شود تیمم بکند و درین
سه صورت احوط آنست که چون بآب برسد وضو سازد و قضا را بجا آید
و اگر بعد طلب بخرد و نماز کرد و بعد از آن طلب شد که آب در آن حوائی بوده
باشد و بکند اگر وقت باشد و قضا بکند اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر آبی
داشته باشد پیش از وقت آن آب را بریزد یا پیش از وقت بآبی برسد و پیش
از آن آید و وضو سازد و بعد از وضو آن وقت آب به نهر تیمم بکند و اگر آبی
نماز لازم نیست بعد از غزاة العروه وقت داخل شود باشد و آب را بریزد یا آب
برسد و آب بریزد و دیگر آب به نهر تیمم بکند و نماز بکند و در اعاده
بن نماز خلافت است اگر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده
و این احوط است ستم در آن چیز نیست و بدین سبب دان خلک
خاص است بعد از غزاة و بعد از غزاة تیمم نیست آن کرد و بجز یکی از سه قسم زمین بعد
وقت باشد مانند طلا و نقره و سرسره و زنج و مانند اینها و همچنین است خاک
که با نیا مزوج شده باشد چنانکه ظاهر باشد و همچنین است گاه گل و مانند آن
و در تیمم کردن لبک بر خاک اعتبار نمیشود و احوط آنست که با مکرر باشد
تیمم خاک و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بکند که بخاک و آب باشد

در این سنگ بی غبار نیم کند جان نیست نیم خاکست و اگر خاکست بوده باشد
در این شب تاب است و جان نیست نیم خاکست و اگر خاکست نباشد
و اگر خاکست است در حال اختیار و بعد از چیدن خلافت غبار استوان کند
در خصوصاً ایک را در صبح نیست و تیمم خاک مغشوب و خاک نس و اگر
خاک بهر سه تیمم به لغبار جامد و نه زمین و طای است با یک دست ز غبار
انها بر روی آید و تیمم کند و اگر غبار بهر سه تیمم بعل کند با یک مکن باشد با
خاک کند و دست بر آن زده و طای این صورت مقدم است بر غبار
و اگر ممکن نبوده باشد دست بعل زده و به پیشانی کند و تا مکن باشد از
جایی تر اگر خاک باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار در کل و شک بهر سه با یک
برف آمده باشد بسیار کس اگر برف توان آب کرد و آبش و مانند آن
و واجب است که وضو با زده بآن آب و اگر مکن باشد که بر بدن نهد
و در غسل غسل آید آن نیز واجب است و اگر اینها مکن نبوده باشد
ببرف را بر روی پیشانی تا غباری بهر سه تیمم و بر روی و تیمم کند و اگر غبار
نیم کند و بهر سه تیمم از خاک کند که تیمم برف کند و نماز کند و اگر
نیم کند که پیشانی غسل نیز کند احتیاطاً و اگر آب و خاک و شک غبار

و قبل هم نرسد یعنی گفته اند که نماز بر روی ساقط حیوانا و قضا و بعد هم گفته
 واجب است او او چون آب و خاک برسد واجب است قضا و سجی نماید
 واجب است قضا پس این قول ظاهر تر است اگر چه احوط قول است و مکروه است
 تیمم بر زمین شوره بشود اگر ملک بر روی زمین نباشد و الا جایز نیست و زمین
 مکروه است تیمم بر یکدیگر و این بنا بر مذمت شوره و بر روی مکروه است تیمم کردن
 سنگ و راباید بگذشت است که مله میباید و در مایه باشد که نزد و در آن
 واقع نشود که بر عذقه پاک باشد

صحیح نیست تیمم از برای نماز پیشین دخول وقت آن نماز و صحیح است
 بریکه از وقت بمقد زمان تیمم نماز مانند باشد سبب زن او در وقت
 تیمم با فراتی وقت سه قول است اول آنکه جایز نیست مطلقا و دوم آنکه جایز است
 مطلقا سوم آنکه اگر عذری که سبب تیمم است ابد زوال نباشد جایز است و این قول
 مشهور تر است بیان آنکه هر چه قول تالی نظیر است و قول اول احوط و اگر
 در فراتی بقوت نماز مکروه و بعد از آن واجب بمرسد احوط آنست که

و احتیاج نیست که هرگز نماز آخر وقت و اگر عذر زوال ابدی باشد و اگر عذر زوال
 موقت باشد و اگر عذر زوال موقت باشد و اگر عذر زوال موقت باشد

تا ممکن باشد که تا آنجه قبضه کوبشش را بیل شود بهتر است که بکند
 و بعد از وقت که غرض برطرف شود و قیام و الایتم کند و اگر تیم داشته باشد بهمان
 تیم نماز میکند و کسی که قبضه نماز داشته باشد بر اوقات تیم میتواند کرد و چون
 وقت داخل شود بان تیم نماز را ببولند کرد و بنا بر مذکور و اولی است
 که بغض کند نشسته علی نماز تیم بواسطه نماز کسوف و قتی میکند که کسوف شده
 و بواسطه نماز چهارزد و قتی که چهارزد حاضر شود و بواسطه نماز استسفا
 و قتی که دوم در صحرای جمع شوند و بهتر است که قتی که خواهر شروع نماز
 تیم کند و بواسطه نماز چهارزد و قتی که خواهر نماز کند پس بعد از اوقات و من
 نداشته باشد و تا در وضو ساختن نماز خواند و تیم می تواند اندک در هر
 آب بوده باشد و اگر انتظار آنکه کشند بهتر است که تیم نکند و من
 بسیار و واجب است و تیم نیست کند و بهتر است که باینها موا
 نیست کند که تیم میکنم بدل از وضو و یا غسل از جهت مباح نبودن نماز
 از برای رضای حق سبحانه تعالی و اگر نیست بدل نکند ظاهر اقصور
 و شکی باشد و بعد از نیت و سبها بدو می جوید و اگر بنیت دارد
 نماز کند و شکی باشد و وقت مسجدها احوط است و واجب است

در حکم نیت باشد تا فارغ شود باین معنی که سالی نیست و اولیای بند و مخلص
 و مخلصان نیست که در ستمها را بقوت بر زمین زند و بام بر زمین بپایان است
 انگشتان کشاوه باشد و در وقت ندون دست بر زمین و بهترین است
 که چنان باشد که خاک بر دستش بچسبید که بآن هیچ نکند و دست است که
 دست هر چه زند که زیاده و تن خاک بریزد واجب است که مسح پیشانی
 کند به وضوء است به هر دو طرف پیشانی و بعضی این را نیز داخل کرده اند
 به پند ائمه از رسالت که سوی سر است و اندکی بالا تر از بابت سدر
 و اختتامی تا این ابرو و طایفه را فلان نیز تواند کشید اگر چه آنست
 کردن به استیلا و قرب است و می باید که شکم و ستمها مسح کند و بهتر است
 که هر دو پهنو یا چاکه ارد و باین بر و دست را باول پیشانی گذارد و بام
 جزیره آورد و چنانچه کلک دست پیشانی و اطراف را فراید و دیگر
 مسح بپشت دست راست کند بکم دست چپ از بند دست از باطن
 با هر دو مسح کند تا انگشتان و بیکه مسح بپشت دست چپ کند بکم دست
 راست به نحو سابق و این نیز بود و باشد که از حق و مخلصان قول
 در احکام است و اخذ از زمین است که دو نیم کند یکی بخوشه و یکم بیکه

کینه و سینه را تا مدتی مسح کند و موی آن هست که بسته می شود
 مسح پیشانی و سینه را تا آنکه سوز و جوش آن بکشد و در واقع
 سازد و در حال اختیار خود بنماید و اگر نتواند و بکشد می تواند سازد با
 دست او هر جای که در بدن او کشت و اگر ممکن نباشد آن شخص را
 خود را به خاک کشد و بر روی بیاورد و بپاشد که بر روی دست کند
 و احوط آنست که سوالات فعلی آورند تا که مسح اعضا را با طهارت
 بجا آورند و در عدد زوایای دست بر زمین گذاشت و دست بویان
 که از برای وضو بگیرند بر زمین زد و از برای غسل دو مرتبه و بعضی گفته
 که از برای سه وضو بگیرند و بعضی گفته اند که از برای سه وضو بگیرند
 و احوط آنست که محراب را سه بار بپاشد و بپاشد آنست که دو مرتبه
 بر زمین زد و بگیرند از برای وضو بگیرند از برای وضو بگیرند و در بدل وضو
 و غسل و بهتر از این آنست که از برای یک یک دو نیم بکشد یک نیم یک نیم
 یک نیم و در وضو و اگر دستهاش از بدن بریده باشند مسح و شستن
 با آب و مسح و اگر دستهاش از بدن بریده باشند از آب و مسح با قطعه بنفشه و باقی
 می ماند مسح کردن می باید که تمام موضع مسح را از زمینانی و پشت دستها
 را

سج گنجد و لازم نیست که دست بالا را طسبع انگشتی او بر روی سجده
باید که مشغول است و بعضی گفته اند که دست است که تحلیل باین طریقی
نمزد و طسبع بر روی او دست طسبع است که در وقت تیمم غیر موقوف به تیمم است
مگر در صورتیکه آب نباشد و ممکن نبود باشد از آن که در بعضی
آنست که اول از آن سجاست بکند و بعد از آن تیمم در آخر وقت واقع شود
باین احوط است و هر گاه بی روزه تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج
آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن
احوط آنست که آن نماز را عاده کند و همچنین اگر کسی در آن بنوده نماز
بجاء
بجاء باشد و صدق از وضو و رستود و اگر وضو سازد و نماز صحیح
تیمم میکند و نماز میکند و احوط آنست که نصاب بکند طهر را و سبک آب باشد
اصلاً با و داشته و استعمال شود اندک و بواسطه وضو و غسل مرد و عابد
او را اجاب بکند و اگر آب وضو داشته باشد و پس احوط آن است که
صحیح کند به گاه آب یافت شود و پیش از شروع در نماز پس اگر ^{وقت} القدر
بست که وضو یا غسل کند و نیز در وقت دریا و صلابه با غسل کند و اگر ^{نقد} القدر
نقص نیست گاه برین هم بست که نماز باین تیمم کند و اگر بعد از شروع در نماز

اگر وقت بشود پس اگر انقدر وقت نیست که وضو سازد و یا غسل کند
 در آن وقت در یا بدنی باید که نماز را تمام کند و اگر وقت نیست
 بعضی گفته اند که بر نمیکرد و اگر چه تکبیر حرام گفته باشد و بعضی گفته اند که باید
 تنه با است بر نمیکرد و در هر نوع رفته باشد بر نمیکرد و در این قوا حرام
 حلال میشود و سبب تیمم بر بدن میشود و سبب و غسل نماز و طواف
 و کثرت قرآن و لبث در ساجد و قرائت عریضه و غیره آن بدانند که با
 جنب تیمم کند بدل از غسل نماز را بگوید بیدار و در وقت صبح از وی
 مثل قبول و غایب و با و بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه و چه بدل از وضو است
 واقع می شود و استسفر النیت که از نیت اکبر واقع سازد و اگر نیت
 بدایت با یک بکند اسوط است . . . هرگاه تیمم ممکن شود و از استعمال
 باطل میشود پس اگر بعد از آن آب به دست با استحال آب نتوان کرد
 اعاده تیمم باید کرد . . . هرگاه جمع شود جنبی و سبی و حی و متوی
 برسد آبی پس اگر آن آب طلب یکی از ایشان باشد مخصوص او
 خواهد بود و اگر این شخص می کشد یکی را او هم باشد از این سه شخص
 استسفر النیت که بحسب میدهند و بعضی گفته اند که سبب و بعضی گفته اند

سر میریت و قول اول اولی است و تعدیل شود قنات و توابع و ...
 چند مطلب است ... و اقسام نجاست است ...
 بنام طرب مشهور است ... و غایط از حیوانی که
 گوشت او خوردند او را نفس سائید باشد یعنی خونی که از رگ روان شود
 بعنوان جنس پاکست بول و عایکا و و کوفند و شتر و ...
 و عایکا و ... و کلاست چون البنا از نفس سائیدیت و اگر چه احوط است
 است و همچنین در فضای مرغ که گوشت او خوردند خلافت احوط اجتناب
 همچنین در فضای مرغ خانی غایت و احوط اجتناب است همچنین
 حیوانی که گوشت البنا را خوردند هرگاه عادت کرده یا اگر چه غلط
 خوردند ... می است از حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت
 او را خوردند خواه نخوردند ... خون است از حیوانی که نفس سائیدیت
 خواه گوشت او را خوردند خواه نخوردند هرگاه بزرگ بیرون آمده باشد
 پس آنچه ما درین مذبح بعد از کینین پاکست و محال است که مذبح
 ماکول اللحم بوده باشد و همچنین پاکست خون ماهی و ...
 از طاعت واجب از آن احوط است نجس حیوانی از حیوانی

که او را نفس سایل باشد خواه گوشت نور خورند خواه غورند و بعضی گفته اند که کجا
 به بیته خور و و بر دختک باشد جامه یا بدن را آب می باشد کشیده
 بهرست اما ظاهر واجب باشد و همچنین است جبروی از حیوانی که حیات
 در و حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشد خواه در مرده و در
 که از بدن جرمی آید حیات احوط جنب است از آن و بهر از مرده را با
 در آن حلول نکرده باشد پاکست و آن بهر است و مانع
 در و شایع و در و تخم و ماه بود است بهر است
 بهر بیشتر که از شکم برده و بهر ماه بیرون می آورند بهر از آنکه خود
 احوط است که آن را آب کشند و استعمل نکنند و همچنین تخمی که از حیوان
 مرده بیرون آورند و نازک و شک برگاه در سگمان بپزند پاکست و بهر
 خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما گفته اند پاکست و احوط
 اجتناب است از آن و شک بید فدی پاکست و حلال است هر چند اصل آن
 خون است ولیکن استکار یا قریبت بیشتر است و پاکست و احوط
 الشیخ و آب این انسان و همچنین جمعی از علما گفته اند که هر حیوانی از سگ و گاو
 بهر است نجس است هر چند شباحه بهر یک از اینان نداشته باشند

و اگر یکی از یک و نوک عید جوانی که گوشت او را بخورند مثل آب و گوشت که شنبه
 بگویند باشد پاک است و اگر شنبه یک باشد بخت و درین دو صورت کوب
 حرام است و در صورت اول احوط اجتناب است و همچنین نمک است اجزای
 نمات که بچای است و آن طول نکرده باشد مثل نسیم و استخوان و در نبات مک
 و نوک آبی خلقت احوط اجتناب است و مکررات است و مراد از این
 کشنده است و با صافه روان باشد آب انکور و شرب نریا و شراب
 و خرب خرد و عرق اینها و استبر بیان علمای نجاست اینهاست و احوط در
 اجتناب است از اینها و چنین است حکم فغاف که کسی مجوزه است و اکثر لغات
 از شنبه جوهر یا نذ و طایبی ز قدرت و برنج می سازند و شنبه انکور است
 و آب جو شنبه و قوه بهر نذ و بعضی کوفه از این جوین سبب نجاست
 و دلیل اینها طریقت و احوط اجتناب است از اینها و همچنین احوط است اجتناب
 کردن از طعامی که کشتن یا سوزیدن و زرد و پخته که جو شنبه باشد
 در بیان آن تقریر و غن سخن کرده باشند ظاهر و غذه نباشد و همچنین
 از جنسی مانند آن که سوزن و کشتن را کوفه باشند و سوز کرده باشند
 و غذه خورست اینها پیش از زرد و پخته نجاست است بلکه در بعضی از اینها
 نجاست و لیکن احتیاطاً اولی است در قسم کافر نجاست و طافی نجاست و در نجاست

خیر ابل کتاب از ملاک کفر خواه کافر اصلی باشد یا مرتد و لغا وجود و لغا
تجسس اگر علما قایل در نجاست ایشانند و بعضی گفته اند پاک میدانند
نجاست است اینها را عارضی میدانند و خانی از قوی نیست و این حیاط
حدودین اجتناب است از ایشان و اسفندیار میگوید آنست که لغا
ایشان و مجامعت ایشان بیهوشی ابدی که اطفال را ملامت
دیده کنند و در نیت صورت تابع میمانند در طهارت و اجتناب
بیشترست و در نجاست رو باه و خرگوش و موش و جاپا سه نجاست
ظاهر آنست که پاک اند و احوط اجتناب است خصوصاً از موش و گربه
خلافت در نجاست حرق جنب از خرام و آنچه طهارت است و نجاست
در نجاست قرشته که کوه خواره و احوط اجتناب است از این و همچنین
تخلیفت در نجاست حیواناتی که مسخ شدن اند مثل فیل و خرس
و میمون و لکک پشت و جاپا سه و کرک و موش و خرگوش و
و طلوس و شبیره و خار شیشه و رو باه و مار با می و خرچنگ و غیر
طهارت است اگر چه احوط اجتناب است و همچنین خلافت در نجاست
در شمشیر و اجتناب تمام است از نجاست است از نجاست بلک از
کبر کین المومنان غیر نجاست که در احرام است و نجاست است که

واجب است از آن جهت از جان و بدن بواسطه نماز هرگاه بواسطه
پاک نداشتن باشد و بواسطه نماز طواف بنا بر مشهور میان علماء و این
است و بواسطه دخول مساحه هرگاه تعدی کند و اگر تعدی میسجد و فرشت
مسجد بکند خلعت است احوط اجتناب است و چون مسجد یا فرشت مسجد
خبر میفرود واجب است که ایستاده بجا است از آن بکند و مشهور میان علماء
انست رتبه یا جایز نیست پس اگر تا خیر کند با قدرت هر از آن و نماز کند
جمع گفتند که نمازش صحیح نیست و بر طهوری ندارد و اگر چه احوط
که تا از آن بکند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و در بعضی وقت
نماز را بگذرد و دارد و بعضی معنی ساخته شده با حد خارج سجد سه حضرات
ایم حسین علیه السلام و حضرت مهدی و جبرائیل و عیسی علیه السلام از آن
است و عفو شده است از جاستحانه و بدن این بشفقت داشته باشد و حجت
از آن مثل خون جرات و قتل و خون ناپسند و بعضی از علماء گفته اند که اگر در
انتهای گامی خون بسته ممکن بود باشد که جسد و بدن را بطلایه سازد و نماز
باجاره و بدن پاک کند واجب است و این قول احوط است بلکه ظاهر
واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف بخشد و بدین اگر جائز باشد

فخریه و اگر ممکن نبوده باشد که در قسمه بخش مال بتم الفصولات باشد نسبت
 با دیگر موقوفه شده است از خون کمتر از خون و دریم بعضی بحسب سحت و در
 مقتضای باشد و قدر و دریم خرافات و احوط اجتناب است و زیاده
 از دریم اگر مقتضای باشد واجب است از آن و اندر خون باشد بعضی
 که بر کمال قدر و دریم مقتضای باشد غنوی است آنچه چند بار در و در باشد
 و احوط آنست که تعدیر کند که اگر خیر کند که قدر و دریم شود زیاده
 و مشهور آنست که عفو از عین خون سیس و استیانه است و بعضی شش
 ساخته است خون بخش العین را چون سب و ثواب و این خون
 نسبت در قدر و دریم خلاف سحت بعضی گفته اند در مقدار گرفت دست بویست
 و بعضی گفته اند که پنبه ای بنیله ای باشد و باطن بند بالای آنست همین
 و تقیضش معلوم نیست احوط آنست که مقدار شاخه ای متعارف بزر
 اجتناب کند و همچنین موقوفه از ساحت چهارم ناز به تباری و آن خون
 کرد و باید ستم عورتین نتوان کرد مثل گلازه دعوت حسین و سید زید
 و بیایند و در ستم مال که حکم و بعضی شرط کرده اند که باید اجتناب
 نمود و محل خود را نمیکند و بر ظاهر نیست و بعضی گفته اند که این باید که به شش

باشد و عین نجاست نباشد و اینها همه طه است و هرگاه استخوانی شکسته
باشد و جاکرد باشد با ستخوان نجس العین جمیع از عظام گفته اند که نمازش
صحیح است یا آنرا بیرون نیاورند مگر آنکه خوف نفس و رآن باشد همچنین
بعضی گفته اند که هرگاه جاکند با ستخوان جوانی که گوشت او را نخورند
باید که بیرون نیاورند با انسان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر
پیرست فروه باشد آنرا بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه
چیزی می خورده باشد واجب است که می کشد و نماز که ارد و ملین
اینها غایب نیست از جمیع احوط عمل با اینهاست و بعضی زعمی و گفته اند
که اگر با اینهمه بقوات فیه با نجاست و سبب نمازگزارش باطل است و آن
ظهوری ندارد و اگر چه احوط است و لازم است که هرگاه جامه را در آب کثیف
یا جاری بشوید انقدر بشوید که عین نجاست زایل شود و فستردن آن
در فارغیت اگر چه بهتر است و اگر در آب قلیل بشوید پس اگر نجاست
توکل باشد احوط است که جامه را در طه است و مانند آن گذارند و آب ببرد
و بریزند و بماند که آب همه جا نجس برسد و بعد از آن بقیه رویا و اینها
بجز بزد و عورت و دیگر جامه را در طه است که در دو و دیگر آب ببرد و بپاشد

و شست و پودنه برسد باز جاله و بختار و آب را بریزد دست و جاله
و طشت بر پاک بشود و خصوصاً به گاه جاله را در برون طشت بختار
و اگر غیر بول باشد از خجاست احوال است که سه مرتبه باین عنوان بشوین
و همچنین بست حکم طرف مکر شراب و نموش و نموش مژه
که احوال است که بغت و تیر بشوید و بعد ازین شغسل بفرمایید و اگر
سجس باشد بول دو مرتبه آب بریزند و بواسطه دیگر سه مرتبه احتیاط
نحو سابق و اگر نجاست یعنی دانسته باشد که مسکین بعد بون باب بمر
باب سر و پا شدن زم است شل سبی که بعد بون و آب سه مرتبه و اگر
خنک شده باشد واجب است سعی نمودن بدست ماییدن و غیر این تا زایل
شود و ملاحظه تمام کنند و از آله سبی و اگر اول لذت نجاست کند و بگذرد
تا خنک شود و داخل جمع کند که عین سبی نموده است و بعد از آن آب کشد
بهر است و یا آب کشد و جدا باندازد که با و آخراً و متوجه که نجاست
زایل نموده است و متوجیب نجاست جامهائی دیگر شود و اگر بعد از آن
تخمیر یا خون خشکی بماند ظاهر پاک باشد و احوال است که چیزی بماند
بغیر خون مانده نجاست و یا شقی و کلیم اینجا را در آنجا بماند
از آن

آب کشند و اندون آب دست بماند که عین نجاست را بل شود و کمتر
علما گفته اند و اند در صورت که بوقت و بیاخیزد و تا به پهلوی نرسد و در
واحد آنست که بر کار نباشد و جرمی نفوذ نکند باشد که خود آن فشرود
تا چوب و آب در چوبان و اشغال اینها آب کمتر فرو برند که آب جمیع اعضا
آن برسد و فشرود و باز در نبات آب قلیل لازم است تا به پهلوی نرسد و کمتر
چون است پیوسته و شیرین و غالب باشد بر عسل و در نزدیکی است و چنین
آب بروی چشبی که آب برجا که سخت رسد است برسد خواه بول بشوید
روان و خرد و او چوب و لعل و ترش و در ترش است و اگر موضع ملاقات
سخت است و او را واجب است که بوسه بیاورد و اگر نماند و اجتناب از موضع
راش باشد و در آن است به را بنویسد و اگر سب یا خوک و یا تا فرماید تا
گندم بدن سستی بطوب و آب است که آن بار و بدن را بنویسد و اگر در
کمر پوست است که آبی بر آن موضع بریزد و بعضی گفته اند که چنانچه
و همچنین است که زب پاشیدن بر کما و سوس تر بر موضع رفته باشد
و اثر به طوبش و راجح ظاهر نبوده باشد و همچنین بر پاره شعله بول کشند
و اگر داشته باشند که بول بآن ترشح کرده است و همچنین بر کما بکشد

کما فی بجا آمدنش خورده است و همچنین در بول آشته و ظهر برگاه یونانی
 که بجا رایش رسیده است و همچنین ندی برگاه بجا آمدنش رسیده باشد و
 همچنین بول شتر و گوسفند و در جیح این باب میریزند یا می پاشند و بعضی
 در نجاست سوزنی آب پاشیدن سنت است
 برگاه نماز در آن کرده اند بر کوه که شخصی نماز کند یا نماز
 با قدرت بر ازار آن نماز نش باقی است و واجب است نماز را در وقت
 و قضای نماز و رجا و وقت و همچنین است خود را در نماز
 بیات نماز و این حوط است و کوه ز رومی و سوشی نماز کند و در وقت
 الحان است که در وقت نماز نماز کند و اگر وقت نماز باشد و کسی
 آید قضای کند و قضای او درست و اگر حاجت نجاست باشد و کسی
 بجا آورد و اگر بوسه های احتیاط و حاجت وقت نیز قضای کند
 در نمازی نماز نجاست را بپوشد پس اگر معلومش شود که این نجاست بیشتر
 و ممکن باشد از آن این نجاست بر روی که فعل کثیر شود و نیست چه کند
 و نماز را تمام کند و همچنین جاس که سار عورت نباشد و ممکن باشد نماز را تمام
 کند و نماز را تمام کند و احتیاطا عاده کند و اگر علم بریزد که این نجاست بیشتر است

به جوان سابق عاقبتند و اعاده و کار نیست و اگر در مضورت این قدر زمان
 نماند باشد از وقت روز در نجات کند و اعاده نماز و جاره دیگر نداشته باشد
 که در آن نماز سه بی فعل بشود و درین جاره نماز سبکند و اگر نماز کند بعد از نماز
 ناستی به بید و بداند این حالت پیش از نماز و است یا بعد از نماز ^{است}
 نماز او صحیح و برکات دهانه داشته باشد یکی ازین دو جاره نجس باشد
 و تمام بدست و نداشتن بر نمازی را در هر یک ازین دو جاره ^{سبکند}
 یکبار و بهتر است در وقت نماز سبک در دو جاره سبکند و یکبار نماز عصر ^{در روز}
 یکبار اگر اول ظهر و عصر را و یکبار کنند و بعد از آن با ظهر و عصر را در جاره ^{سبکند}
 نیز جایز است و اگر بانه بی و غرض پاک داشته باشد درین دو جاره نماز ^{یکبار}
 و می باید که هر دو را بشوید و اگر جاره داشته باشد و چند باره از آن نجس شود
 جاره پاک باشد و در زیاده از حد و نجس جاره نماز سبکند مثلاً هرگاه و اول ^{طهارت}
 ازین جاره نجس است نماز را در شستن جاره ازین جامها سبکند مگر اگر بسیار باشد
 نجس با وقت تنگ باشد آن قدر توان کرد و بکند و اگر بچند ازین جاره

تلف شود بعضی گفته اند که نماز و آن باقی مانده میگذرد بر نه چیز نماز
 میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامه نجس شسته باشد بعضی گفته اند
 که میخیزد و نه نماز بر نه بکشد و در جامه نجس کردن، کفایت آنست
 که نماز و جامه نجس کردن بهتر است از پرده کردن که بر نه نیز نمیکند
 احتیاط بهتر است و اگر ممکن نباشد بر نه شدت در آن جامه نماز میکند و احوط
 آنست که آن نماز را قضا کند و هرگاه در زنی تربیت طهری نموده و آن
 بغیر از یکبار نباشد گفتند میباید نشستن از جامه در شستن روزی یکبار
 مذیست بخورد و بعضی گفته اند که اندیشیدن را در آخر روز واقع سازد و بهتر است
 تا نماز پیشین و پسین و شام و نفل را در جامه نجس نخواست یا کم باشد
 واقع سازد و بهتر است و احوط آنست که با حکام سابق عمل نماید تا مکمل نماید
 و آنرا عمل مابین کند و بهتر آنست که چون بمفاصل نماز کند و شب و روز آنست
 که بول این جامه معفو است و غیر بول را از آن سیاه کرد و بعضی سایر
 نجاسات را معفو داشته اند که از طفل باشد و شب و روز آنست

و آن ده بت - و حکم آن گذشت ...
هرگاه آفتاب خشک نشود بجات بول و غایت از نجاساتی را که عین^{ان}
باقی نماید از زمین و آب و یا و حصیه پاک شود و اگر علماء طایفه خستند هر چه را نقل
نمایند و آن که در خون جاور است و سیوه که بر درخت باشد و علف و گیاه
و یونی که سرش زرد و بوی بد دارد باشد میخنی که بر دیوار کوفته باشند و اگر
نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن بریزند تا با آفتاب خشک شود
بلد بترت که مریض بر آن آبی بر آن بریزند تا آفتاب خشک شود و اگر
لبیب یا دختل خود پاک نشود و لیکن اگر با آفتاب و باد نیز دخیل^{نشود}
پاک نشود و بهترین است که اگر جو یا و حصیه را آسان باشد نقل نمودن و آن
آب است ... هرگاه نجاستی یا چیزی نجس^{باشد}
بسیار باشد که حاصل شود یا دو و شود پاک میشود و ظاهر اینست که اگر گدازه
دسو و آجر را از کل نجس ساخته باشند ظاهر اینست که در آتش پاک میشود
و همین اگر نمیرنجس شده باشد یعنی تواند که لبیب پیش پاک میشود و بگفته

نمون شود و ظاهر بعد از پختن اگر آب بکشد پنهان آب بهر اجزای آن بهر
 پاک میشود و همچنین اگر خیر آب بکشد بهر پخته شود
 و این پاک بیکه کف پا و کفش را از زهر جاسی کردن
 بر زمین مالیده شود که عین سجا به زمین شود و حواله است
 خشک و پاک باشد و بهتر است که با زرد قمر راه رود و این پاک
 بر زمین مالیده و به زمین که بیا را مالیده است غالد و ظاهر این حکم در
 کفش چوبین و حتی کفش اندک عصای پا بریده و هم به در انداخته
 شود و این پاک بهر کفش مالیده و پاک شود و ظاهر
 و مانند آن خشک شود یا با حله رحیوان غیر نجس شود یا غالد
 که گرم شود یا غالد که نو و سبزه و خربزه و یونان که یا حیوان مال
 که آب نجس بخورد و یونان یا خیر شود و مجموع آن پاک میشود
 و ظاهر این ^{انقلاب} است چنانکه شراب سرکه میشود و پاک میشود و آن
 مظهر فساد است و همچنین ظاهر شیره المور بعد از جوش زدن اگر سرکه

پاک شود و آن وقت فریاد و فغان و گریه و زاری
 آنجا که شده الگور بعد از بوسیدن بر مذبح کسی که نجس شود برگاه و وضو
 نوازش بوسیدن بر او پاک شود و همچنین الگور را آفتاب نمند و چون
 در آفتاب بر گاه و وقت از بیرون و بختک شدن در آفتاب پاک شود
 و حال آن میشود همچون است گشتن آب چاه بر مذبح کسی که آب چاه
 با قاتل نجس است و میشود

انسان

را در راه با نماز بوده باشد مثل پیش و یک و دو و چنانست
 از خون که زلف و میلنه از بدن آویخته که طاهر باشد و شسته جام است صاف
 و باقی که در
 و احوال مذکور در زینت و سبزه زنی را سابق بر اسلام ملاقات کرده است
 و آنرا زینت
 و غایب شود زمانی که احتمال داشته باشد که زائد نجاست کرده باشد و
 از آنکه ظاهر شود بر پیشین نجاست زایل شده است و بعضی میگویند که در نماز

راست همان شرط یا بطهارت بکنند و ستر باشند و این صورت بلکه تین
 گفت که هر چه از ستمان بیکدیگر حکم بطهارت می توان کرد اگر چه نوشتن
 و نیز باشد بکاه خاک حان ایشان سجا-ت باشد شل تصابان و نماز
 بلا و ماک احوط اجتناب است از ایشان چه چه مکرر اگر علم به ناست این
 به چه واجب است اجتناب از این است
 بدانکه جایز نیست خوردن و آشامیدن از طیف طلا و نقره و در استعمالات
 غیر اهل و شرب خلقت احوط اجتناب است و همچنین در لک و آتشین بود
 زینت احتیاج ترک است و بعضی گفته اند از حدی می اندازد و طیف طلا و نقره
 کنند حرام می شود اگر چه آن طعام را در باری دیگر کنند و اولی تر است
 و صور از طلا و نقره و در استعمالات غیر اهل و شرب نکر
 احوط اجتناب است با آنکه آفتابه و یا طیف طلا و نقره باشد خلقت
 احوط ترک آفت و در مانند سرنه داس و غیره و مسر قلیان و همچنین
 قندیلها که پالاش باز باشد و در مساجد و مساجد و همچنین و مساجد و مساجد و مساجد

و آیه بقره و طلا گرفتن جلد خوب و فی را نیز نقره گرفتن خلافت و همین
در شمعان و غده میوه و احوط ترک بیهوشی است و احوط ترک لجام طلا
و نقره است ماحانه را طلا کاری و نقره کاری که در آن خلافت است
اصراف و آن نسبت باشد خاص مختلف می شود و مکروه است از طرف طلا
بب و نقره بوب پیچنی خوردن و آشامیدن و اکسیر خوردن و احتیاط است
در آن خود را از موضع نقره و طلا بر طرفی مکنایه که بد پاک است و اگر
علم داشته باشد باید ایشان ملاقات کرده آن لطیف بود و بیست و هشت
بر خوات ایشان چه اگر طرف پر آب باشد احوط احتیاط نیست و احوط است
که هر جاض غالب بپرسد که ایشان ملاقات به طوبیست کرده احتیاط
و اشهر بیان علم است که جایز نیست استعمال پوست مکرر پوست
نه پاک باشد رجال حیات و او را اجنوا ان مشروع گفته باشد باز
دست سلمانان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده
و همچنین پوستی که یافته باشند و اگر چه گمان باشد که از دست مستلمانان

مکره با خفته افتاده مثل کفش و بر سجد سلمانان که کتافی که جلد او پوست شده
 و بعضی گفته اند که جابر به دست استعمال میده و در جامی که مشرفه یا بطیار شده
 مثل آب کشیدن بواسطه زراعت و دوا و نه بچوئات یا عمارت کردن و
 و خالی از رزق قتی منبت گیر چه احوط گرب است و همچنین بعضی گفته اند که
 بزکله و در پوست مطروح ظن میبرد که تزئین کرده اند یا از دست مسلمان
 افتاده است پاک نشسته و خالی از رزق قتی منبت اگر چه بود واجب است
 آنرا بپوشیدن حیوانی که گوشت او را بخورند و غیر کسب استعمال میشود
 کشیده و غیره و اما مکره و پوست پیش از ذبح باغی که حیوانی پوست مطهره
 باشد بپوشیدن و لغو و نکند مثل شمش و مسینه بپوشیدن بکند
 و همچنین بر بیکاشی و رانسته باشد و سفیدی نداشته که شراب در
 جرم آن جامی که نهاده اما اگر منفذ داشته باشد مثل گلدان و غیره و جامی که
 و کله انبیا غایب است و طایر یا آب کشیدن پاک میشود و بهتر آنست که
 در آب بکشد از آنکه آب و جرم آن بپزد و اگر موی بکشد از آنکه در آب که

ردان کو بوی شراب بر طرف شود بهتر و احوال است که پیری روان درین
 طرفها نماند و اگر شک از طرفی یا بخواورد بزبان و پیمین اگر بلبید بر زبان
 کثیری باید که سه مرتبه پاک کنند آن طرف را اول مرتبه بخاک کاه و بعضی گفته
 آب داخل خاک کنند و بهتر است که چغندر بخاک خالص بماند و دیدیم
 بخاک یا آب دو مرتبه دیگر یا آب اگر یا آب قلیل شوند و اگر یا آب کثیری شود
 بعد از خاک یک مرتبه یا آب فرو بردن کافیست و بعضی گفته اند که در میان
 آب حرارتی دهند تا دو مرتبه شود و این تصویر ندارد و بهتر است که بعد از
 خاک شش مرتبه یا آب بشوید و آب قلیل و بهتر است که بعد از شستن
 و بعد از آن استخوان بند و بهتر است که خاک بماند و اگر خاک یافت شود بهتر است
 که چغندر یا خاک پیرسد و درین حکم مخصوص بود و نوع کباب است اگر درست
 کند و عزیزان بطریقی بی رسد احتیاج بخاک نیست مثل سایر نباتات
 است و بهتر است که نوع خاک را نیز اول خاک بشوید و بعد از
 بهشت مرتبه یا آب اگر قلیل باشد و اگر کثیر باشد یک مرتبه یا آب بهشت و اگر

و کله طرفی خوشه و بدان مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه می خواند

نماز مذنب بشهر و بیعت اوقی است و از نجاسات و بکرات است

حرکت گیرنده کافیه است غیر لبول که در آن دو مرتبه می باید و سه مرتبه در هر اولی

باب ۱۰۰ در نماز و دوران چند مقصد است

نماز است و دوران سنت و سلسله است

نماز واجب است یا سنت و نماز و بیعت است

و آن پنج نماز است

نماز عید رمضان و عید قربان

و آیات

بر خود لازم می سازد نذر یا عید یا یمن یا تحمل از غیر فقیر و احتیاط مجبور

سنت نماز است و نماز یومیه هفت رکعت است و در هر روز هفت

در سفر نماز صبح و دو رکعت و شام سه رکعت و روز و حضر و یک

از پیشین و پسین و هفت چهار رکعت است و در هر روز دو رکعت است

و بر خور و نوافل ثبانه روزی سی و چهار رکعت است و از حضرت بنا بر شهر
 روایات هست رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و پشت رکعت نافله عصر
 است پیش از عصر و چهار رکعت نافله شام بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن
 بعد از خفتن است نشسته که یک رکعت و در خواب بکند و می نوبت است
 برون و دو رکعت بیک خواه استاده و خواه نشسته بیک رکعت بخوابد
 و یک رکعت بایستاده رکعت نماز نافله شب است پشت رکعت آن مسنون است نافله
 دو رکعت است یعنی و یک رکعت بود و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح
 و در بعضی از روایات نافله پین را چهار رکعت است و در بعضی نافله
 شام دو رکعت است و بیا محمول است بر تاکید فضیلت و سابقه شود در سفر نافله
 ظهر و عصر و اوطا است که نافله خفتن را نیز بکند با نوافل تمام واقع شده است
 و از بنا بر اینست که از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه السلام اجماع در نماز
 بر نوافل بودیه از آن جهت است که در حدیث صحیح از حضرت امام تمام
 علی جعفر محمد علی باقر علوم الاولین و الاخرین که این حدیث فرموده

که چون حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله را باستان
 بردند از جناب اقدس الهی سوال کردند که پروردگار چیست حال منده
 منخوسن نزد تو حق سبحانه و تعالی و فرمود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 گویند که خوار کند دوست مرا پادشاه است که با من بود اما مرا به کمره
 و متنی نزد من یا در می میگویم دوستان خود را و مرا در چندی نزد من
 نیز رسد مانند نزد من که در میان اینان نبوده من بگویم پس که او نمی خواهد
 مرگ را و من نمیخواهم از روی او را بدو رستگار بعضی از بندگی من است
 اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در نزد من و اگر ایشان را فقیر سازد بر این
 بر این پاک شوند و بعضی از بند فاشن گشتی اند که صلاح حال ایشان نیست
 بگوید و تو بگوئی من بستم که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و در
 ایشان را تو بگوئی که در غم پاک شوند و فقر نباشد و من بگویم من از
 ندگان من بگوئی که محبوب است باشد بسوی من آنچه واجب کردم
 بروی او بدو رستگار تو بگوئی من حاصل میکند باطله نیز تا آنکه محبوب من
 بر من

بعض چون محبوب من شد ویران حکام من بجز که گوشت او منیوم کردن
 بیند و بجز زبان او منیوم کردن گوید و بجز دست او منیوم کردن
 کاره میکند که مرا بخواند چاشت میکنم و اگر از من سوال کند عطا بش میکنم
 و ظاهر این حدیث آنست که بنده لایب نوافل مرتبه فانی الله سرست که چهره
 گفته از برای خدا و با اقلیه فانی بنجو و از مرادات خود چنانچه است
 و در شرح و کمال قریب نیز در فقره از فقرات این حدیث معتبرین
 تمام حدیثی و معارف بسیارند چنانچه است که کتابها و در شرح این حدیث
 تصنیف کرده اند و لیکن مقام جایی ذکر اینها نیست و دیگر اعا و شایسته
 واقع شده است رحمتی سبحانه و تعالی نوافل را بواسطه جبر نفعات و اعلی
 ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح و واقع بنده است از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام که میفرمودند که بسیار باشد که از بنده نصف
 غارش بالا برند یا نعلت یا برنج یا خمیس او پس بالا نمی برند ملائکه از برای
 ذکر نماز بر آنکه دل او با خدا بود و هست و مأمور نشده است بپایان نیاوردن

فقر

بگوید بواسطه تمام کند حق سبحا و تعالی هر نفسی را که از ایشان در غیر این
 واقع شده است و ظاهر امر او ازین اخبار روا شده اعلم است که چون حق سبحا
 و تعالی مصلحت حال بندگان خود میداند که در چه مقدار زمان لازم
 ایشان را ستوجه جناب اقدس نوشدن و ایشان بمنزله پیرانند او
 بمنزله حضرت و در ادوی بعد پیران از جناب اقدس و نیت مکرر خود
 ثقب و این جانب حضرت پس اگر از اول نماز آن در پیش با حق سبحا
 باشد در یک گفتگوی که با حضرت کند و اندک چه بگوید این نماز را غنوی
 بگوید بجز از ادوی و ابل بگوید و اندک چه بگوید سبحا و تعالی بفرماید که این
 ز صدقه که تنفی بمن انقی و انکیر و انکیر و انکیر و انکیر و انکیر
 که مراد از جز و اخیر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز و نکر حق باشد
 است چنانکه علامه صفی بسیار دلاست بر آن دارد و چون بنده را شوال
 حجت و حجت نفسانی بسیار است و در مقدمه نشان صوات کماست که
 در این ستوجه غیری سبحا و تعالی می شود و بنا بر این معنی ساخته است جناب

نوافل تدارک تن کنند بشیر طیکه و رنوافل نیز از خط خنده و قلب نمایند
 از این معنی را رعایت کنند عاقبت بر بسیاری دیانت و مراقبه چنان
 تمام خالص و نوافل دل او با خدا باشد و از این ظاهر شود و مضمون
 الصلوات معراج المؤمنین که بعد از تسبیح الهی برسد و بعد از این تسبیح
 است که زبان را یاری دهد و هر آن هست و ز مقام را کنی پیش بیان نماید
 می باید که مطلب از نوافل کردن تو اینها نباشد و اگر دلت شتازد بلکه
 مراقب دل باشد و احادیث و فضیلت نوافل و کیفیتهای آن مودع
 بعد از آن باید خواند زیرا که از حد و حضرت و این رسالت کنی پیش آن ندارد
 علی حده و در نیاب نوشته ام باید که رجوع بان کنند و زینهار ترک نماز
 که و خبر است که ایمان خود را در قیامت و در پس باید که شب
 بی نماز نشسته بود زیرا که کسی بیدار شود و وقت نباشد سه رکعت
 را بگذرد و در وقت نماز فراموش خواب نماز نشسته و نوشته میشود
 و اگر ممکن باشد در نماز شب سوره ناسی و را در سجده و ایستاده و رکعت

تنگ باشد و شما را می توان کرد و در رکعت اول نماز شب
 سوره ناسی قنوت این بر رکعتی الحمد و سی بار قل هو الله احد بخواند و در دو
 رکعت شفع بهتر است که معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در رکعت
 معوذتین و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بهتر است که در رکعت آخر و بر در
 قنوت آن هفتاد و نوبت استغفر الله و الوب الله بخواند یا صد نوبت یا
 از جهت جلوس کند و سجد نوبت العفو بگوید و تا این ند و قنوت
 شب بخیرت از جهت خود و پدر و مادر خود و برادران سون تر نکند و
 نماز شب با نوب بسیار واقع شده است و نماز نافه شام و و یکد و نماز نایل
 پیشین و بهتر است که نوافل را با قدرت استخوانه بیکد و نشسته
 کرد و بهتر است که نوافل را اگر کند و در رکعت را بیکد گفت حساب کند و احوط
 نیست که در حال اختیار بر سهلو و پشت خوابیده بکند و نماز برادر رکعت
 بیک سلام میباید کرد و مگر نماز بر سهلو و در رکعت اول و در رکعت
 اول وقت ظهر زوال شش است از دایره نصف النهار و دانسته میشود

آن بزیادی سایه بعد از نقصان یا بیش شش یا بروی راسته کشید که بی
 بقطب جنوبی داشته باشد و قطب شمالی میان سرد و کف آو باشد و همچنین گاه
 ایره بندی بستند و سایه از خط نصف النهار تجاوز میکند و مقدار چار رکعت
 خصوصاً در شبست بنا بر مدبش و بر میان علماء و غیره و وقتی که شام مقدار شش
 مانده باشد و وقت عصر از فرغ از ظهر است و در وقت شش است و این دو
 که چار رکعت را با هم می اندازند تا و فیلد شام مقدار چار رکعت می ماند که اگر سرد و اگر
 عصر را و پنج می آید و دو ظهر را و فیلد شنبه و چهار است که طیار از چار رکعت
 عصر را از شش قدم و دو است که در گاه چوبی نصب کنند اول از شش
 می آید سایه آن بلند است و تیره و تیره و تا مدینه و تا مهابت ثومانی می رسد و این
 می باشد که ب فضاها و جزیان شروع بر یابی میکند پس هر گاه آن سایه زیاده
 چار رکعت خاص را به باب عصر از شش مع آن چوب را قدم نامند تا این وقت
 فضیلت ظهر است و چون سایه زیاده بی شش قدم شود که بعد از آن چوب زیاده
 تا این وقت و وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند که سایه همی و بی همی

شام عصر شده وقت فضیلت ظهر است و هرگاه و وقت شاخص شود وقت فضیلت
 عصر است و احوط آنست که ازین وقت تا آنکه آید و اول وقت شام غروب است
 و تا غروب است که سرخی از جانب مشرق ظاهر شود و از میان آن ما بخرد
 و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند که غروب است از
 افق حسی همین ظاهر میگردد و این وقت را غروب است و احوط آنست که تا غروب
 و بعد از غروب قرص نیز آید و اگر سفید نیست و احوط آنست که تا غروب
 نیست کند و احوط آنست که تا غروب پیش از غروب در یکجا بماند
 میان غروب است و آخر وقت شام و وقت است که با نصف شب از غروب
 تا زمانه باشد و اول وقت خفتن و غیبت که از زمانه شام فارغ میشود
 مذبح مشهور و مشرب است اندر دو در وقت و بعد از واجب شام
 پیش از خفتن بجا آوردن تا وقتی که مقدار چهار رکعت نیست شب
 مانده باشد درین صورت وقت مخصوص وقت خفتن است و شام
 قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر وقت شام هر طرف شدن

سحر

سه تنی مغربی است و لم یمنی گفته اند که ثلث شب است و ظاهر اینها وقت
 افضلیست و فضیلت آنست که در جبهه احوط ثلث که پیش از خواب حرمه بجا
 بعد از آن از ربع نهد آید و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش تا وقت
 افق کشیده است مانع از صبح و برین عنوان روایتی تعبیر واقع شده است
 احتیاط آن است که بعد از تمام و خفتن از ثلث شب بگذرد و نیت ادا
 و برین وجهی گفته اند که شرقی مغرب را پس نمی شود و وقت فسخ نمیدود و ^{حوط}
 ثلث که پیش از آنست که نماز تحن را بجا نیاید و همچنین بعضی گفته اند که
 وقت بعد از ثلث شب است و اول آنست که از ثلث شب نهد آید و کما
 در آنها هر وقت فضیلت است و اول وقت پنج طلوع صبح صادق است
 مشرق دین و ایدیت که من افق را بگذرد و آخرش طلوع قرص افتاب
 و چه آنست که پیش از ظهور سرخی از جانب مشرق بجا آوردند تا خود
 ثلث شود و در او آن ملائکه شب و ملائکه روز و در هر جهت ملائکه
 عبد الیه بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه که در فضیلت اول وقت

نسبت به خدمت مانند زیاده‌ی آخرت است بر دنیا و در حدیث صحیح
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه واروده است که آن حضرت
 فرمود که بدانکه اول وقت بهشت افضل است پس تا وقتی که جمیع خدایان
 و انجیار در دنیا بسیار است و اما وقت نوافل یوم پس به آنکه وقت
 نافله ظهر است از اهل زمانه آنکه سایر زیاده‌ی دو قدم سپرد وقت
 عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایر زیاده‌ی چهار قدم شود و بنا بر
 روایات و بعضی گفته اند تا یک وقت قد شاخص وقت نافله ظهر است
 و تا دو قد شاخص نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فرایند باقی
 می‌توان که پیش از آنکه قریضه فوت شود و قول اول احوط است
 و بیجه نیست که اگر از دو قدم و بیجا ر قدم بگذرد و او در ایضه را بگذرد
 تا نماز را بگذرد و نیت او از قضائنگذ و اگر یک رکعت نافله ظهر
 یا عصر را در وقت در بیاید باقی از پیش از قریضه سینند و مشهور است
 که هر چه می‌کند با آنکه اعتقاد با الله می‌کند و یک تسبیح در رکوع و سجود

میکند و این زمان را پیش از وقت ظهر بجای می توان آورد و بگوید
 یا بر مذنب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر جای
 آورد که بگوید که در وقت ظهر او را مانعی هم رسد و ظاهر فضا که
 به جهت از بقیه داشتن و تفضل یافتن از تعالی خواهد آمد وقت نماز
 شام بعد از شام است و وقت او کشیده تا رایل شدن سرخی از جانب
 یا بر مذنب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا
 که نماز شام را می توان کرد و این اظهر است اگر چه اول احوط است و میرا
 که اگر در اندکی نماز نافله وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بگوید
 بعد از خفتن بجا آورد و نیست او او قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز
 خفتن است و وقت آن کشیده است تا وقتی که خفتن را بجای می توان آورد
 و سنت است که در رکعت اول سوره واقعه بخواند و در رکعت ثانی سوره
 نوحیه و وقت بعد از نصف شب است هر چند بعضی نزد یک
 تر است بهر جهت یا بر مذنب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که در وقت

8

و چهار رکعت و چهار رکعت و یک رکعت و یک رکعت
 و تراد در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بآن و بعد از آن نافذ صبح بکند
 و این بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف نیکند مگر مسافر می که در وقت نماز
 شب مشغول باشد بگردن باشد و نتواند گردن او شب بکند و بی چنانی زیاده
 منواب رود و سحر بیدار نشود و اگر اینها قضائست بهتر است از مقدم و شتر
 و آخر وقت آن طلوع صبح است پس از صبح طالع شود چهار رکعت از نماز
 شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکند بجهت تنهایی و عافیت
 نماز صبح را بکند آورد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد احوط آنست که
 نماز صبح را بجا آورد و بعد از آن نماز شب را قضائت بکند احوط آنست که
 تا طلوع حرمه مقدار دو رکعت نماند باشد نافذ را بعد از دو رکعت بجای آورد و نیست
 ادا و قضائت و وقت نافذ صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که
 بعد از طلوع صبح کاذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد
 بهتر آنست که صبح کاذب ننهد و عافیه آن بکند و وقتش کشیدیم است تا

تسخیری از جانب شرق و مگر تا آن وقت نگذرد باشد احوال آن است که نماز
 را بگذرد و نافه را بگذرد وقت نماز قضا سوس است در برابر اوقات میتوان کرد
 مدام که وقت در بعضی حاضر تنگ شود که در آن واجب است که اول قریضه حاضر را
 بجا آورد و گوشت را در برابر اوقات میتوان کرد مدام که وقت قریضه داخل
 کرد در صورت احوال آنست که اول قریضه را بجا آورد و مگر نوافل شبانه روزی
 به تفصیل گذشت و مگر در صورتیکه انتظار نماز جماعت کشد و همچنین احوال
 کسی که مشغول اند در بقضای نماز بوده باشد تا نماند بلکه بهتر آنست که قضا
 نماز مقدم بر هر چیزی و روحی بر نماز حاضر و قضا کند تا وقت حاضر تنگ شود
 و بعد از آن نماز حاضر را بگذرد و بخورد مگر بقدر ضروری و نخواهد مگر بقدر
 و بر این قیاس و بنیاب چند مسأله است اول هرگاه بعد از دخول وقت کسی
 از عذرهای مانع نماز تکلیف شود و مثل آنکه حائض شود یا دیوانه شود و این
 وقت بمقدار طهارت و کل نماز گذشته که این حالات دست و پدیده است
 قضای این نماز اگر کمتر ازین زمان گذشته قضای این نماز واجب است و اگر

و در آن وقت این عذر را بر طرف خود چنانکه طفل مانع شود یا کافر یا
 نجس و یا طالع پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و بیک رکعت نماز مانده باشد
 و بخیانت آدمی آن نماز و اگر تعقیق کند واجب اقصای آن و اگر در
 وقت بمقدار یک نماز در یا به عذر و عشا یا می باید کرد چنانکه گذشت و اگر مقدار
 پنج رکعت نماز در یا به سر و در او باید کرد و احوط آنست که هرگاه طفل مانع
 و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضو دیگر بسیار مذکور اند از نماز
 باشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز تواند در یا وضو کرد و در آن صورت
 همان نماز را بقصد قربت تمام بکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضو
 وضوی دیگر بسیار و نماز را عاده کند و هرگاه شخصی از ممکن بود
 باشد که تحصیل علم کند به جمل وقت شهر یا این علماء آنست که بکتابخانه
 که در حق آنکه بقول سوتو مانع محل نمیتوان آنکه بکند می باید که خود را حفظ
 نماید و علم به جمل وقت بهر دستند و اگر وقت را بنگاهسد واجب است
 که تحصیل سبیل معرفت وقت کند و یقین به جمل وقت بهر دست و بعد از آن

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

روزانه که نام یک بشماره فوت شده خطبه بعدی درین میگردد
تا پنجاه نفری فوت شده باشد این به سه رانیکند و بعد از آن هر سه رانیکند
و دیگر این هر سه رانیکند و عتارامیکند و اگر با اینها احتسابی نیز فوت شده
این منصفی لازم میگردد و عتارامیکند و دیگر این منصفی لازم میگردد و اگر با اینها
صبی فوت شده باشد این با عتارامیکند و عتارامیکند و بعد از آن عتارامیکند
و درین قیاس و اگر بواسطه بیگانه یکی نزدیک روز قضا گنبد ظالمی کافی باشد
باختور بلکه بعد از ترتیب در کار نیست و اینها در صورتیست که در آن چند نخل
از وی فوت شده و ترتیب اینها را بعد از این احتیاط میکنند و اگر اگر کار بسیار
بسیار و بی فوت شده باشد و ندانند عدد را و ترتیب را الله اعلم و اگر کسی فوت شده
که به او قصاص کرده است و تفصیل اینها را بدانند انشاء الله تعالی چنانچه در علم
آنست که مکروه است و اقل متبذره در هیچ وقت نزد طلوع آفتاب نمائند
یک مرتبه بجز آنکه در وقت نماز نیست و بعد از نماز عصر تا غروب و بعد از
غروب تا شب و در وقت نماز نیست و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از آن

(17)
6

[illegible]

معترضا بر طرف خود و دیگر نافرمانی که آرد و نیز آفتی که احوال و قسب و اهل
 بکند آرد و در نماز ظهر و عصر و بعد از آن خیر نماید بلکه بپوشد که طهر العبد
 و قدم بکند آرد و عصر العبد از چپا و قدم و دیگر شستن و از اینها آفتی که
 نماز ظهر و شام را دور از هر وقت فضیلت بها آید و عصر و شام را و بعد از آن
 فضیلت تا هر روز را یک عمل بکند چنانکه اگر بپوشد و دیگر شستن و دیگر شستن
 با اعتدال و رکب جماعت یا عام را تا آخر کردن بواسطه احوال و طهر العبد
 جمیع آن در خصوص سافر را و یک تا آخر کردن تا علم بخیر و بخت و حال
 و در هر یک از وقت فضیلت بکند و دیگر بواسطه دفع بوجوب یا غلبه یا با
 تا نماز شب یا هر یک یا شکر و یا نماز و نماز بر خود و هر چه بقدر نیاز و کفایت
 و وضع آن بکند و بپوشد بر کلاه شخصی همیشه از روی بول و یا غلبه یا با
 و لیکن کاپی نمی آید احتیاط است که سلاطین و اعیان و اشراف و بزرگان
 بجامی آرد و اگر بایر بکند و اگر بپوشد و اگر بپوشد و اگر بپوشد
 که بکند و اگر نماز شام را یا نیز کردن تا احوال و دیگر شستن و دیگر شستن

[illegible]

تاویست و نیکان احوط است که در این صورت که بعد از این که
 با مکان بنا پذیرد معطر حبیب المقدور می باید و بعضی کعبه کنند بخشی
 که از خطی مستقیم که از ایشان باشد بر عین کعبه افتد و احوط آنست که
 خانه را بیک کعبه نمایان نباشد و در آن داخل نشود و آن بعد از آن که
 هم در آن کعبه در آن خانه آید و اگر چه ظاهرش آنست که در آنجا
 نیز ایستادن توان نمود و با پروانه است که جهت کعبه معطر قدیمت با آنکه بقرار
 بعد از آن که در آنجا بر عین کعبه است که در آنجا بر کعبه ابو قیس ایستاده است
 سزاوارست که در آنجا ایستاد و احوط آنست که سائیده را در آنجا ایستاد و معطر باشد
 و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد
 چه است و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد
 حبیب است و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد
 روزی است که در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد
 نموده که در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد و در آنجا ایستاد

پس اگر علم همه کس باشد باشد واجبست که زمین چیت کند مثل انکه می باب
 محصور و یا پیش از آنکه بود باشد یا قبر محصور یا بر شیبور یا نجر یا سلسله
 که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا قبر سادات اهل بیت یا با آنکه جمعی کثیر خردمند که در
 چینه قبل سبت یا در آبره نهی و اسطرلاب هرگاه عارف باشد یا با آنکه در
 عراق جدیرا و حیات بلند عبادت و رتبت و پیش کیند و اهل شرفان و
 لبر دوش کیند و اشال آنها و آنکه علم بپرسد باین حقیقه مذکور و عمل بکند
 بچونکه او را بپرسد و بر کفانی را که بشیعه باشد عمل بآن سبب شل با و نه و با
 ماه و مستایر و کات و راهها و کوهها و اشال آنها حتی از افرافری خرد
 او را از قبل و در بنصورت عمل ستوان کرد و بکفنه او که در تفسیر او طینی بپرسد
 و همچنین است قبله نما و کسی که خود نتواند شناخت قبله را آن گویا که نواز
 که بسمی رود و دست بجا و محراب را بیلید یا از جمعی پرسد جهت قبله را
 که خاطرش جمع شود یا از علون عارفی پرسد اینها را مقدم دارد و اگر
 اینها بیاید شد بهر کج که کفایت بپرسد عمل بکند و همین است بنوعی که

نمودند اند فبل را و احوط آنست که ایشان اول علامات فبل را یاد کنند و اگر

وقت تنگ شود با آنچه مذکور شد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم وطن

بجیت فبل برسد اگر وقت باشد نماز را بجا رجبیت میکنند تا بر مذبح بیور

یا تا علماء بهتر است که بجا رجبیت در شب نماز کنند و اگر وقت تنگ باشد

بجای نوبت که در از شب نیست و در وقت تنگ باشد مگر از نیکو

مختبر است بهر چیزی که خواهد نماز کند و واجب است مسافر را در حالت اختیار در وقت

بیرون حد رسد مسافر بهر عنوان که میسر شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد

سوی او بقبله کند بکند و الا چه ممکن باشد رو بقبله کند و الا بکعبه الاحرام را

رو بقبله کند و الا ساقط میشود و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند استیفاء

نماز کند و اگر بگوید و اگر شسته و اگر شستن بر آب است باشد یا با می کمتر اگر

احوط آنست که در حالت اختیار بر آن نماز نکنند و بجا و اگر در آشنایی نماز

حرکت کنند یک یک در کشتی باشد مگر ممکن باشد بی جفا باز دانستن

احوط آنست که بیرون آیند و نماز را در ساحل کنند و اگر ساحل نزدیک باشد

کشتی را بنگر باز دارند و نماز کنند و اگر اینها سبب نباشد اندرون کشتی نماز کند
 روی بقبله و هر چه کشتی ببرد و او نیز ببرد و بقبله و اگر نتواند کشتن و توان
 ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتواند ایستادن نشسته نماز میکند و
 بهیچت نمیتوان کرد و بدن بگیرد و او را بهیچت کشتی میرود و در این وقت
 در رتباب چند سلسله است و در وقت بقیه کردن در نماز واجب است
 در حالت اختیار و در نماز سنت است اگر در سفر باشد یا در حضر ^{از بی} حضر
 باشد ظاهر و در نماز باشد رو بقبله کردن و اگر نشسته باشد و نتواند ^{بقبله}
 کردن جمعی از علما گفته اند که سنت است رو بقبله کردن و احوط و واجب است
 رو به طرف اقصای شاهی نماز کند بطرفی بچنان آنکه بقرابت یا بواسطه تنگی
 وقت بعد از آن ظاهر شود که خطا کرده است پس اندکی از قبله گشته
 و بمشرق و مغرب نرسیده نماز او صحیح است ^{بسیار} بنا بر مذنب مشهور است
 علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را تمام کند و اگر خطا
 کند بمشرق یا مغرب نماز کرده است پس اگر وقت باشد اقصا کنند

و اگر وقت بیرون رفتی شد قضا میگردد و اگر نیت نکرده باشی
وقت افتاده میگردد و بعد از آنست که در خارج وقت قضا کند و اگر در آنجا
نماز باشد که بر قیود استاده است پس اگر اندکی کشته باشد شکر و در وقت
آنکه نماز را از سر کبر و چهار رکعت بکند و بوسیله قبل از برای نماز
به نماز کند وقت نماز بیکر و اگر پیش از آنکه در مشکلی در اجتناب و بیان
قرئید و بیکر اجتناب کند و آنکه نماز در آن اجتناب مایل میاید و اگر در آنجا
نماز در آنجا بیکر است که اندکی کشته است بکند و در این ثانی عمل نماید اگر بعد
نماز کتمان کند که غلط کرده و بگوید است نماز او نشی صحیح است و اعاده نمیکند
نماز صحیح است و در بیان این نماز که در آنجا است نماز صحیح است و اجتناب
نماز آنرا در آنجا نماز عجزین خود را بچونتا کند که بگوید و بگوید
با کسی نباشد و اگر عجزی کند نمازش باطل است و جمعی گفته اند که اگر
سختی در نماز پیش باشد شود نمازش باطل است و در وقت نماز
تمام کرد و حبس آنرا عجزی نماید و بچونتا کند که بگوید و بگوید

چشمه آب جوی گفته اند که تا نصف سال و دین تیر و پست و بهتر است که کل
بزنند و چون شانه و توپنی نیز برودش بگوید و می باید که رنگ عورت ظاهر
و خوب آنست که حجم نیز نمایانند باشد و واجب است تا ناز که کل مبر
بغیر از رو و سر و دستها و پشت و پاها و اگر شکم یا با نیز پوشیده باشد احوط
که گوی نیز پوشیده باشد بجز اندک که گوی طلب باشد اگر و نه تا بالغ باشد
یا کینه باشد جایز است که سر ایشان و سوی ایشان باز بوده باشد طلب
ظاهر کردن ایشان نیز باز باشد محسوس باشد اگر چه احوط آنست که کردن
ایشان پوشیده باشد و بهتر آنست که اگر کم و اندک از اندکش بپوشد باشد
و حالت غلظت اگر کثیر است در انشای غلظت آزاد شود و سر را پوشاند اگر
بسیار باشد و اگر غلظت بسیار است و وقت باشد غلظت را عاده کند و همچنین
بالغ شود و وقت باشد غلظت را از سر کبر و پوشیده باشد و خوب
چنانکه که غلظت و غلظت چند مسکوت است و اول با ناز جایز نیست تا
چون غلظت و غلظت این مرد و اگر چه گوشت این حیوان را از دست هر چند

و باغت کرده باشند و بر پوسنی که حیوان آنرا خود کشته باشد باغت باطل است.

و حضور او کشته باشد بشرط پاک است و همچنین بر چه از دست شیعیان بگیرند.

پاک است و بر چه از دست سنیان بگیرند لکن اعتقاد انجاعت آن باشد که سنی

بر باغت پاک شود یا ندانند اعتقاد او را احوط آنست که پوست از ایشان

نگیرند اگر چه بگویند که این سنی است و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند

از پوسنی که بایند اگر چه سنیان باشند که از دست سنیان افتاده است مثل

پوسنی که در مسجد بایند یا کفشی که نبدل شود در مسجد یا در مجلسی غیر مسجد

سلمانان در آنجا نبوده باشند اگر چه ظاهر لازم نباشد اجتناب و طایفه

است نماز کردن در مود و پنجم و بزرگ حیوانی که گوشت او را خورند هر چند

انبیاء از حیوان مکره گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند نه کتفه باشند

موضع اتصال بدن سینه را بکشیده باشند بشرط آنکه اجزای ریزه

از آن جدا نشده باشد و همچنین بر چه حیوان در و حلول نگرفته باشد از

حیوان مکره که گوشت او را بخورند مثل استخوان و دندان و لوسم

از حیوان کردن آن پاک است و دوم بدانکه جانوریت نماز کردن
 در حیوانی که گوشت حیوانی او را نخورند و اگر از گوشت باشند نظیر
 پوست پاک است استعمال نتوان کرد ولیکن نماز و ران نمی توان کرد
 و بهتر است که پیش از وباغت استعمال نکنند و همچنین جانوریت نماز
 کردن در جاره که از این حیوانی که بافته باشند که گوشت آن
 نخورند یا از سومی یا از کرک آن و همچنین در زبکیر و انگشتری که از
 استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند اگر چه این حیوانات کشنده
 و اجودا نیست که اجتناب کنند از یکدیگر یا از یکدیگر از حیوانی که گوشت را
 نخورند مثل سوس کرب و مانند آن و بهتر است که از سوس آدمی نیز اجتناب
 کنند مگر نمک سوس خودش باشد و همچنین احوط است که اجتناب کنند از
 فضله غیر ماکول اللحم مثل بقی دیگر این و چرک رخواه مردم و آب بینی که
 خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر است که
 اگر خشک نیز شده باشد و عرق و آب و عفت اگر تر باشد بلکه بهتر است

دو چو نه ز کوزه و مانند انبا که چنانچه بر اجتناب و اجتناب شد و لیکن احوط است
که از خوراک است که اجتناب کند از این چیزها که در نگاه نه اند که از خوراک است که کوفت اور
میخورند یا نمیخورند مانند سر قوچ که که فرو شده و گوشت که بر چوبنی است که کوفت اور
میخورند و از این مستثنی است خرفالغن و خرافست و حقیقت آن دو در وقت
که نماز خوان کرد و در پوست نجاسی که مستحور است بالذکر است و لیکن احوط است
و اگر جاریه خیز یافته باشد یا کبرک و روباه و خرگوش اشتر و حیوان طاهر است
که جاریه است نماز کرون در آن و احوط ترک آن است و در پوست روباه و خرگوش
خیز است و اگر هم جاریه است و در پوست سبزه و غیره و اگر نجاسی است
تر است از آن و پشم احوط آن است که از جاریه که در زیرین جبهه پشیده شود
یا بالایی این جاریه را بکشید یا نشسته اجتناب نکند که با او روی نماید و پشیده شود
ششم آن چیز است که در وقت نماز در آن کمر و در آن مکرور
باشد و در وقت نماز باشد و اگر در آن باشد و اگر در آن باشد و اگر در آن باشد
و اگر در آن باشد و اگر در آن باشد و اگر در آن باشد و اگر در آن باشد

3

[illegible]

چنانچه شوق است و آذربایان زمین حریر محض باشد جایز است سوار شدن بر آن و بر
 آنست که بالسن زمین حریر محض نسج نباشد و همچنین جایز است استعمال
 و بالش و دو شک و مانند آنها هرگاه از حریر محض باشد و احوط آنست که کما
 حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها از ابریشم باشد و اکثر علما و مکر کرده اند
 که اگر بجناف حریر محض باشد تا چپ را بکشت جایز است و احتیاط آنست که
 در آن نوازند ^{مشهور} جایز نیست و در آنرا پوشیدن طلا و مطلقا نابرد ^{۱۸۶}
 بیان علما و همچنین است خشن و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نواز
 اگر چه ستر عورت نباشد و این احوط است و در روایت است از حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود بحضرت ابراهیم بن علی بن ابی طالب
 علیه السلام که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از
 خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انکشتن می طلاید و روشن
 که این زینت است در آخرت نه در دنیا و جامه حریر بنپوش که حق سبحانه
 و تعالی در روز قیامت بپوشد ترا خواهی موخت بواسطه این عمل ^{ظاهر}

خطاب بان حضرت است ولیکن مراد است است و در حدیث موثق از ائمه
 جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت فرمود
 که هرگاه عورتی بپوشد و در آن عازنکه از او که پوششش این است و در این است و در
 و بجز از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه عورتی بپوشد
 که طلاق زینت این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
 و در آن و در آن است و در آن است و در آن است و در آن است و در آن است
 نیت و ششید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است که در این است
 پوشیدن جارس موصوب بی خست صاحب و همچنین جارس بی خست
 و در آن پس اگر سائر عورت باشد باز باطل است بید عذر خود و اگر سائر عورت
 احوط اعاده آن نماز است و اگر جابل بود باشد بخصیبت یا جابل
 اعاده نماز است و اگر صاحبش نیست دید نماید یا غیر غاصب
 نماز ایشان صحیح است همچنین اگر عورت نماز کند صحیح است و در آن

همچنین جائه دریده که جاز صاحبش نمی کرده باشد باز کرده اند و آن
 بالغیر این بر طایر باشد که راضی نیست یا طایر نباشد که راضی نیست اکثر مطلقا
 گفته اند که صاحب نیست تا در صفت صریح مذکور و بعضی گفته اند که اگر فرقی بود بین
 باشد صحیح است و خالی از قوتی نیست ولیکن موطن ترک است ششم بی با
 خانه ملک او باشد نموده مالک او باشد خواهد یا جازه یا عاریت که گفته
 یا صاحب نیست و او باشد باذن صریح در پوشیدن یا نماز کردن یا از
 می باید و پاسبان باشد و احکام جاریه کثرت و چای نیست مرد را که در
 نماز کند که عورتین او را بپوشاند و بهتر است که مردان باز بپوشد یا نه
 و پیرایه وی را و روی نماز کند و زنان باز بپوشد و پیرایه وی را
 و اگر بپوشد یا نه یافت نشود و پوست خود را بپوشاند و بهتر است که بپوشد یا نه
 خود را بپوشد یا نه اگر آن نیز یافت نشود و خود را بپوشد یا نه
 آن و اگر آن نیز یافت نشود و کل هر خود بمالد که عورتش بپوشد یا نه
 و اگر یافت نشود و بهتر است که اگر کسی بپوشد یا نه بپوشد یا نه

بکنند معذمیان آن سه و دو همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آن
 رود و دورتش پوشیده بشود بهتر است و اگر آن نیز درست ندید بر تنه غازی
 پس اگر آیین باشد از مطلع که بطرش که بگورت او نیفتد ستاده نماز
 و اگر آیین نباشد و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز کند و در حال بر
 کج و سجود ایام کند و اگر ظاهر ایام بکن بهتر باشد از خیم و بیست
 که محل سجده را بلند کند که سجده بر آن کند و بهتر است که خود را جمع کند
 که در برش بالبتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود گذارد و کلاه
 نباشد و در حال اختیار ستر غورت بدست کافی نیست و همچنین موئی
 خود اگر چه آن نور یافته باشد و پوششش شده باشد نباید بپوشد
 بیان علماء و بهتر است که بر تنه غازی در اول وقت نیکو مخصوصا بر راه آید
 باشد که پوششی ببرد او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشد بسیار
 که در حال آنکه سرد بسیار که بخرد و اگر بقیه بسیار باشد نباید
 شسته شود و اگر آنست که اگر بجز ریشش ندید بکشد و اگر بپوشد البته

قبول کند احتیاطا و می باید که عورتش را بپوشاند و نه بدین که شوهر او را
کردن بکمر از زیر برگاه پیرترین پوشیده باشد و اگر کسی بپوشد و بپوشد
عورتش را و او اندوید ظاهر است از او که اگر کسی بپوشد و بپوشد
که ممکن باشد بجهت تعارف عورتش را و بدین که درین صورت است
غایز می شود و احوط ترک است و نه مکروه است غایز کردن و در هر یک
پشت پار پوش و ساق نداشته باشد مانند کفشهای بی ساق و پاشنه
آن و بعضی گفته اند که حرام است و غایز باطل است و اینها همه در پشت
غایز و رغل عربی و همچنین مکروه است و در جاهای سیاه و سیاه
و عبا و کراهِیت سوکروه است و در کلاه سیاه و چتر است که سیاه کند
و جاهای که رنگ او تیره باشد خصوصاً که قرمز و بنفشه و سیاه باشد
و زرد و بیضی تیره و مکروه است و هر دو از اینها به تنگ پوشیده شود
خجسته نمایان نباشد و اگر نمایان باشد باطل است و تنگ که تنگ
است و کلاه بر بالای پیران است و پیران به تنگ پوشیده شود

برای اطلاع و آگاهی

مکشتری مکر در حال حرب و مکروه است نماز در جامه شنی یا شلیم که

جناب از نجاست مانند قصایان و کدگشان بنام بریدست ^{مفسران}

علما و مکروه است که نماز کند زن در خلجالی که صدا داشته باشد و همچنین

حرواث و زمانه نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد و همچنین

اگر چه صورت و زخمت باشد و مکشتری که صورت حیوان داشته باشد و

صورت و تعییر و بندها بر کمر است بر طرف شود بیشتر و مکان نماز

که آورده است بدانکه مکان نماز را در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق

اول ذایع سو بوم که آدمی در دو واقع است مثلاً که اگر او باشد بجای او

خواهد بود دوم سطح علوی چنانکه گفته مکان است سو بوم آنچه نوی

پرواستقرار دارد و زور آدمی بر آنست مثل کلیم و نمد و چرم و غیره

اینجا باشد چهارم آنکه عرفا مکان انگین باشد مثل خیمه برگاه و در زیر آتش

پنجم محاذی بدن انگین باشد در آتشی نماز کند چنانچه قیاس بر آنست

و آخر آنست که مکان انگین به پنج معنی مخصوص است

[illegible]

که نماز را عاده کند خصوصاً و هوق و اگر کسی سله را نداند که نمی باید در سجده
 نماز کردن یا اگر نداند که نمازش باطل است مشهور میان علماء آنست که جا^ل
 سند عده نیست و نمازش باطل است مشهور میان علماء آنست و ربن قول^ل
 است که مکان انگلیس هر چه معنی مفسوب نباشد و اگر در بعضی از آن و غده
 نیست خصوصاً و چهارم و پنجم و اگر در مکان مفسوب داخل شود و خواهد که نما^ل
 کند پس اگر آنقدر وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجب است که بیرون^{رود}
 و اگر وقت تنگ باشد از نزدیک تر به خانه بیرون رود و نماز کند یا^{بماند}
 و اگر صابغین رخت و بد تا صلب یا غیر او را نمازش صحیح است
 و همچنین اگر هم نود نماز کند صحیح است بید غده و اگر رخت و بد که بر که خواهد نماز^{کند}
 برش نماز میتواند کرد مگر غاصب یا اثر مدین مشهور و این دو وظایف
 در مواضعی که خود غصب نکرده باشد باذن خواهی صاحب نماز تولین^{کرد}
 اگر چه هوای آنست که در حال اختیار نماز تولین کرد و اگر چه احوط آنست که^{که}
 در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخت و بد شخصی را بیرون^{ببرد}

یا غلبه نکردنش در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رود و پیش
 شروع نماز نکرده باشد و وقت باقی باشد واجب است که بیرون رود
 و اگر نکرده در بیرون و اگر وقت تنگ باشد از نزد یک تر باشد و اگر بسیار
 میزد و نماز میکند با جماعت و اشاره و اگر شروع نماز کرده باشد و بعد از
 بگوید که بدر رود پس اگر وقت باشد جمعی از علماء کفیه اند که نماز را قطع
 میکنند و در بیرون میکنند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن
 و نماز را تمام کند و بعد از آن در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنگ
 باشد آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و اگر احتیاطاً
 فضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیشتر مرد را بپوشد
 زن بی حجاب و بپوشد آنقدر که سر زن مسخو می باشد پشت بپوشد و مرد
 حاضر میان مرد و زن و در بعضی بدو است بپوشد باشد یا در
 ایشان حایل باشد مانند پرده و غیر آن قصور دارد و تحقیق زن یا
 است و نه او و اگر در جای بوده باشد که ممکن نباشد بپوشد زن مرد

آنست که اول مرد نماز کند و دیگر زن و اگر وقت باشد پیش از نماز
کند و احوط آنست که نماز کند از زه پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع
پیشانی ظاهر نماز صحیح بشرط آنکه نجاست تعدی نکند به نماز که از زه
و جامه های او و احوط آنست که در نجاست معفو نیز نماز کند مثل شستن
کمر از در سیم یعنی هرگاه تعدی کند در حال صلوات بجای یابد و مکره است
نماز کردن در حمام کمر پاکیزه باشد ظاهر اگر آبیت نداشته باشد و ظاهر
رخت کُن و لپشت بام حمام اگر آبیت نداشته باشد مشهور آنست که مکره است
نماز در طهارت خانه بر ماه جاریه اندکی نجس نشود و در حادثه واقع
شده بجز آنکه ملائکه داخل نشود و در خانه که طرف پر بول باشد یا خانه
که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا شراب بوده باشد و مکره است
در نوابگاه شتران و بلای خانه سورچکان و محل جریان آب مثل
چوبپا در دو خانه و بر روی برف و زمین شوره و اگر مضطر باشد
چون برف را در زمین شوره را تا آخر سخت شود و نماز کند بمساحتی قریب

مکره که از مکره است بجز مکره نیست و نه باشد یا سیاه او و قبح جانیش
نه باشد نه شود و نه باشد نه است که قهر بر او نه باشد که اگر قهر امام علیه السلام
نه باشد نه است که نه باشد بجز مکره صلوات الله علیه بماند و در طحال نماز مکره
بمطافا و این نه است که مکره است نماز در خانه که تلبیس در اینجا بیا
آفریند مانند آنکه کبر آن و توبی حمام و مانند آن مکره است
نماز کردن در خانه که در آن شراب بود باشد و در طهرنی و او
آنست که نکند مکره است نماز کردن در میان راه و تصور نذر
در کنار راه و مکره است نماز کردن در خانه کبر آن باد خانه
که در آن خبری باشد و باکی نیست در معبد پیوسته و نصایح را بماند که در نماز
پیوسته و نصایح را پیوسته باشد و مکره است نماز کردن هرگاه بر اثر
و تلبیسی باشد و فرود ختم مانند چراغ و قندیل و مانند آن و تلبیسی که
نماز فرود ختم نیز باشد و مکره است که در برابر قهر صورت حیوان
مکره تلبیسی که صورت صورت و مانند آن نیز میباشد و مکره است

نماز واجب در پشت بلم کعبه پنج مکره است و در میان آن و احوط رکعت
 و مکره است نماز در پانجاه سب و آشفته و خروباکی نیست در پانجاه کوه سفید و مکره
 است که در پانجاه روی مصحفی باز باشد و بهتر است که مطلق نوشته نباشد اگر چه
 اما اگر چه بابت قصه زنا رویه ظاهر او مکره است که در برابر او دیواری باشد
 که کسی به در آنجا نرسد و یا در برابر او غایب نباشد و یا در بعضی کوهها که مکره است
 نماز کردن روی بایستی او بخوابد و نیک باشد یا در روی باز باشد و الله اعلم
 است سوره بقره نماز کند در جزیره است دیواری باشد یا ستونی و اگر در صحرا
 چوبی نیست کند یا بهای ششمی و مانند آن بگذارد و اقلش بقدر خوابیدن
 است بود باشد یا بهای ششمی است امام کافی است از برای سقده یا نسیج است
 که نماز را رجه بپای آورد پس از آنکه از حضرت ابراهیم بن حله و تواتر علی
 منقول است که کسی که در مساجد مسجدی باشد و فارغ البالی و صحیح باشد و نماز
 واجب را در مسجدی بخواند و نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام منقول است که از حضرت فرمود که جماعتی در میان روضه و اصل مسجد

تا خبر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمود که اینها عی که در مسجد نماز میکنند عی
 همه خواهم آورد و در خانه های ایشان خواهم افزودخت و خانه های ایشان
 بجا ایشان خواهم بویخت و از این حضرت منقول است که نمازی که در مسجد نماز
 برابر است با صد نماز و نماز یک در مسجد قبله کنند و یک ده سال که درین ماه ده
 سال است برابر است با بشت و پنجاه نماز و نماز یک در مسجد بنا کنند برابر است
 و از ده نماز و نماز یک در خانه کنند یکما است و در اجناس را به این صلوات
 عظیم وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز
 در مسجد رسول صلی الله علیه و آله برابر است یا دویست هزار نماز و نماز در مسجد کوفه
 و بیت المقدس برابر است یا نزار نماز و احبب و از حضرت سید الانبیاء علیه
 صلی الله علیه و آله منقول است که هر که قرآن و حدیث گفتار او باشد و مسجد
 او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی از برای او خانه درشت و از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که پیاده مسجد رود و نکند از دوازده
 و شصت کیلومتر از بیت اربع گنج زمین تا صبحه بفهم و از حضرت امیر المومنین

صهوات الله علیه منقولست که بیکه آمد و رفت مسجد گنبدیکی از پشت چیرا و در میاید
یا بر او رتی موسن که از وضع یابد واحد نسبتاً از برای خدا یا علمی میگویند

آیه از قرآن و اوضح الدلائل یامی شنو و کلام که اورا هدایت کند براه

است یامی شنو و کلام که اورا باز دارد از گمراهی یا دور می یابد رحمتی که نظر

قابل آن باشد یا ترک نکند گنبدی را از نرسد یا احیاناً از خلق یا از خدا

و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن با سستی ب موکده بدرستی که در

حدیث معمر بن حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه و علیهما

وارد شده است که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی خانه و در پیش از

او بنا کند . بی این حدیث روایت کرده است که از حضرت بر من گذشت

در راه مکرم من سنگ چینی کرده بودم بواسطه مسجدی که رفتم که باین درون

علیه و آل انبیم داخل مسجد است فرمود بلی و از آن حضرت صلوات الله علیه

منقولست که هر که بوقت اربعین مسجدی بسازد حق سبحانه و تعالی

از چهل و چهار درخت یا از نخل یا از زیتون یا از کافور یا از صندل یا از مشک یا از

و صحت است که مسجد قف دار نباشد چنانکه نقول است بطریق مغیره که
 پیغمبر اله صلی الله علیه و آله اول مرتبه مسجدش را که بنا کرد یک خشت بود پس
 چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله مسجد کجاست
 ندارد و کاش سفیر بودند که برین می افزودند پس حضرت فرمودند تا ما را بنا
 بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند این را بنا
 نمودند و دو بوازش را دو خشت آمواد ساخته دیگر چون هوای بسیار گرم
 التماس نمودند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله کاش خشت بیفزودند تا
 سیکردیم خشت فرمودند و دو چوبهای خرماسیون دروند و شاخهای شبنم
 بر آن انداختند و دیگر مدتی بوده تا باران آمد ازین چوبها باران بر
 ایشان میریخت استماع نمودند یا رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت و بعد از
 چوبهای را اندوختیم تا باران ما را آزار ندهد و فرمودند که حضرت موسی
 علیه السلام مسجدش چنین بود من بران نمی افزایم و آن مسجد چنان
 همان حضرت از دنیا رفتند و سنت است که محل را بنا کنند

مسجد بوده باشد و مکروه است موضوع از بول و غایط را در مسجد ساختن است

که نماز و غسل و یو ار مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلند تر باشد و مکروه است

بنا بر ساختن مسجد و کنکیره دار ساختن دیوارش را مجرایها داخل مسجد ساختن

و همچنین داخل بنا بر مذبح بشوید و حرام است طلاکاری مسجد و صورت کاری

بنا بر مذبح جمعی از علما و احوط ترک است و حرام است و فروختن آلات مسجد

فروختن دیوار یا مسجد را یا ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره

دادن یا بنه کردن و بنه است که نجاست غیر مستعدی نیز داخل مسجد نکند

و حرام است از آن نجاست در بدتی اگر سبب نجاست مسجد شود و بنه است

که اگر سبب شود نیز از آن نکند و حرام است اجزائی مسجد از مسجد سرون

مگر خاک رویه و احوط آنست که قومی باشد در مسجد خاک رویه را در آن

کنند و مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت و مکروه است

بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروه است نمکین دیوارها

و اطفا نمودن در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن غیر از

تشنه بنشیند و روزی بگوید که چیزی کم کرده است یا چیزی یافته است و
 میگوید بلند فرماید کردن بواسطه اذان و مانند آن و بخوابیدن و از خیل
 استنسا کردن مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام را و مدح رسول خدا و ائمه
 صلوات الله علیهم باشد و مکرده است صنعتها در سجده کردن مثل خطاطی و خواندن
 و اگر مثل جوی باشد که تغییر سجده کند از وضع خود حرام است بجز آن
 صنعتی که فراحت بحال نماز گذارند کان نماز حرام است و مکرده است خوا
 کردن در سجده ای که در سجده نبی صلی الله علیه و آله و جمعی از علماء گفته اند که در سجده
 مکرده است و دلیل آن ظاهر است و مکرده است داخل شدن در سجده
 پس باید باز یا چیزی دیگر خورده باشد که کندیش آزار دهد و مکرده است
 آب بنی انداختن و آب دمان انداختن در سجده و شستن کشن اگر کند
 اینها را خاکی بر روی اینها بریزد که پنبه شود و در حدیثی واقع شده است
 از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که نماز خود را فرو برد و در سجده
 نگوید چهارم میگوید آنکه دوای آن شود و مکرده است از اینها از آن

در مسجد کثرون و شریف کثرون و منکبره انداخته بیکدیگر و این روز است
 که اگر عریانی نماند و سنت است رقص بمساجد و بناهای زیارتی و بعد از آن
 و شریفه جنود القور خاک بدر برزد که نولان چشم پندید حق جانیه و قالی کمال
 بیاموزد و بر سنت است چراغ روشن کردن و مسجد بزرگ از من حضرت
 که بر که چراغی روشن کند و مسجد سی از صاحبی غریبگان و عیالان و من
 جهت او استغفار کند تا روشنایی آن و مسجد بوده باشد و شریف است
 بنامه داخل مسجد شود یا وضو باشد و رو بشد کند و خیر او در عالمی است
 بخواند پس ملاحظه کنش خود کند که بنامه و بخیر باشد و خواند و بنامه
 یا منی رحمت را مقدمه و زیارت کند و دعا که بخواند و بنامه
 است و او عظیم خانه و عظیم صاحب خانه است و بنامه بخواند و بنامه
 و بنامه مرخص و آل او فرستد و بنامه که بنامه و بنامه بخواند و بنامه
 و السلام علی رسول الله محمد بن عبد الله و آله و سلم و السلام
 علی محمد بن آل محمد و السلام علیهم و آله و سلم و السلام علیهم

93

37

[illegible]

هرگاه خوف آن باشد که هر کسی فرو داده سنت است که بعد از آن نشاء
 و جمعی گفتند بی توان خراب کردن هرگاه بزرگ تر باشد بسازند اما خراب
 نکنند ^{انست} مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشد و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن
 که اول را بجای خود بگذارند و همچنین گفته اند جایز است درمی دیگر گفتن
 هرگاه باب در کرم باشد و اثر دام شود و همچنین در وزن گفتن بواسطه ^{مصلحت} غلبه
 گفته اند آن یا کمر فتن بواسطه مصلحت خوبتر کرده اند احوط آنست که اگر ^{بسیار}
 در صرف او گفته اند آنکه ازین مسجد زیاده آید و بکار آن نیاید که در صورت
 صرف مسجد دیگری میتوان کرده و در مسجد معبده بیاید یا نصارا را در بنا
 مسلمانان باشد و اهل اش بر طرف شده باشد جایز است آنرا خراب کردن و
 آنش صرف ساجد کردن و در فضیلت که جایز باشد قبله او را تغییر دادن و مسجد ^{کردن}
 سیم غار واجب را افضل است در مسجد بجا آوردن و نماز است را
 اگر این باشد از زیاده است که در مسجد بجا آورد و اگر این باشد بهتر است که
 در خانه بجا آورد و فصل ششم در آن چیز است که سجده بر آن نمیکند

چه آنکه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روییده
 باشد هرگاه نوره استخوانی خورد و پوشتند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر شل
 و نود استخوان و چیزی که از زمین باشد اما با استخوان از استخوان باشد
 مثل طلاه نقره و عقیق و احوط آنست که سجده بر اجرو مانند است نیکند و همچنین
 جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادات و اخوارند مثل نان و میوه و جواهر
 است سجده بر چیزی که در دوا خوردند بلیه خام و بلیه خام و اگر چیزی در بعضی
 بلاد خوردند یا جمعی خاص خوردند مثل تر یا ق طایر اسمی است در معاد است
 است نمی توانند سجده کردن و احوط آنست که کسی که معاد ندیده است نیز
 سجده نکند و در کتمان و پنهان خلافت احتیاط عظیم در تبرک سجده بر آنست
 و جایز نیست سجده کردن بر کاغذ و به آنست که اگر کاغذی را از زمین جدا
 سجده نکنند و مکروه است بر کاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه پیشانی
 بر نوشته نهد از آنکه بگوید از جمعی از علما گفته اند که صحیح است هرگاه
 مرکب مورخ و اشبه باشد و اگر مرکب مایع عظیم باشد و مشروط است سجده بر زمین

گردد و نوازند زمین را بر او کرده اند چیزی دیگر که بخندن از زمین است که

تو اشید و باشد سجده کند بر جوارش و اگر باشد و اشید و باشد و اشید و باشد و اشید و باشد

مکرم آن سجده کند بر پشت و منتهی اگر کعبه میست یستند و از غیر شریف و کعبه

این میشود و نیز است که خاک حضرت امام حسین علیه السلام بوده باشد پس

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سجده کرد آن بختک امام حسین علیه

سalam این را منور کرده اند تا طبعه شود و سید و آسمانها را یعنی این نماز را بپذیرد

اجبی است و نیز است که بنی در انبیا بر خاک آنحضرت بکند و از ده سلسله حضرت را

بر خاک نهد و در آذان و اقامه و ایستادن و ایستادن و ایستادن و ایستادن

از آنجا که در حدیث صحیح از حضرت امین علیه السلام در حدیث صحیح از حضرت امین علیه

سلام وارد شده است که آنحضرت فرمود که هرگاه آذان و اقامه بگویند و در

نماز بکنند و وصف از ملائکه و ملائکه اقامه کنند و بگویند و بگویند و بگویند

و ملائکه و ملائکه حضرت صلوات الله علیه قبول کنند که بگویند از سر تا پایی

و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

غرض از این است که بدانند که اگر کسی از آنکه بگوید او را واجب شود و همیشه و از آن
 معلوم است که هر یک از این سالها از آن بگوید بواسطه حق سبحانه و تعالی! فردای من
 و این سالها از آن است چهل سال که است گذشت که این سالها بر من و این سالها
 بودند و باشد و هر یک از این سالها از آن بگوید حق سبحانه و تعالی! فردای من
 و از آن سالها که است گذشت که این سالها بودند و هر یک از این سالها از آن بگوید حق
 سبحان که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان
 حق سبحان باشد و از آن سالها که است گذشت که این سالها بودند و هر یک از این سالها از آن بگوید حق سبحان
 و هر یک از این سالها از آن بگوید حق سبحان که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان
 حق سبحان و تعالی! که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان
 که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان
 که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان
 که دانند با حضرت ابراهیم و یسوع و عیسی و این سالها از آن بگوید حق سبحان

[illegible]

چنانچه نماز تمام شود و در نماز اذان شروع نیست و همچنین در وقت
 غروب نیز سه مرتبه بگوید الصلوات و در نماز عیدینی و اربعه منته است
 در وقت که غیر از آنکه باشد و کسیکه نماز قضا بوسیله کند اول مرتبه که موجب
 در هر مرتبه اول نماز و اقامت بگوید و باقی نماز را که در آن وقت بگذرد
 با قنات قضا میکند و جمعی گفته اند که هر بار اذان و اقامت گفتن سه
 و اول احوط است و احوط آنست که روز جمعه اذان بواسطه نماز عصر
 هرگاه ظهر را در اول وقت بجا می آورد و بعد از این بیفاصل عصر
 بجا می آورد و اگر فاصله شود و آنقدر که سانسیر یا دینی چهار قدم نشود
 - غلامت احوط آنست که اکتفا با قنات کند بواسطه عصر و اگر کجای طام
 بنمایند و در روز ارفع اذان بواسطه عصر بگوید و بهتر آنست که عصر
 در وقت غایت ظهر بجا آورد و اذان بگوید پس اذان و همچنین اذان کند
 و در شهر الحرام بواسطه نماز غایت و جمعی گفته اند که اگر در آنکه هرگاه در
 آن وقت وقت کنند بنام هرگاه عصر را در وقت غایت ظهر بجا آورد

و توفیق بخیر ساقی بنمود پس بپول اذان و اقامت بجای آورد و مکی گفت

بواسطه حضرت عیسی آورد و اگر هر را در وقت خلعت عصر عیسی آورد و بپول اذان

بواسطه حضرت عیسی آورد و اگر اقامت بواسطه ظهیر و دیگر اقامت بواسطه عصر

و برین قیاس مغرب و عشاء را و احوط آنست که هرگاه جمیع کعبه میان دو

نماز در یک وقت اذان بواسطه نماز دوم نگوید و اگر بعنوان مذکور بجای

آورد و طایر اینست باشد و بزناهی شخصی در مسجد نماز جماعت بکند و جماعتی

دیگر وارد شوند در آن مسجد و خوانند که نماز جماعت کنند یا بفرستند

خوانند که نماز کنند پس اگر کسی زین جماعت مانده باشد اذان و اقامت

می تواند گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگوید

نماز بیدرب مشهور و دیگرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز نفرستد

بکند بعد اذان جماعتی بفرستد و خوانند که جماعت کنند بهتر است

که بان اذان اکتفا نکنند و عاده اذان بقصد جماعت بکند اما

نمودن این شرط است که عاقل باشد و مسلماً باشد و مرد باشد و کافر

هر دین آذان گوید و شرط نیست که یا مع یا بعد پس اگر کسی میسر باشد که گفت یا اذان
و بتواند کرد و بواسطه نماز و سنت است که یا قبل باشد و یا بعد از آن باشد
آوازانش صحیح است و اگر بنا باشد نو گفته که اگر را منظم باشد که هر دو با و با اله
جائز است و دانایا باشد بجهت و فیهما و با و منو یا شو و بر میوی است و با
نه بسیاری ببلند شل سازه بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی گفته
که سنت است که خوش آواز باشد و جمعی گفته که سنت است و اگر کسی
فراموش کند آذان و اقامت را و داخل نماز شود و ناقص است نکرده
سنت است که بر کرد و بلکه تا بر جوع نرفته است بر کرد و بلکه نماز نماز
فارغ نشده است هر می تواند گفت که آذان و اقامت بخوبی و بعد از آن نماز
از سر گیرد و بهتر است که اول صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن
نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نکرده باشد بر نیوان گفت اما اگر اقامت
گفته باشد و آذان را نکرده است احوط آنست که بر کرد و نماز و وقت داخل نشود و آذان
نگوید و در وقت فعلیت آذان میتوان گفت و اگر وقت فعلیت بدرود

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرکز میکرو فیلم نور - ایران و هنر
این کتاب را به میکروفیل
انجمن زردانی، مرمره به علم
تاریخ (24/06/06) - 5

1

2